

نبرد خلق

ویژه مطالعه روی کامپیوتر، تلفن دستی و ای پاد

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

شماره ۳۲۱ - سه شنبه ۱ فروردین ۱۳۹۱ (۲۰ مارس ۲۰۱۲)

سر دبیر: زینت میرهاشمی

هیات دبیران: منصور امان، جعفر پویه، لیلا جدیدی، زینت میرهاشمی

هیات تحریریه: لیلا جدیدی، منصور امان، زینت میرهاشمی، آناهیتا اردوان، جعفر پویه، مهدی سامع

در این شماره می خوانید:

* پیام سُخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت عید نوروز و آغاز سال ۱۳۹۱...ص ۲

* گلاسنوست خاتمی در ییلاق دماوند...منصور امان...ص ۳

* بار بحران اقتصادی بر دوش کارگران و مزدبگیران...زینت میرهاشمی...ص ۶

* سال ۹۰ در آینه افتضاحات سیاسی و اقتصادی رژیم...جعفر پویه...ص ۹

* افزایش نقدینگی، رشد سوداگری و گسترش فقر...نگار الوندی...ص ۱۵

* "روشنفکران" قلم زن و "فعالان جنبش ضد جنگ" لطفا آدرس عوضی ندهید!...لیلا جدیدی...ص ۱۶

* برای رهایی به آگاهی طبقاتی و اتحاد طبقات محروم و تحت ستم جهان نیاز است...شهره صابری...ص ۲۰

* جنبش اشغال وال استریت، پایان یا تداوم؟...لیلا جدیدی...ص ۲۱

* رویارویی نظریه سازش با جنبش برانداز سوریه...آناهیتا اردوان...ص ۲۷

* زنان در مسیر رهایی...آناهیتا اردوان...ص ۳۲

* مبارزه ی زنان برای آزادی و برابری، جزء لاینفک مبارزات طبقاتی...شهره صابری...ص ۳۷

* مردم برنده جنگ بین گماشتگان دربار خامنه ای...مهدی سامع...ص ۴۰

* چالشهای معلمان در ماه اسفند...فرنگیس بایقره...ص ۴۳

* برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در اسفند ۱۳۹۰...زینت میرهاشمی...ص ۴۸

* رویدادهای هنری اسفند ماه...لیلا جدیدی...ص ۵۲

* "ما بهار را باور می کنیم" ...م. وحیدی...ص ۵۸

* "بهار در راه ... " ...م. وحیدی (م. صبح) ...ص ۶۱

* فراسوی خبرها...ص ۶۳

* شهدای فدایی در فروردین ماه...ص ۶۸

* شهادت مهندس بردیا مستوفیان پس از ۴۸ ساعت بازرسی ساعتی پس از ورود به لیبرتی...ص ۶۸

«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»

پیام نوروزی سَخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت عید نوروز و آغاز سال ۱۳۹۱



هم وطنانم، زنان و مردان ایران زمین، رفقا و دوستان عزیز عید نوروز، جشن جنبش بهار که همراه با دگرگونی و زایش طبیعت است،

و آغاز سال ۱۳۹۱ را از جانب خود و رفقایم در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به همه ی شما تبریک و شادباش می گویم. هر روزتان نوروز و نورزتان پیروزباد.

برایتان سلامتی، سرسبزی، سرافرازی، عشق و شادکامی و صلح و آزادی آرزو می کنم.

نوروز خجسته و بالندگی بهار پس از جشن آتش در شب چهارشنبه سوری برای همه ما پیام روشنی دارد.

سرخوشی شعله های آتش، غلبه بر تاریکی و تباهی را نوید می دهد و فرا رسیدن جشن بهار و شکفتن شکوفه ها و آواز

پرهیجان پرندگان، امید به دگرگونیهای بزرگ در زندگی اجتماعی را نوید می دهد.

ما همه با هم، شادمانه و در گذر شتاب آلود رویدادهای سترگی که جهان ما را فرا گرفته، با امید به فرا

رسیدن دگرگونیهای اجتماعی برای جهانی دیگر، جهانی سرشار از عشق و دوستی و خالی از هر نوع ستم، تبعیض، فقر، جهل و استبداد سال نو را آغاز می کنیم.

با ستایش و احترام، همبستگی خود را با زندانیان سیاسی و خانواده شهدا و زندانیان سیاسی ابراز می دارم.

به زنان و مردان پایدار، صبور و دلیر کمپ اشرف و لیبرتی درود می فرستم

با مبارزه و مقاومت کارگران، مزدبگیران، زنان، دانشجویان و آزادیخواهان کشورمان، اعلام همبستگی می کنم و پیکار بی امان آنها را ستایش می کنم.

تردیدی ندارم که آروزی اکثریت قاطع مردم ایران در هنگامی که در کنار سفره هفت سین گرد هم می آیند و در لحظاتی که مشتاق فرارسیدن هنگامه تحویل سال نو هستند،

شکفتن بهار آزادی و تحقق دموکراسی، عدالت و استقرار یک نظام غیر دینی است. این خواست بر حق مردم ایران با برچیده شدن بساط ننگین استبداد مذهبی ولایت فقیه و سرنگونی سلطنت مطلقه خامنه ای تحقق می یابد.

هم وطنانم، پدران و مادرانم، خواهران، برادران و فرزندانم، دوستان و رفقایم،

از شما درخواست می کنم که همراه با برگزاری جشن ملی نوروز، به جوانان کشورمان و کودکان بی

سرپرست و به بی خانمانان و کارتون خوابها که به علت سیاستهای ضد مردمی نظام حاکم به کمک نیاز دارند مدد رسانید.

خانواده شهدا و زندانیان سیاسی را تنها نگذارید و با خواست آزادی تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی همراه شوید.

دستان شما را می فشارم، پیروز و سرفراز باشید

مهدی سامع

سه شنبه اول فروردین ۱۳۹۱

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید nabarad@iran-nabard.com

سرمقاله.....

گلاس‌نوست خاتمی در بیلاق دماوند

منصور امان

رهبر "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی، ماسک آکسیژنی که جریان او از ماهها پیش بر چهره داشت تا به سلامت از توفان تحریم نمایش انتخابات مجلس عبور کند را در بیلاق دماوند از صورت برگرفت. حجت الاسلام خاتمی با حضور -اگر چه شرمگین- خود پای صندوق رای به آیت الله خامنه ای، به ابهام عامدانه ای که اصلاح طلبان حکومتی پیرامون رویکرد واقعی خویش به نمایش انتخابات دامن می زدند و نیز بحثهای گمراه کننده گرد آن که با هدف خاک پاشیدن به چشم جامعه و جنبش طرح می گردید، پایان داد. بی تردید گرنش بلندبالای آقای خاتمی پس از شرط گذاری برای شرکت در انتخابات و پُرگویی با آب و تاب در این باره، یک سند تازه از ورشکستگی و سقوط اخلاقی او و طیف اش را ارایه می کند، اما محدود ساختن نقد این رُسوایی فقط از زاویه اخلاقی و وُجدانی آن -آنچه که هم اکنون "اصلاح طلبان" شرمگین و مشاطه گران پیشین بدان مشغولند- تهدید پنهان ماندن مفهوم سیاسی این اقدام و تاثیر آن بر صف بندیهای اکنون و آرایش آینده نیروها را در خود نهفته دارد.

یک اقدام

در واکنش خشم آلود و گسترده ای که حرکت حجت الاسلام خاتمی برانگیخته، رگه هایی از شگفتی و غافلگیری را نیز به ویژه در میان نیروهای جوان جنبش رنگین کمان و همچنین بدنه ی "اصلاح طلبان" می توان مشاهده کرد. نه فقط آنها، بلکه طیف وسیعی از کوشندگان جنبش برای نخستین بار به طور عملی و در جریان یک کارزار سیاسی، با نتایج مادی سیاست اصلاحات در چارچوب "نظام" روبرو می شوند و به مرزهای عبور ناپذیر آن با نیازها و خواسته های پایه ای جامعه برخورد می کنند.

اقدام رییس جمهور پیشین "نظام" از این زاویه، همان کُنش مُشخصی است که در یک لحظه ی نادر و تاریخی، به اندازه سالها بحث و نقد و روشنگری، آگاهی جامعه نسبت به این یا آن جنبه ی پنهان از حیات سیاسی خود را جهش وار بالا می برد و گردانهای آن را آبدیده و مُصمم می سازد.

دو سال پیش، زمانی که سیل میلیونی جنبش رنگین کمان اجتماعی به راه افتاد، در واقع گُفتمان تازه ای پا به میدان می گذاشت که بیهودگی انتظار برای تغییر از "بالا" یعنی، همان خُرافه ای که آقای خاتمی و دوستانش بیش از یک دهه ترویج می کردند را در دیباچه خود داشت. از همان نخستین گام در ۲۵ خرداد، زمانی که خیابانهای مرکزی تهران به اشغال جمعیت مُعترضی درآمد که نمایش انتخابات را تقلبی می دانست و برای پس گرفتن رای خود مُشت گره کرده بود، مضمون به کلی مُتفاوت این جنبش از دیدگاهها و خط مشی اصلاح طلبان حکومتی آشکار گردید. آنها عمل مُستقل جامعه برای تحقُّق مُطالباتش و حق مُداخله گری فعال آن در رویدادها را به رسمیت نمی شناختند. در راهکار عاریتی و مُبتذل شده آنان زیر تیتَر "چانه

زنی در بالا و فشار از پایین"، نقش جامعه و حتی نیروها و بدنه اجتماعی "اصلاح طلبان"، از سطح - حداکثر- سیاهی لشکر گوش به فرمان یا دکوراسیون تالار معامله فراتر نمی رفت. برای آقای خاتمی و شرکایش، این یک رابطه رویایی و بی دردسر بود. آنها به مدد "فشار از پایین" در قدرت و ثروت شریک شده بودند، در حالی که زیر بار هیچ تعهدی نسبت به "پایین" نمی رفتند و تنها الزام واقعی آنها "مصلحت نظام" و به بیان دیگر، حفظ موقعیت ممتازی بود که زیر "خیمه" آن به دست آورده بودند. علت تلاش "اصلاح طلبان" برای در حاشیه نگه داشتن جامعه، داغ بودن این اهرم فشار و هراس از سوختن خود و "نظام" در اثر تماس و استفاده بیش از حد از آن بود. این نکته ای است که رهبران و پیروان این باند حکومتی بارها در پاسخ به انتقادات از این زاویه، با اشاره به نگرانی از مساله "مدیریت نیروی اجتماعی" مطرح ساخته اند.

از ۲۵ بهمن تا ۱۲ اسفند

از این زاویه، جنبش اجتماعی ۱۳۸۸ یک فاجعه تمام عیار برای "اصلاح طلبان" محسوب می شد، زیرا نه تنها طرح و برنامه آنها را پشت سر گذاشته و فاقد موضوعیت کرده بود، بلکه بستر چانه زنی آنها با رقبای "خودی" شان را نیز خُشکاند. برای آنچه که آنها نه در لحظه می توانستند کنترل کنند و نه قادر به تضمین تاثیر گذاری بر روند آتی اش بودند، توقع یک صندلی در ردیفهای آخر هم نمی توانستند از "نظام" داشته باشند.

قرار گرفتن در این موقعیت دشوار اما به معنای دست کشیدن آقای خاتمی و دوستان از موج سواری و تلاش برای مصادره جنبش و از نفس انداختن آن به گونه ای که بتوان به قفس "اصلاحات" اش انداخت، نبود. تمام تفسیرهای دلبخواهی رهبران و منبر روهای این جریان در این باره که "جنبش سبز ادامه حرکت اصلاح طلبی است" و نیز اقدامات تخریب گرانه آنها در جهت تلاشی جنبش از طریق تعمیم مرزبندی مشهور "خودی" و "غیرخودی" به آن را می توان به خوبی در این راستا طبقه بندی کرد.

"اصلاح طلبان" اگر چه در حرف از جنبش پُشتیبانی می کردند، در عمل اما در هر گامی که جنبش به پیش برمی داشت، راه آن را سد می کردند. از "۳۰ خرداد" تا "روز قدس" و "۱۶ آذر" همه جا آنها را می توان در حال مُنصرف کردن جنبش از دست زدن به اقدام مُستقل و هُشدار نسبت به "حرکات افراطی" مشاهده کرد. آقای خاتمی در همان حال که هیچگاه از هیچیک از حرکت‌های اعتراضی در هیچ نقطه کشور به صراحت و تاکید حمایت نکرد، در همان حال که در اوج خیزشها و واکنش وحشیانه و خونین حکومت نه فراخوانی برای اعتراض داد و نه به فراخوانی پیوست، با این وجود هیچ فرصتی را برای تحمیل خود به جنبش و چنگ زدن به سکان رهبری آن فرو نمی گذاشت.

نه فقط با همین ادعا، بلکه همچنین با مُتدی مُشابه، "اصلاح طلبان" در خارج کشور نیز همزمان با آن که مانند حُجت الاسلام کدیور، شُعارها و دیدگاههای تظاهرکنندگان در ایران را جعل می کردند، از چارپایه رهبری بالا رفته و ضمن ارشاد مخاطبان به تقدیم شُعارهای "نظام" پسند، در باب محکومیت "خُشونت" از جانب مُعترضان و مُنتقدان، اصول پردازی می کردند.

از این منظر، جبهه گیری آقای خاتمی در ۱۲ اسفند علیه جنبش اعتراضی، فقط از حیث شفافیت بی پیشینه آن، از رویکردهای گذشته او و طیف اش متمایز می شود، اگر چه برخورد آنها به تظاهرات ۲۵ بهمن سال گذشته، از نظر استعداد روشنگری، فاصله اندکی از گلاسُنوست دماوند دارد.

تشکل اصلی "اصلاح طلبان"، جبهه مشارکت، یک روز پس از فراخوان آقایان موسوی و کروبی به تظاهرات و بازتاب گسترده آن، سراسیمه به میدان آمد و در یک رویکرد دوگانه اعلام کرد از این تظاهرات "پُشتیبانی"

می کند اما شرکت در آن را فقط در صورت "صُدور مُجوز" حُکومت توصیه می نماید. هدف صادر کنندگان بیانیه مزبور، نه فقط کُلاهبرداری سیاسی و نشستن بین دو صندلی بلکه همچنین جلوگیری از شکل گیری این حرکت اعتراضی از طریق تخریب در روند سامان یابی خودجوش آن بود.

در حالی که دعوت به تظاهرات ۲۵ بهمن با استقبال گسترده جامعه و نیروهای فعال آن روبرو شده بود، رویکرد رُسوای "اصلاح طلبان"، آنها را به سُرعت مُنزوی گردانده و از سوی دیگر موجب برانگیخته شدن پُرسشهای آزار دهنده ای در میان بدنه این جریان شد که در تماس مُستقیم با روندهای جاری در خیابان قرار داشت. چند روز پیش از تظاهرات، نخستین شکافهای علنی در میان باند "اصلاح طلب" شکل گرفت و شماری از اینان همچون "شاخه جوانان مشارکت"، "مجمع مُدرسین و مُحققین حوزه علمیه قم" و "مجمع نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی" برخلاف موضع تشکُل مادر، به فراخوان تظاهرات پیوسته و صف خود را در این مقطع از آن جدا کردند.

روند فاصله گیری

گُرنش بُلندبالای حُجت الاسلام خاتمی به درگاه ولی فقیه در ۱۲ اسفند، می تواند قطره ای باشد که لیوان پُر نارضایتی درونی از رویکردهای دوگانه و جهت ثابت قُطب نمای سیاسی این جریان را لبریز می کند. اختلاف فاحشی که میان حرکت رهبر "اصلاح طلبان" با شرایط مُشخص سیاسی در کشور و نیز باورهای پایه ای جامعه وجود دارد، توجیه اقدام آقای خاتمی را هم برای خود او و هم برای مشاطه گران، به یک ماموریت غیرمُمكن تبدیل ساخته است. مُرور رویدادهای مربوط به نمایش در ییلاق دماوند، به خوبی بیان کننده سردرگمی مُشترک بازیگران و صحنه آرایان و ناتوانی دسته جمعی آنها از سر و سامان دادن و به زیر نور مُناسب هدایت کردن این رُسوایی است.

زمان کوتاهی پس از آن که خبرگزاری سپاه پاسداران موسوم به "فارس"، خبر حُضور آقای خاتمی در پای صندوق رای در دماوند را فاش کرد، وبگاه "جرس"، پایگاه خبری "اصلاح طلبان" در خارج کشور، این خبر را تکذیب و با تیتُر دُرُشت اطلاع داد، "اصلاح طلبان" در انتخابات مجلس نُهَم شرکت نکردند" و در این رابطه به طور مُشخص از آقای خاتمی نام برد. کمی بعد تر، وبگاه مزبور با اشاره به عکس مُنتشر شده در "فارس" که آن را ساختگی دانست، تاکید کرد: "سیاستگزاران و خبرنگاران و روزنامه نگاران فارس، به ظاهر می خواهند با این کار عوام الناس را بفریبند که خاتمی در انتخابات شرکت کرده است و اصلاح طلبان همچنین. گویا نمی دانند با این کار مهر تاییدی بر محبوبیت روز افزون خاتمی زده اند. نمی دانند با این خبر نادرست تنها دروغ گفته اند، بلکه هر چه درباره فقدان پایگاه اجتماعی خاتمی و اصلاح طلبان رشته اند، پنبه کرده اند."

آشفتگی در اُردوی وسمه کشان وقتی بالا گرفت که یکی از "نزدیکان آقای خاتمی" از طریق رادیوی دولتی انگلیس، شرکت وی در نمایش انتخابات را تایید کرد. از این لحظه به بعد انکار موضوع دیگر نمی توانست کُمکی در جهت جمع کردن رُسوایی به شمار بیاید. آقای شکوری راد، عُضو شورای مرکزی جبهه مُشترکت، با "غیر مُنتظره و تکان دهنده" خواندن "حُضور خاتمی در پای صندوق رای مجلس نُهَم"، به طور ضمنی اعتراف کرد، آقای خاتمی حتی او را نیز بازی داده است: "همین دو هفته پیش حضوراً از او در این مورد پرسش کردم و در هر دو بار ایشان تاکید کرد که قصد شرکت در انتخابات را ندارد."

توجیهاتی که آقای خاتمی یا همایشان او در داخل و خارج کشور در این باره مطرح ساخته و البته به گونه مُستمر آنها را تغییر داده و ویرایشهای تازه ای عرضه می کنند، حتی از ماجرای حُقه بازی انتخاباتی وی نیز خواندنی تر و درس آموز تر است. از این رو، به جاست که به گونه مُستقل و در جای دیگری به آن پرداخته شود.

برآمد

نمادها در سیاست نقش مهمی ایفا می کنند. اعلام یک تصمیم یا ظاهر شدن پای صندوق آرای یک انتخابات ساختگی، واقعیت‌های گه‌گه‌ای را برجسته و واقعیت‌های تازه‌ای را به وجود می آورد. به همین گونه، اقدام آقای خاتمی، رویکرد شناخته شده اصلاح طلبان حکومتی نسبت به حق رای و انتخابات آزاد را دوباره برملا و سیاست آتی آنها در برابر صف بندی جنبش اعتراضی و حکومت را مانیفسته کرده است. نقد این رویکرد و مرزبندی با آن نمی تواند و نباید در محدوده تاکتیکها درجا بزند. موضوع روی میز، برخورد به یک خطای سیاسی یا ضعف اخلاقی نیست، بلکه مرزبندی با یک انگاشت فراگیر است که نیروی مادی آن در پایه‌ای ترین و کلیدی ترین سوالات مربوط به نیازها و مطالبات جامعه، همدست و "تدارکچی" استبداد حاکم است.

اقتصادی.....

بار بحران اقتصادی بر دوش کارگران و مزدبگیران

زینت میرهاشمی

در روزهای پایانی سال ۹۰، حداقل دستمزد از طرف شورای عالی کار تعیین و ابلاغ شد. شورای عالی کار متشکل از نماینده دولت، نماینده کارفرمایان و نماینده انتصابی کارگران، حداقل دستمزد برای سال ۱۳۹۱ را ۳۸۹ هزار و ۷۵۴ تومان اعلام کرد.

ناهمخوانی مبلغ تعیین شده با نرخ تورم و سبد هزینه خانوار کارگری، نمایی از یک اقتصاد ورشکسته و بحرانی در ایران است. حاکمیت برای ادامه حیات خود، علاوه بر حمایت از سرمایه داران در تشدید استثمار، هزینه بحران اقتصادی را از سفره کارگران و مزدبگیران می پردازد. به عبارت دیگر، بهای سیاست‌های ارتجاعی و ماجراجویانه رژیم و بهای صدور ترور و بنیادگرایی به کشورهای دیگر، به مردم ایران تحمیل می شود. تحریم‌های اعمال شده از طرف آمریکا، اروپا و دیگر کشورها، نتیجه رفتار و سیاست‌های تحریک کننده رژیم است. مردم ایران در پیشبرد این سیاست‌ها نه نقشی دارند و نه موافق آن هستند.

احمدی نژاد جای فقر و نفت را با هم عوض کرد. او در بردن فقر و تنگدستی بر سفره‌های مردم موفق بود. وضع اقتصادی آنچنان خراب است که از طرف نهادهای دولتی هیچگاه آمار واقعی اعلام نمی شود. و در صورت دادن آمار، با رقم‌های متضاد روبرو هستیم. بر همین منظر هدف از آمارهای داده شده کتمان وضعیت اقتصاد بحرانی است. با این حال بعضی آمار ارایه شده می تواند گوشه‌ای از وضعیت فاجعه بار زندگی کارگران و مزدبگیران را آشکار کند.

بر اساس گفته‌های نماینده فرمایشی کارگران در شورای عالی کار، افزایش ۱۸ درصد دستمزد کارگران هم به زحمت تصویب شده است. نماینده کارفرمایان در شورای عالی کار، در گفتگویی با ایلنا ۲۰ اسفند، اعلام کرده است که کارفرمایان توانایی پرداخت افزایش حتا یک درصدی دستمزد را ندارند. وی دلایل آن را «نوسانات ارزی، مشکلات تحریم، عدم پرداخت یارانه از سوی دولت به واحدهای تولیدی و قفل شدن تسهیلات بانکی» اعلام کرد.

عباس وطن پرور، نماینده سابق کارفرمایان در سازمان بین المللی کار قبلاً گفته بود که «ترخ خط فقر در شهرهای بزرگ ایران یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان است».

بر اساس گزارش ایلنا، این کارشناس اقتصادی رژیم، در پایان سال جاری خط فقر را ۲ میلیون برآورد کرده است.

جعفر قادری عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، افزایش فقر را «۱۵ تا ۲۰ درصد» نسبت به سال گذشته و خط فقر را حدود ۹۶۰ هزار تومان ارزیابی کرده است.

به گزارش خبرگزاری دولتی ایلنا، کمیته دستمزد خانه دولتی کارگر، حداقل هزینه یک خانوار چهار نفره در ایران برای زندگی در سال جاری بیش از ۶۳۸ هزار تومان اعلام کرده است.

قبل از تعیین حداقل دستمزد در شورای عالی کار، محمد احمدی نماینده پیش ساخته کارگران، در گفتگویی با خبرگزاری حکومتی ایلنا گفت که «کمیته مزد نرخ سبد هزینه خانوار را بر اساس حداقلها ۸۰۰ هزار تومان تعیین کرده است». این نماینده تحمیلی کارگران، در رابطه با شایعات مزد ۴۰۰ هزار تومانی تاکید کرد که این مبلغ حتماً «پاسخگوی اجاره بهای مسکن هم نخواهد بود».

علی اکبر عیوضی مسئول کمیته مزد، نرخ سبد هزینه خانوار کارگری در سال ۱۳۹۱ را ۷۹۵ هزار و ۵۹۵ تومان برآورده کرده بود. فرامرز توفیقی عضو کمیته مزد این رقم را ۹۲۰ هزار تومان اعلام کرده بود.

مسئول کمیته مزد استان تهران، طبق معیارهای بهداشت جهانی، نرخ خط فقر شدید در کشور را ۵۷۵ هزار و ۴۰۰ تومان برآورده کرده بود.

افرادی که خود را نماینده کارگران در شورای عالی کار می دانند، قبل از به تصویب رسیدن حداقل دستمزد ارقام و آمارهایی ارائه می دهند و ظاهراً خود را پیگیر حقوق کارگران نشان می دهند. سرانجام عددی که جهت دستمزد از طرف شورای عالی کار تعیین می شود، نشان دهنده بی اثر بودن نظر به اصلاح نماینده های کارگران در شورای مربوطه است. این افراد نماینده واقعی کارگران نیستند و به همین دلیل امکان بسیج نیروی کار برای فشار بر شورای عالی کار را ندارند و حتماً منافعشان در حفظ ترکیب شورای عالی کار است.

میزان تعیین شده دستمزد فاصله طبقاتی و فقر را همچنان افزایش خواهد داد. مبلغ تعیین شده با توجه به رشد قیمتها در استانداردهای زندگی کارگران و مزدبگیران در شرایط کنونی همخوانی ندارد. بر همین منظر رقم تعیین شده، اعتراضهای کارگری در سال ۱۳۹۱ را رقم می زند.

سال ۱۳۹۰ که خامنه ای آن را سال «جهاد اقتصادی» نامیده بود، با گسترش بحران اقتصادی، افزایش فقر و تعرض به سطح زندگی کارگران و مزدبگیران به پایان رسید. خامنه ای در پیام نوروزی خود سال ۱۳۹۱ را سال تولید ملی نامید. یکی از نمودهای توجه به تولید، افزایش اشتغال است. در حالی که روند کنونی نشان می دهد که واحدهای تولیدی روز به روز تعطیل و کارگران این واحدها به لشکر بیکاران روانه می شوند.

احمدی نژاد در جهت اشغالزایی و حل معضل بیکاری، وعده ایجاد ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار شغل در سال ۱۳۹۰ را داده بود. در روزهای پایانی سال پوچی این وعده از طرف همکاران او بر ملا شد. وزیر کار، تعاون و رفاه اجتماعی در گفتگو با خبرگزاری حکومتی ایلنا ۲۴ اسفند به عدم تحقق وعده احمدی نژاد اعتراف کرد. عبدالرضا شیخ الاسلامی گفت: «فکر نمی کنم تا پایان سال ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار فرصت شغلی ایجاد شود». وی در برابر عملی نشدن وعده احمدی نژاد، گفت «دولت هم در این زمینه قول نداده و قسم نخورده است».

وزیر مربوطه یکی از دلایل عدم تحقق «فرصتهای شغلی» را «اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی» در کند شدن روند سیاست اشتغالزایی دانست. با توجه به این که باند احمدی نژاد از جمله متهمان این اختلاس است، بنابر استدلال این وزیر، باند احمدی نژاد در ایجاد این میزان از اشتغال فرصت سوزی کرده است. ایجاد اشتغال مستلزم سرمایه گذاری برای پروژه های تولیدی است. رژیم در سال گذشته برای سرکوبی، پروژه اتمی و صدور تروریسم و بنیادگرایی اسلامی بیشترین هزینه را به اقتصاد کشور تحمیل کرده است. این هزینه در کنار اختلاسهای بزرگ و رانت خواری سبب سقوط اقتصاد و تعطیلی هرچه بیشتر واحدهای تولیدی شده است. در مقابل این وضعیت فاجعه بار، کارگران و مزدبگیران به مبارزه برای دستیابی به حقوق اولیه خود به مبارزه ادامه می دهند.

سال ۹۰ در آینه افتضاحات سیاسی و اقتصادی رژیم

جعفر پویه

دفتر سال جهاد اقتصادی و افتضاحات سیاسی رژیم ولایت فقیه با تیتراژ سال اختلاس مهر گردیده و بسته شد.

سال ۹۰ را به جرات می توان یکی از سیاه ترین سالها برای پایوران رژیم جمهوری سلامی، به ویژه رهبر و ولی فقیه آن علی خامنه ای دانست. سالی که گماشته برکشیده رهبر سر به شورش برداشته و یاغی شد و بر ولی نعمت خورد شورید. پادوی خانه زاد خامنه ای طلسم قداست "مقام معظم" را شکست و از حکم حکومتی او روی برتافت، بیرق بر افراشته مخالفت را احمدی نژاد از این نیز بالاتر برد و بر خلاف گفته خمینی، بنیانگذار رژیم، گفت که مجلس را راس امور نمی داند و خود را شایسته این جایگاه دانست. او برای اثبات نظر خود تا می توانست مجلس را تحقیر کرده و در روزهای پایانی سال، تیر خلاص آن را نیز شلیک کرد. به همین دلیل در میانه سال خامنه ای گفت که ممکن است در روال انتخابی بودن رییس جمهور تجدید نظر کند و به سوی حکومت اسلامی مورد نظرش گامی بلند بردارد.

سالی که بنیادهای اقتصاد کشور به لرزه افتاد و ارزش از سبد دولت گریخت. مرغ نیز پرواز ارز چندان اوج گرفت که دم و دستگاه آخوندهای روضه خوانی که تا دیروز "اقتصاد را مال خر" می دانستند، دست به دامن دستگاههای امنیتی برای کنترل بازار شدند. شکستهای پی در پی در عرصه بین المللی، تحریمهای گسترده را در پی آورد و دولت ناتوان از پرداخت بسیاری از دیون خود، دست به دامان اوراق قرضه است مگر این که شاید تا ستون دیگر فرجی حاصل آید.

سالی که درگیریهای بیرون به زیر خیمه نظام سرایت کرد و موجب کشاکش و درگیری بین نیروهای اطراف خامنه ای گردید. شکافهای پی در پی و اختلاف نظرهای عیان شده موجب گردید که تنور انتخابات مجلس آنچنان سوت کور بماند که دیگر نشود آن را با هیچ سوختی، اندکی گرما بخشید.

گماشته یاغی

سرآغاز کشاکش و پنجه بر چهره رهبر کشیدن احمدی نژاد در ۲۸ فرودین سال گذشته رقم خورد. حیدر مصلحی، وزیر اطلاعات به دستور و فشار محمود احمدی نژاد استعفا داد و کابینه را ترک کرد. اما ولی فقیه رژیم خامنه ای با این استعفا مخالفت کرد، آن را نپذیرفت و خواهان ابقای مصلحی شد. احمدی نژاد وتوی خامنه ای که حکم حکومتی است را نپذیرفت و دست به اعتصاب زد و در خانه خود بست نشست. واسطه گری و پادرمیانی کسانی همچون روح الله حسینیان که از سینه چاکان او در مجلس اند، نیز نتیجه نداد و کار

به تهدید مجلس به عدم کفایت او کشید. سرانجام پس از یازده روز، احمدی نژاد از خانه بیرون آمد، اما مصلحی همچنان وزیر ماند. این غیبت ۱۱ روزه سرآغازی شد از یاغی گری پادوی برگمارده بر ولی نعمتی که چندی قبل در نماز جمعه او را بر هاشمی رفسنجانی برتری داده و اعلام کرده بود که نظر احمدی نژاد به نظر او نزدیک تر است. خامنه ای، هاشمی و بسیاری از پایوران ارشد رژیم را "بی بصیرت" خوانده و در حضور ملایان بلند مرتبه قم، به احمدی نژاد نازیده بود. اما اکنون همین پادوی برکشیده، بر او شوریده و قداست تا کنونی اش که به آن مفتخر بود را به زیر پا افکنده بود. هرچند در گذشته اخراج مفتضحانه وزیر امور خارجه، منوچهر متکی از کابینه ماست مالی شده بود و کمتر کسی اشاره کرد که این وزیر امر خارجه جز چند وزیری است که انتصاب آنها در اختیار ولی فقیه نظام است، اما موضوع وزیر اطلاعات اصل ماجرا که بر آن خاک ریخته بودند را افشا کرد و یاغی گری پادوی خانه زاد علنی شد.

نمد مالی مجلس فشل

دخالت مجلس در این کشاکش به نفع رهبر و تلاش برای تمشیت موقعیت او، احمدی نژاد را علیه مجلس برانگیخت، به گونه ای که در طول این سال کمترین توجهی به نظریات و لوایح و قوانین تصویب شده آنان نکرد. او بسیاری از قوانین مصوب مجلس را نپذیرفت و آشکارا گفت که آنها را اجرا نخواهد کرد؛ همچنان که لایحه سهمیه ارزی متروی تهران را تا آخرین روزها پشت گوش انداخت و ادعا کرد که صندوق ذخیره ارزی خالی است و بنابراین این خود مجلس است که باید پولی برای آن کارسازی کند تا احمدی نژاد دستور واریز آن را به حساب متروی تهران بدهد.

کشاکش بین مجلس و احمدی نژاد تا روزهای پایانی سال ادامه یافت و آخرین هفته سال احمدی نژاد به مجلس رفت تا پاسخگوی سووالهای نمایندگان باشد. پرسشگری ای که به عنوان پیش درآمد استیضاح او قلمداد و بارها تلاش شده بود تا آن را از دستور کار مجلس خارج کنند. کار این کشاکش به استعفای مطهری، نماینده مجلس کشید و بالاخره با جرح و تعدیل و پایین کشیدن فتیله لحن مجلس، عملی شد. اما احمدی نژاد این موقعیت را برای تصفیه حساب خود و مجلس مغتنم شمرد و تا می توانست مجلسیان را تحقیر کرد و با به مضحکه گرفتن مجلس و تکرار "شوخی می کنم" و "کمی هم خوش باشیم" و "برای خوراک شب عید مردم به مجلس آمدم"، هر آنچه می توانست بار نمایندگان کرد و رفت. مجلسی که ادعا می کرد، طرح عدم کفایت احمدی نژاد را به دست خواهد گرفت و او را استیضاح خواهد کرد، مقهور و منکوب او برجای ماند. کسانی که احمدی نژاد بارها با ایما و اشاره گفته بود پرونده های تخلف مالی شان را به مجلس خواهد آورد و بر اساس آن پاسخ شان را خواهد داد، کم جرات از آنی نشان دادند که وقتی پشت تریبون مجلس یا در کمیسیون های مربوطه کنار همایشان شان لاف گزاف می زدند. و این گونه احمدی نژاد، حامیان رهبر را در کشاکش فی مابین نمد مالی کرد تا نشان دهد بر خلاف آنها به حرفی که می زند پایند است و از تعدادی دست نشانده بر کرسی نمایندگی باکی ندارد.

عدم اجرای به موقع قانون وزارت ورزش و ادغام دو وزارتخانه تا مدتها پشت گوش انداخته شد. ادغام ناگهانی ۸ وزارتخانه و ایجاد ۴ وزارتخانه جدید در اواخر خرداد، این درگیری را گسترش داد. با پذیرفتن طرح ادغام دو وزارتخانه مجلس، احمدی نژاد سعی کرد تا نمایندگان را اندکی آرام کند. او حمید سجادی را با یک یادداشت کوتاه به عنوان وزیر ورزش به مجلس معرفی کرد و خود نیز برخلاف رویه معمول، برای معرفی و دفاع از او به مجلس نرفت. مجلس هم در مقابل نه تنها به وزیر او رای نداد، بلکه دولت را متهم کرد که با

انتشار آمارهای دروغ به فریب افکار عمومی مشغول است و با دستکاری آمارهای اقتصادی برای خود موفقیت می سازد که همگی آنها از واقعیت بری است.

در هیچ دوره ای این گونه دو نهاد قدرت رژیم علیه یکدیگر افشاگری نکرده بودند و بدین شکل به هتک حیثیت همدیگر مشغول نبوده اند. مجلس به این تصور که از رهبر حمایت می کند، در مقابل دولت نظامی-امنیتی سنگر بندی کرده بود و رییس دولت که خود را منتخب مردم و برکشیده آن فرض می کرد، پاسخهای دندان شکن به خیال داشتن پشتوانه مردمی می داد که هیچ کدام واقعی نبود. اما بالاخره در نیمه مرداد ماه، احمدی نژاد چهار وزیر خود را به مجلس آورد و نمایندگان به پاسدار رستم قاسم خانی، فرمانده قرارگاه خاتم الانبیا سپاه پاسداران به عنوان وزیر نفت رای اعتماد داد و سه وزیر دیگر نیز از سد مجلس عبور کردند. این گونه سپاه موقعیت خود در دستگاههای اجرایی را محکم تر کرد و یکی از پول سازترین و حیاتی ترین وزارتخانه ها را صاحب شد.

با این احوال روند تحقیر مجلس توسط احمدی نژاد ادامه یافت. بودجه سال ۱۳۹۱ با ۲ ماه تاخیر به مجلس آمد و وقتی نمایندگان اعلام کردند، قادر به بررسی بودجه در سال جاری نیستند و دولت باید تا بررسی نهایی، بودجه یک دوازدهم به مجلس بیاورد، احمدی نژاد وقتی به این گفته ها نگذاشت، تا جایی که مجلس یک طرفه مبلغی تنخواه برای دولت تصویب کرده و لاریجانی آن را به عنوان رییس مجلس ابلاغ کرد. با این اوضاع و احوال انگار نه انگار این دولت است که نیاز به بودجه برای هزینه کارهای خود دارد و این اوست که باید برای این کار اقدام کند. رها کردن به امید خدا و باری به هرجهت شدن امور کشور، چیزی نیست که از چشم ناظران وضع موجود پنهان بماند.

رفسنجانی و رهبر

در مرداد ماه، علی خامنه ای "هیات عالی حال اختلاف و تنظیم روابط قوا" را تاسیس کرد و هاشمی شاهرودی را به ریاست آن برگزید. ناگفته معلوم است که تشکیل این هیات اقدام عملی خامنه ای علیه مجمع تشخیص مصلحت نظام به ریاست رفسنجانی است. او این نهاد موازی را تشکیل داد تا یکی پس از دیگری اختیارات نهادی قدرتمند در رژیم ولایت فقیه را کم کند و آن را تبدیل به مجلسی تشریفاتی و مشورتی بدون هیچ اختیاری نماید. هرچند تا کنون نیز رفسنجانی سعی کرده بود تا جانب علی خامنه ای را در کشاکشهای مربوطه بگیرد، ولی علنی شدن اختلاف بین این دو فرد قدرتمند نظام، باعث گردید علی خامنه ای فکری به حال دور کردن رفسنجانی از راس نظام کرده و او را تقریبین خانه نشین نماید. ادامه کار که به خلع ید او و دار و دسته اش از دانشگاه آزاد انجامید، نشان داد که خامنه ای برای رفسنجانی خواب بزرگی دیده است. هرچند در روزهای پایانی سال بار دیگر او را بر ریاست مجمع تشخیص مصلحت ابقا کرد، اما مجمع بی اختیاری که اکنون در اختیار رفسنجانی است، تنها دلخوشی اش به مقام اعطایی رهبر به اوست تا بیش از گذشته در انظار مفتضح باشد و ابقایش را از بذل و بخشش رهبر بداند. زیرا خود رفسنجانی بهتر از همه می داند که شیر بی یال و دم و اشکم مجمع، اکنون دیگر پوسته ای از آن چیزی است که در گذشته بود.

"کش" اختلاس و فروپاشی بازار ارز

با وجود ببند و بگیر رهبر جمهوری اسلامی و شلتاق گماشته یاغی شده اش اما هنوز اتفاق اصلی رخ ننموده و در راه بود. در اوج درگیریها، طشت رسوایی سیستم بانکی نیز از بام فلک به زیر افتاد و معلوم شد که بانکهایی که تاکنون ادعا می شد، بسیاری از نزدیکان و پایوران رژیم وامهای کلان از آن دریافت کرده و حاضر

به باز پرداخت بدهی خود نیستند، با بزرگترین اختلاس تمام تاریخ کشور روبروست. از پرده بیرون افتادن اختلاس سه هزار میلیارد تومانی چیزی نبود که بشود آن را ماست مالی کرد. دولت از یک طرف و مجلس و قوه قضاییه از سوی دیگر وارد ماجرا شدند و هرکس خود را کشف کننده و یابنده آن دانست. نزدیکان احمدی نژاد که به "جریان انحرافی" ملقب شده اند، پشت پرده این اختلاس معرفی شدند و احمدی نژاد با ادعای "دولت پاک"، خود و دولت اش را شاکی اختلاس گران معرفی کرد. مدیر عامل بانک ملی، محمد رضا خاوری استعفا داد و از کشور گریخت و در کانادا در خانه سه میلیون دلاری خود ساکن شد. مجلس جلسه غیرعلنی برای بررسی موضوع تشکیل داد و بازار اظهار نظر و کلی گویی گرم شد، تا این که قوه قضاییه ادعا کرد، عده ای را به جرم این کلاهبرداری بازداشت کرده است. پورمحمدی، رییس بازرسی کشور، ادعای بررسی دقیق پرونده را کرد و او نیز خود را کاشف رسوایی دانست. چیزی نگذشت که بعضی از نمایندگان مجلس و روسای کمیسیونهای آن هم دخیل در پرونده اعلام شده و بازداشت گردیدند. افتضاح به بار آمده آنچنان بود که خامنه ای مجبور به دخالت شد و از طرفین خواست که موضوع اختلاس را "کش" ندهند. پرونده این اختلاس تا روزهای پایانی سال در دادگاه بی رمق و غیر علنی حکومتی برای هم آوردن سر آن همچنان در جریان بود.

چیزی از این رویداد نگذشته بود که در دی ماه بازار ارز کشور تب کرد و سپس به لرزه افتاد. دلار و یورو که بارها توسط احمدی نژاد کاغذ پاره بی ارزش خوانده شده بود، ارزش خود را عیان کرد و روز به روز بر قیمت آنها افزوده شد. بهای سکه طلا چنان اوجی گرفت که به تصور کسی نمی آمد. ارزش یک دلار آمریکا از ۲ دو هزار تومان گذشت و به ۲۲۰۰ تومان نیز رسید. دولت ناتوان از کنترل این وضعیت فقط تماشاجی ماند و نتوانست هیچ کاری انجام دهد. سر و صدا در مجلس بار دیگر بالا گرفت و دولت را مقصر وضعیت پیش آمده دانستند. اما رکورد زنی ارز و سکه به معنی بی ارزش شدن پول ملی است که زندگی را بر مزدبگیران هر روز سخت تر می کند. با وضعیت پیش آمده، قدرت خرید مردم روز به روز پایین تر آمده و رشد سرسام آور قیمتها نیز باعث شده تا فقر همگانی بر سر کشور سایه بیندازد.

گروگانگیری ناتمام

افزون بر این ناتوانیها و بی برنامگیها، یک اقدام ماجراجویانه از سوی دستگاه مهندسی بحران سازی رژیم، افتضاحی بین المللی به بار آورد. دولت انگلیس در آذر ماه بانک مرکزی رژیم را تحریم کرد و بنا به گفته ها، مبلغ کلانی پول که در حساب شخصی یکی از فرزندان خامنه ای در بانکی انگلیسی بود را مصادره نمود. این عمل به مذاق بیت رهبر رژیم خوش نیامد و همزمان با ۱۳ آبان، سالروز اشغال سفارت آمریکا، عده ای که خود را دانشجوی می خواندند، با برنامه ریزی افشا شده به سفارت انگلیس حمله کرده و آن را اشغال کردند. بخشی از این اجیر شدگان نیز در قلعه به محل زندگی و بخشی از املاک دیپلماتیک انگلیس رفته و با عبور از دیوارها سعی کردند تا آنجا را به تصرف خود درآورند. جالب اینجاست که تلویزیون "پرس تی وی" که مرکز آن در لندن و تعدادی از افراد اجاره ای انگلیسی نیز جزو گردانندگان و کارمندان آن هستند، این ماجرا را به صورت زنده پخش کرد. عمل مزبور آنچنان موجی از نفرت در سطح بین المللی برانگیخت که روز به پایان نرسیده، فرمان عقب نشینی صادر شد و مزدوران غارتگر با غنایم انگلیسی به خانه های خود رفتند. غارت سفارت انگلیس، نابود کردن بخشی از وسایل شخصی دیپلماتها، وارد شدن به اتاق خواب همسر سفیر و به نمایش گذاشتن لباس زیر و دیگر وسایل خصوصی او، اوج وقاحت و بی شرمی رژیمی را به نمایش گذاشت که خامنه ای، رهبر و ولی فقیه آن سعی کرد تا مشابه همتای سابق خود، خمینی، برای زهر چشم گرفتن از حریف دست به اشغال سفارت و گروگانگیری بی شرمانه بزند. در پی این اتفاق نه تنها سفیر انگلیس و همه

دیپلماتهای انگلیسی ایران را ترک کردند و سفارت را بستند، بلکه سفیر رژیم نیز از انگلیس اخراج شده و روابط بین دو کشور به بدترین وضعیت خود در سالهای اخیر رسید. موضعگیری سخت دیگر کشورها به ویژه کشورهای اروپایی، فراخوانی سفیران بسیاری از کشورها از تهران، پیامد بحران سازی رژیمی است که سعی می کند تا با ساختن موجهای بزرگ خبری، اخبار افتضاحات خود را تحت شعاع قرار دهد و آن را لاپوشانی کند.

تحریمهای کمرشکن

این حرکت باعث شد تا بسیاری از تحریمهای در دستور کشورهای غربی سرعت بگیرد. وزرای خارجه اتحادیه اروپا، تحریم نفتی رژیم را در بهمن ماه تصویب کردند و همه کشورهای عضو را موظف ساختند تا تابستان سال ۱۳۹۱ کلیه قراردادهای خود با رژیم را فسخ کرده و از خرید نفت رژیم ایران امتناع کنند. علاوه بر این، اتحادیه اروپا بانک مرکزی رژیم را نیز تحریم کرد و کلیه حسابهای آن در این کشورهای بسته شد.

همچنین در روزهای پایانی سال، خدمات بانکی "سویفت" برای رژیم قطع شد. بدینگونه، سرویسهای بین المللی از نقل و انتقال پول برای بانکها و موسسات تجاری رژیم خارج می شوند و تجارت خارجی رژیم با مشکلی اساسی روبرو خواهد گشت. غیر از این، "بانک اسلامی نور" که کلیه نقل و انتقالات ارزی رژیم را در دوبی انجام می داد، خدمات خود را به جمهوری اسلامی قطع و راه دستیابی رژیم ولایت فقیه به ارزهای خارجی را مسدود کرد.

با این وضعیت برملا شد که جمهوری اسلامی قادر به بازپرداخت بدهیهای خود به بسیاری از کشورها به ویژه هند و مالزی نیست. تجار هندی برنج اعلام کردند که بدهی معوق رژیم به آنها از ۱۴۴ میلیون دلار گذشته و رژیم نمی تواند طلبهای آنان را پرداخت کند. بازگشت محموله های گندم رسیده به بنادر کشور به دلیل عدم پرداخت قیمت کالاها، به این موضوع مهر تایید زد. مالزی صدور روغن خوراکی نخل به ایران را قطع کرد. شرکتهای تجاری مالزیایی علت این کار را عدم پرداخت بدهی توسط دولت ایران اعلام کرده اند.

پس از این ماجراها، آمریکا نیز به صف تحریم بانک مرکزی پیوست و اوباما دستور توقیف کلیه داراییهای بانک مرکزی و افراد و نهادهای وابسته به حکومت را صادر کرد. هرچند مقامات نظامی رژیم تهدید کرده بودند که اگر غرب خرید نفت از آنها را تحریم کنند، رژیم هم تنگه هرمز را خواهد بست و اجازه عبور به کشتی حامل نفت نخواهد داد.

برگزاری مانورهای رنگارنگ و شاخ شانه کشیدن و تهدیدهای پی در پی نه تنها باعث سرعت تحریم نفتی شد، بلکه آمریکاییها یکی از ناوهای جنگی خود را به منطقه اعزام کردند. برخلاف لاف و گزاف یاوه بافان ولایت فقیه که تهدید کردند که بهتر است ناو آمریکایی به منطقه نیاید و گرنه فلان و بهمان می کنیم، ناو آمریکایی آبراهام لینکلن در بهمن ماه وارد خلیج فارس شد و گماشتگان ولی فقیه نیز جرات نکردند دست از پا خطا کنند.

هرچند ولی فقیه رژیم و احمدی نژاد، گماشته او در پست ریاست جمهوری بارها از تحریمها استقبال کرده و آن را ناکارآمد و موجب رشد صنعت کشور قلمداد کرده اند، اما کیست که نداند رژیم متکی بر درآمد حاصل از فروش نفت هرگز قادر نیست در مقابل این تحریمها دوام آورد. ورشکستگی اقتصاد کشور، اوج گیری نرخ ارزهای خارجی، بی ارزش شدن پول ملی، گرانی، بیکاری و او همه مهمتر، انزوای بین المللی مشکلاتی به بار می آورد که تاوان آن را باید مردم گرفتار در چنبره استبداد علی خامنه ای و دستگاه آدمکشی و سرکوبگر او بپردازند.

افتضاح انتخابات

اما یکی از بزرگترین اتفاقات سال، تحریم گسترده انتخابات و برگزاری مضحکه ای سوت و کور از جانب رژیم بود که مهندسی انتخابات و آمار سازی آن را حتی بر کسانی که اندکی شک به این امر داشتند، هویدا کرد. تلاش گسترده علی خامنه ای برای یکدست کردن گروهها و افراد گرد بیت رهبر به شکستی مفتضحانه کشیده شد. سامان دادن "جبهه متحد اصولگرایی" و کشاندن یک آیت الله گوشه نشین و رانده شده که تا قبل از آن از او به عنوان "آخوند فراماسونر" نام برده می شد به تهران و گماردن او در راس مجلس خبرگان رهبری، اگر چه توانست رفسنجانی را از این منصب براند، اما آبی برای برنامه طراحی شده خامنه ای گرم نکرد. مهدوی کنی تمام تلاش خود را برای اهداف او به کار گرفت، اما بیش از همه نزدیکان به احمدی نژاد و دارو دسته ای که تحت نظر و برنامه ریزی مشایی فعالیت می کنند، علم مخالفت با آن را بر افراشتند. اولین دو دستگی در این جبهه سازی و یکدست سازی توسط اینان آغاز گردید و آنقدر پیش رفت که در روزهای نزدیک به انتخابات به بیش از ۶۷ فهرست انتخاباتی و شقه فرا رویید. چندپارگی دستگاه ولایت و برهم ریختگی در زیر خیمه نظام چنان گرد و خاکی به پا کرد که طرفهای درگیر در ماجرا از شناسایی یکدیگر نیز ناتوان شدند. "جبهه پایداری" به سردستگی آیت الله مصباح یزدی در برابر "جبهه متحد اصولگرایی" آیت الله مهدوی کنی قد علم کرد و در ادامه محسن رضایی و ... هر کدام جبهه ای را علم کردند، تا صف غوغاگران سهمیه خواه از قدرت، رنگارنگی بیشتری بگیرد و خواب خوش علی خامنه ای برای یکدست کردن قدرت را به کابوسی وحشتناک تبدیل نماید. شکل گیری ۲۳ فهرست انتخاباتی فقط در حوزه تهران و ری و شمیرانات، عمق این اختلاف را بیش از گذشته آشکار می کند.

در جبهه مخالف، اپوزیسیون به صورت یکپارچه، مضحکه حکومتی خامنه ای را تحریم و بایکوت کرد و آنگاه گزارشهای خبرنگاران خارجی، عکسها و فیلمهای گوناگون از حوزه های رای گیری، رسوایی این معرکه سوت و کور را به پیش چشم جهانیان کشاند. با این همه اما دستگاه ولایت خامنه ای از وقاحت و بی شرمی چیزی فرو نگذشته و وزارت کشور اعلام کرد که ۶۴/۲ درصد واجدان شرایط در انتخابات شرکت کرده اند. اما ناخوانی این آمار با تعداد واجدین شرایط رای که پیشتر ۴۸ میلیون اعلام شده بود، آمارسازی و مهندسی انتخابات علی خامنه ای را افشا کرد. اگر رقم ۲۶ میلیون شرکت کننده وزارت کشور را بپذیریم، آنوقت درصد مشارکت حدود ۵۴ درصد خواهد بود، در حالی که آمار ادعایی بیش از ۶۴ درصد بود. به هر حال افشای این افتضاح وقتی بیشتر شد که خاتمی سردسته اصلاحاتیهای حکومتی که شرایط باند خود برای شرکت در انتخابات را اعلام کرده و با بی اعتنایی حکومت مواجه شده بود، در انتخابات شرکت و رای داد. این عمل، تیر خلاصی به شقیقه اصلاحاتیهای دروغینی بود که حتا بر گفته و خواسته های خود نیز استوار نیستند و به قول خاتمی، حفظ نظام برای آنها از هر چیزی مهم تر است.

اما با این همه وقاحت و بی شرمی، جبهه اپوزیسیون قدرت خود را به نمایش گذاشت و بساط شامورتی بازی رژیم و پایوران بی شرم آن را بر سرشان خراب کرد. با همه رای سازی و تلاش، از تهران فقط ۵ نماینده توانستند به مجلس راه یابند و بقیه به دور بعدی کشمکش موکول شد. این اتفاق، نظر علی خامنه ای که انتخابات برای رژیم استبدادی مذهبی او یک چالش امنیتی جدی است را تایید کرد.

تروریسم حکومتی

اما این هنوز تمام افتضاحات رژیم در سال گذشته نیست. در اواسط سال گذشته مقامهای آمریکایی اعلام کردند که شخصی را به دلیل برنامه ریزی برای ترور و بمب گذاری در سفارت عربستان در آمریکا دستگیر

کرده اند. "منصور ارباب سیر" تلاش کرده بود با هماهنگی با مرکزی امنیتی در تهران و با راهنمایی آنها، تروریست‌هایی را برای بمب گذاری و ترور سفیر عربستان اجیر کند. دستگیری این شخص و افشا روابط او با مقام‌های امنیتی در تهران، عربستان را وارد یک چالش جدی با رژیم ولایت فقیه کرد. هرچند تلاش گسترده ای از سوی لابی خارج کشور رژیم و مزدبگیران و پادوهای او انجام گرفت که این موضوع را ساختگی نشان دهند، اما چند ماه بعد دستگیریهایی گسترده تروریست‌های رژیم در آذربایجان ماجرا را بزرگ تر و جدی تر کرد. از این اتفاق چیزی نگذشته بود که انفجاری در گرجستان و پس از آن در هند توسط تیم‌های ترور رژیم انجام گرفت. دستگیری اعضا این تیمها وقتی کامل تر شد که بمبی به طور ناخواسته در محل سکونت یک تیم عملیاتی تروریستی در بانکوک منفجر شد و عملیات آنها لو رفت. یک تن از تروریست‌های رژیم جمهوری اسلامی به یک تاکسی با بمب حمله کرد و خساراتی به بار آورد و دیگری با بمب منفجر شده خود، پایش را قطع کرد. فرد فراری این تیم در کشور مالزی دستگیر شد و پلیس تایلند اعلام کرد که زنی تروریست که امکانات استقرار آنها را تدارک می کرد به نام "لیلا روحانی" به ایران گریخته است. در ادامه به شمار بازداشتیها اضافه شد و دخالت رژیم ولی فقیه در امور دیگر کشورها و گسیل تیم‌های ترور برای قتل و ارباب و وحشت علنی گردید. هرچند رژیم سعی کرد تا خود را از این اتفاق مبرا جلوه دهد، اما کنترل مرزهای هوایی این کشورها و عبور و مرور مقام‌های امنیتی رژیم با نام‌های جعلی در روزهای قبل از حادثه، اقدامات برنامه ریزی شده رژیم را گواهی داد.

افتضاح روی افتضاح

اگر در عرصه بین المللی و اقدامات تروریستی و برنامه ریزی برای انتخابات پایوران رژیم افتضاحاتی بزرگ به بار آوردند، می توان گفت که آنها به علت چند دستگی در برنامه و عمل دچار تشتت شده و ناتوان از اقدامات عملی هستند. اما افتضاح وقتی از حد خود می گذرد که چند گماشته حکومتی مراسمی را در سالروز ورود خمینی به ایران در روز ۱۲ بهمن برنامه ریزی کردند و با چرخاندن امام مقوایی خود را مسخره عام و خاص کردند. براه انداختن ماکت مقوایی خمینی و سان و رژه نظامیان از برابر این ماکت و چاپلوسی و حرکات مسخره تعدادی نان به نرخ روز خور و دریوزه، کار را به جایی رساند که تلویزیون رژیم، این بوق تبلیغاتی آن نیز از پخش تصاویر این افتضاح اجتناب کرد. این موضوع به سوژه ای ناب برای جوک و شوخی و به سخره گرفتن بنیانگذار رژیم یعنی، خمینی تبدیل گردید و فکاهه های ساخته افراد شوخ طبع به سرعت با وسایل ارتباط جمعی مدرن همه گیر شد. حد و اندازه این افتضاح تا جایی رسید که هیچ کسی در رژیم کلاشان و باج خورها جرات پرداختن به آن را نیافت. سازمان تبلیغات اسلامی که برنامه ریزی این ابتکار ناب را تحت سرپرستی بیت رهبر به عهده داشت، به خفه خوان دچار شد و مردم رنج دیده تا می توانستند امام مقوایی را مالانند.

تلاش بی مورد

در روزهای پایانی سال نشانه هایی از تمایل رژیم برای مذاکره بر سر پرونده ماجراجویی هسته ای اش آشکار شده است. درخواست‌های پیاپی رژیم ملایان برای مذاکره و عدم توجه جامعه جهانی به این وقت خریدن و مذاکره بی سرانجام تا کنون به جایی نرسیده است. دست رژیم دروغگویان و دغلبازان برای جامعه جهانی رو شده است و به پای میز مذاکره کشاندن دیپلماتها و برگزاری مذاکرات طولانی مدت بدون هیچ نتیجه ای را بر نمی تابند. جامعه جهانی از رژیم تضمین می خواهد که در صورت توافق به تعهد فی مابین باید پایبند باشد و برای این کار باید اثبات کند که عزمی جدی برای مذاکره و توافق دارد؛ چیزی که رژیم جمهوری

اسلامی طبق گفته پایوران و رهبر و ولی فقیه آن هرگز به آن دست نخواهد زد و از اقدامات بحران آفرین خود کوتاه نخواهد آمد.

جبهه حق خواهان

در سال گذشته در جبهه مردم نیز اتفاقات بزرگی به وقع پیوست. هرچند اعتراضهای خیابانی و اقدامات عملی چندان پر سر و صدا نبود، اما اعتصاب غذای طولانی تعدادی از زندانیان سیاسی و منجر به مرگ یک از آنها نشان داد که مبارزه سخت و سنگین در زیر پوست جامعه ادامه دارد. خانم هاله سحابی، دختر عزت الله سحابی در مراسم تشییع جنازه پدر از سوی یکی از افراد اطلاعاتی به قتل رسانده شد. این اتفاق به شدت در جامعه بازتاب یافت و هدا صابر، زندانی سیاسی در اعتراض به آن دست به اعتصاب غذای نامحدود زد. چند روز بعد خبر مرگ او به دلیل سکته قلبی توسط اطلاعاتیها اعلام شد، همچنان که قتل هاله سحابی را نیز سکته قلبی اعلام کرده بودند. انعکاس این خبر خون تازه ای در رگ جامعه دواند و اعلام کرد که نبرد در پس پرده سنگین تر از گذشته ادامه دارد. خبرهای پی در پی اعتصاب، اعتراضهای جمعی زندانیان سیاسی و درگیریهای پراکنده در جبهه مردم هرچند نه چندان پر سر و صدا اما دایمی بود و قطع نشد.

انتخاب احمد شهید به عنوان گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، خبری بود که نشان داد نقض حقوق بشر و پایمالی حقوق اساسی مردم توسط رژیم جدی تر از آنی است که مجامع بین المللی بر آن چشم بستند. هرچند گزارش اولیه احمد شهید اعتراض اپوزیسیون را بر انگیخت، اما دومین گزارش او بارقه هایی از امید برای توجه بیشتر به وضعیت و حقوق کسانی که تحت بدرفتاری رژیم ملایان قرار دارند را نشان داد.

سال ۹۰ سال افتضاحات سیاسی پیاپی رژیم ملایان، سال گرفتار شدن در تور تحریم و فروپاشی اقتصادی و ورشکستگی سیاسی رژیم جمهوری اسلامی، گذشت. امید که سال پیش رو برنامه ریزی جبهه مردم برای فرو کوفتن این اهریمن، نتیجه بخش باشد.

افزایش نقدینگی، رشد سوداگری و گسترش فقر

نگار الوندی

با افزایش متوسط نرخ تورم، گفتگوهای فراوانی بین اقتصاددانان ایران در مورد اثرات نقدینگی بر تورم و تولید و سیاستهای مناسب پولی و ارزی مطرح شده است. عده ای همچنان معتقدند که کمبود نقدینگی یکی از موانع اساسی رشد تولید است و بر این اساس دولت برای حمایت از تولید کنندگان می باید اعتبارات بیشتری در اختیارشان قرار دهد. این افراد این گونه استدلال می کنند که افزایش تولید جوابگوی تقاضاست بنابراین رشد نقدینگی منجر به افزایش سطح قیمت ها نخواهد شد. طرفداران این نظریه می گویند که نقش اصلی بانک مرکزی، تثبیت نرخ بهره در یک سطح منطقی است و به این ترتیب حجم پول با توجه به تابع تقاضای عمومی تعیین و در نرخ تثبیت شده عرضه و تقاضا، بازار پول متعادل می شود. این در حالی است که در ایران شاهد آنیم که با اعمال این روش حجم پول و در پی آن در دراز مدت سطح قیمت ها از کنترل بانک مرکزی خارج شده است. همچنین از آنجایی که همواره بانک مرکزی کنترل و اختیارات کافی برای اجرای سیاستهای پولی و کنترل نقدینگی را نداشته و افزایش تقاضا برای اعتبارات بانکی به واسطه ی فشارهای تورمی و سیاستهای غیر منضبط دولت رشد سریعی داشته، کنترل نرخ تورم به طور آشکار از دست بانک مرکزی خارج شده است. با توجه به آمارهای رسمی بانک مرکزی "حجم نقدینگی از ۶۸ هزار میلیارد تومان

در آغاز سال ۱۳۸۴ به ۲۹۴ هزار میلیارد تومان در پایان سال ۱۳۸۹ افزایش یافته که با فرض استمرار روند گذشته هم اکنون حجم نقدینگی انباشته ی کشور بالغ بر ۳۵۰ هزار میلیارد تومان برآورد می شود. (روزنامه آفتاب، ۸ بهمن ۱۳۹۰) این رخداد نشان می دهد که نقدینگی ایجاد شده در دوره ی ۱۳۸۴-۱۳۹۰ بیش از ۴ برابر کل نقدینگی انباشته توسط دولتهای پیشین ایران طی صد سال گذشته است. با نگاهی گذرا به این آمار دولتی به سهولت متوجه افزایش نقدینگی می شویم و این در حالی است که بین افزایش نقدینگی و افزایش تورم رابطه ای ریاضی وجود دارد. اگر مسیر زمانی تورم و رشد نقدینگی در ایران را مشاهده کنیم می بینیم که نرخ تورم حجم نقدینگی را دنبال می کند گرچه لزوما هم پا به پای هم حرکت نمی کنند. بنابراین رشد بی رویه ی نقدینگی باعث رشد سریع تقاضا برای کالاها و خدمات شده و چون در کوتاه مدت عرصه ی کالا و خدمات محدود است این امر منجر به ایجاد تورم در اقتصاد می شود و در نهایت مزدبگیران اعم از کارگران و کارمندان به دلیل رشد بی رویه ی تورم دستمزد و حقوق کمتری نسبت به قبل دریافت می کنند و بخش اعظم نقدینگی به جیب کسانی ریخته می شود که نه حقوق بگیر هستند و نه صاحب صنعت بلکه افرادی که می توان آنها را سوداگر و دلال نامید، بیشترین بهره را از آن می برند. در آخر نتیجه جز این نیست که ثروت در دست عده ی قلیلی از جامعه متمرکز شده و بر ابعاد فقر در جامعه افزوده می شود و در پی آن شکاف طبقاتی باز هم عمیق تر از پیش خواهد شد.

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها و

رویدادهای روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

جنگ و گرایشهای پیرامون آن...

"روشنفکران" قلم زن و "فعالان جنبش ضد جنگ" لطفا آدرس عوضی ندهید!

لیلا جدیدی

ضد جنگ بودن در انحصار عده ای خاص نیست و کسی انکار نمی کند که جنگ مخرب است و به زیان هستی انسانی است. سرتیپ "سامدلی باتلر" که ۳۳ سال در نیروی دریایی آمریکا شاغل بوده و یک معترض نامدار ضد جنگ است، در کتابی بنام "war is a racket"، تجربه های خود را از جنگ جهانی اول تشریح کرده است. وی در نخستین سطرهای این کتاب می نویسد: "جنگ یک هیاهوست. همیشه هم همینطور بوده. جنگ به احتمال بسیار بالا قدیمی ترین و راحت ترین و منفعت دار ترین و -به واقع- شریر



ترین فرم ایجاد هیاهوست. جنگ تنها پدیده ای است که سود آن ثروت برای عده ای معدود و زیان آن نابودی جانهاست. جنگ هیاهویی است که چهره ای غیر از آن که به مردم نشان می دهد، دارد. تنها گروه کوچکی (جنگ افروزان) می دانند جنگ چیست و چگونه منافع تعدادی برگزیده را از کیسه بسیاریان تامین می کند. در جنگ جهانی [اول]، ۲۱ هزار نفر میلیونر و میلیاردر شدند. چند نفر از آنها سلاح بر دوش گرفتند؟ چند نفر گرسنگی کشیدند و زیر خاکها با موشها پنهان شدند؟"

این روزها هیاهویی پیرامون جنگ با موضوع "حمله نظامی علیه ایران" یا "جنگ علیه ایران" از سوی "صلح طلبان روشنفکر" و "جنبش ضد جنگ" بر پا شده که در بسیاری موارد از سوی جمهوری اسلامی کارگردانی می شود. برخی از چپهای وطنی، همسو با چپ در غرب، شعارهای "ضد جنگ" را مانند آیه های آسمانی تکرار می کنند، بدون آن که درک دقیقی از شرایط ارایه دهند، فاکتورهایی را که در وقوع احتمالی آن می توانند سهیم باشند را بررسی کنند و یا حتی توجه داشته باشند، برجسته کردن موضوع جنگ چه منافی برای چه کسانی و با چه اهدافی دربر خواهد داشت. آیا این گونه برخورد، جاخالی دادن از زیر بار مسوولیتی نیست که بر دوش سنگینی می کند؟

ما هم معتقدیم جنگ، خانمانسوز و در خدمت منافع امپریالیستهاست. فرا تر از آن، ما معتقدیم که جنگ به زیان جنبش آزادیخواهی مردم ایران علیه حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی است. از همین رو است که باید با درکی روشن و مسوولانه، عواملی که در وقوع احتمالی آن می توانند تاثیر پذیر باشند را شناسایی کنیم. طی ۳۲ سال که از حکومت جمهوری اسلامی می گذرد، روز به روز پرونده حکومت جمهوری اسلامی سیاه تر می شود. کفایت که تنها چند صفحه آن را ورق بزنیم تا ببینیم چه کسی علیه مردم ایران و کشورهای خارجی اعلام جنگ کرده و می کند. آیا ترور مخالفان در خارج، سرکوب وحشیانه جنبش مردم ایران، بمب گذاریها و دخالت و پشتیبانی مالی و لجستیکی از حکومت ستمگر سوریه علیه مبارزات مردم این کشور، دخالت در فلسطین و لبنان و ادعای محو اسرائیل از روی نقشه، دخالت در جنگ افغانستان و عراق و برپا کردن سپاه قدس، همان سیاست خمینی مبنی بر این که "جنگ نعمت است" را دنبال نمی کند؟ آیا این جمهوری اسلامی نیست که بر طبل جنگ می کوبد و رهبران آن از بام تا شام مژده نازل شدنش را می

دهند؟ اگر ایران کشوری آزاد بود و مردم آن حق تصمیم‌گیری در باره منافع و نیازهای شان را داشتند، آیا اکنون با تحریم و هوچی‌گری جنگی روبرو بودیم؟ جمهوری اسلامی سالهاست که با مخفی‌کاری در مورد فعالیت‌های هسته‌ای خود، آتش محافل جنگ طلب را باد می‌زند.



به نظر می‌آید که "جنبش ضد جنگ" خود را در کنار مردم ایران و جنبش ضد دیکتاتوری مذهبی که سالهاست زندگی آنها را به فقر و نابودی کشانده، قرار نمی‌دهد. شگفت‌انگیز است که مسوولان این "جنبش" از خود نپرسیدند چرا در آکسیون‌های ضد جنگ که در ماه فوریه

در نقاط مختلف آمریکا و اروپا و کانادا و برخی دیگر از کشورها ترتیب داده شد و مزدوران جمهوری اسلامی نیز بدان پیوسته و حتی سازماندهی کرده بودند، به جای نیروهای چپ و مترقی و مخالفان ایرانی، عده‌ای مزدبگیر جمهوری اسلامی با آنها همراهی می‌کنند؟ چرا قلم زنان "روشنفکر" و همفکران غربی "ضد جنگ" آنها در نوشته‌ها و شعارهایشان نامی از رژیمی که در نقض حقوق بشر شهرت جهانی دارد، نمی‌برند؟ آنها هیچ‌گونه اشاره‌ای به جمهوری اسلامی و سیاست‌های جنگ‌افروزانه و مخرب آن نمی‌کنند و این واقعیت را از قلم می‌اندازند که این جمهوری اسلامی است که به دلیل فقدان پایگاه مردمی تلاش می‌کند با هوچی‌گری و دمیدن در شیپور جنگ، مردم را بر سر دو راهی قرار دهد.

افزون بر آنچه که از برخی "روشنفکران" شنیده‌ایم، نظری نیز به تفکراتی که اکنون در پشت این هوچی‌گریها در کشورهای غربی وجود دارد، بیافکنیم.

"یل ون اوکن"، یک فعال سیاسی در حزب "برابری و سوسیالیسم"، لیبرال‌های آمریکایی را جنگ طلب توصیف کرده و در تکذیب مقاله‌ای در "نیویورک تایمز" که در آن گفته شده "اشتهای اتمی ایران غیر قابل انکار است"، ادعاهای رژیم را سند قرار داده و می‌گوید: "غیر قابل انکار؟ چه کسی چنین حرفی را می‌زند؟ دولت ایران بارها ساختن سلاح هسته‌ای را انکار کرده و گفته است که فعالیت اش تنها در راه انرژی هسته‌ای بوده و صلح‌آمیز است."

او بر این پایه دست به سفسطه زده و معرکه گرفته که: "امپریالیسم آمریکا بار دیگر خود را برای جنگ آماده می‌کند، همانطور که بهانه "سلاح کشتار جمعی" و "تروریسم" را در مورد عراق به کار برد."

وی به همین سبک، روزنامه "نیویورک تایمز" را بازوی تبلیغاتی برای راه‌اندازی جنگ خطاب می‌کند و این در حالیست که اولاً، روزنامه مذکور عدم وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق را گزارش کرده بود و ثانیاً، حمله آمریکا به عراق به استناد گزارش‌های ساختگی سیا و منابع دروغین آن صورت گرفت اما در مورد جمهوری اسلامی این یک نهاد بین‌المللی و زیر مجموعه سازمان ملل یعنی، آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای است که حتی پس از آخرین بازرسی خود در ایران اعلام کرده که جمهوری اسلامی مانع تحقیقات کامل شده و در عین حال از وجود "شواهد نگران‌کننده" گزارش می‌دهد.

با این حال، در نوشتار این فعال "ضد جنگ" هیچ اثر و نشانه‌ای از رفتار بحران‌برانگیز جمهوری اسلامی - حتی به عنوان یک فاکتور حاشیه‌ای - دیده نمی‌شود و سیاست آن - حتی به عنوان یک بهانه احتمالی برای ایجاد تنش - مورد بررسی قرار نمی‌گیرد.

"بری گری" که مقاله نویسنده دایمی "گلوبال ریسرچ" یا "تحقیقات جهانی" است، ابتدا اطلاع می دهد، "یک روزنامه نیمه رسمی جمهوری اسلامی اعلام کرد که این کشور به سازمان انرژی اتمی اجازه بازرسی از سایت پارچین را می دهد" و بعد همین خبر ساختگی را این گونه تفسیر می کند که آژانس بین المللی انرژی هسته ای با تحریک واشنگتن خواستار بازدید از سایتی شده که "مرکزی غیر اتمی" است و شامل حق بازرسی این سازمان نیست.

جواب این سووال که این محقق چپ جهانی چطور بی مهابا به ساز "یک روزنامه نیمه رسمی جمهوری اسلامی" می رقصد و از کجا به چنین علم غیبی در مورد "پارچین" دست یافته، هنوز بر کسی معلوم نیست. "پیتر سیموند"، یک فعال سوسیالیست نیز می نویسد، نتانیاهو در دیدار با اواما از او می خواهد که "خط قرمزها" را رعایت کند و بدین وسیله تعهد می گیرد که آمریکا به ایران حمله کند. وی در ادامه می گوید: "ایران همواره ساختن سلاح هسته ای را انکار کرده است و هیچ شواهدی بر این کار وجود ندارد که دارای سلاح هسته ای است."

وی می گوید، اسرائیل می خواهد پتانسیل ساخت بمب اتم را از ایران بگیرد تا بدین وسیله برتری نظامی خود را حفظ کند. آیا این بدان معنی نیست که "پیتر سیموند" ترجیح می دهد جمهوری اسلامی هم به سلاح هسته ای دست یابد؟ آیا وی نباید خواستار نابودی همه سلاحهای هسته ای باشد؟

"آشر کافم"، استاد تاریخ و تحقیقات مربوط به صلح بین المللی در دانشگاه "نتردام" و نویسنده کتاب "در جستجوی هویت لبنان" به نظر می رسد برخلاف نویسندگان قبلی حوصله آسمان به ریسمان بافی را نداشته باشد و از این رو بدون تعارف می گوید: "با این که ایران تحت فشار بین المللی قرار گرفته، تا به حال حاضر به توقف فعالیت هسته ای خود نشده، اما برخلاف تصور غرب و به ویژه اسرائیل، ایران کشوری بسیار منطقی است که دارای رهبری منطقی که تنها خواستار رنگ دادن به قدرت جهانی خود در منطقه است، می باشد. بنابراین، این که اسرائیل، ایران را با آلمان نازی مقایسه کند، به لحاظ تاریخی مشکل ساز و به لحاظ سیاسی بی نهایت خطرناک است."

اما چپهای ما در این موضع تنها نیستند، روزنامه "کریستین ساینس مانیتور" هم که بیان کنندگاه دیدگاههای بورژوا لیبرال است، می نویسد: "به موازات آن که قدرتهای جهانی به سوی مذاکرات با ایران روانه می شوند، بهتر است سیاست دو گانه چماق و هویج را کنار بگذارند و روشی اصولی را پیشه کنند. آنها باید رفتاری داشته باشند که حساسیت فرهنگی و واقعیتهای سیاسی این کشور را در نظر گیرد. برای نمونه، آمریکا باید به این امر که در ایران غرور ملی بالاتر از منافع ملی است، بها دهد."

یک مثال دیگر برای شناخت بهتر دستگاه فکری این رسته از چپها را "سازمان مارکسیست-لنینیست ایالات متحده" در گزارش خود از تظاهرات علیه جنگ با سوریه و ایران که در روز ۴ فوریه در چند شهر آمریکا برگزار شده، ارائه کرده است. سازمان مذکور حرف نهایی خود را این گونه می زند: "تهدیدهای آمریکا و اسرائیل برای نابودی فلسطین و مقاومت در لبنان است و از آنجایی که سوریه مانع این اهداف است، نخستین حمله متوجه این کشور خواهد شد."

این تنها چند نمونه از سطحی نگری و گیج سری "چپ" در غرب است که با همترازان خود در ایران، آدرس صلح را از بیراهه می دهند. مسوولیت بحرانهای کنونی تحریم و -آنچه که احتمال آن در حال حاضر بعید به نظر می رسد- جنگ، بر دوش جمهوری اسلامی و سیاست بحران آفرینی آن است. حاکمان جمهوری اسلامی هرگز نتوانسته اند بدون بحران و تشنج، قدرت را حفظ کنند.

برای رهایی به آگاهی طبقاتی و اتحاد طبقات محروم و تحت ستم جهان نیاز است

شهره صابری

تهدیدهای نظامی آمریکا علیه جمهوری اسلامی مخالفان و موافقان زیادی را برانگیخته است. اما در گام نخست و در بررسی موضوع آنچه از اهمیتی بالا برخوردار است، نگاه به مساله ی جنگ بر اساس منافع طبقات است. جنگ ادامه ی سیاست به شکل دیگر است و سیاست نشات گرفته از منافع اقتصادی و طبقاتی است. جنگ در جهت محافظت و تامین منافع کدام طبقه در حال وقوع است. با توجه به حاکمیت بورژوازی در آمریکا می توان سمت و سوی این جنگ را دریافت. رژیم ایران هم که در پی خلق یک قدرت بزرگ در منطقه و در رویارویی با ابر قدرتها قرار گرفته است. با توجه به استراتژیهای سیاسی و اقتصادی رژیم ایران می توان تلاش جمهوری اسلامی را با توجه به ایدئولوژی دینی آن برای استیلا بر جهان دریافت. این هدف حاکمیت ایران را در مقابله با ابر قدرتهای اقتصادی و سیاسی جهان قرار می دهد. پس وقوع این جنگ اولاً ضد سیاستها و اقدامات برتری طلبانه ی رژیم ایران است و از طرف دیگر طرح این جنگ از سوی کشورهای که دارای قدرت هژمونیک هستند مطابق با منافع سیستم سرمایه داری است که رژیم ایران را در مقابل خود می بیند.

موضوع چشم گیر و قابل تامل در این بین تلاش جمهوری اسلامی و از سوی دیگر تلاش امپریالیسم برای به انفعال کشاندن مبارزات طبقاتی در درون ملتها است. مبارزات طبقاتی نیروهای کار برای رسیدن طبقات محروم به آزادی و برابری به وسیله تبلیغات فرهنگی امپریالیسم روز به روز بیشتر به انفعال کشیده می شود. گفته می شود که مبارزه ی بی خشونت و درخواست مسالمت آمیز از حکومت های جلاد کم هزینه ترین راه مبارزه است. تبلیغ این نوع شیوه ی مبارزه هل دادن مبارزان در منجلاب بورژوازی و فاصله گرفتن از اسلوب صحیح مبارزه و اندیشه و عمل انقلابی و نبرد طبقاتی است. همان طور که تاکنون در جنبش سبز و جنبشهای کشورهای عربی دیده ایم، رسانه های بورژوازی راهی غیر از درخواست گدا منشانه از قدرتهای بزرگ جهان و قطبهای سرمایه داری تجویز نمی کنند. این تئوریهها و تبلیغات در جهت نفی انقلابیگری و انجام اصلاحات سطحی برای حفظ وضع موجود است. امپریالیسم که از بدو تولد خود تا کنون از اندیشه و عمل انقلابی ترس داشته، منسجم ترین برنامه برای جلوگیری از شکل گرفتن نیروهای مبارز و انقلابی را طراحی کرده است. تئوریههای خیال پردازانه و داستان سراییهای امپریالیسم در ثنای جنبش اصلاحات و پرهیز از خشونت و پرهیز از برخورد با مرزهای اصلی سیستمهای نابرابرانه در جهان از طرحها و اقدامات امپریالیسم فرهنگی برای جلوگیری از شکل گیری مبارزات طبقاتی و اتحاد طبقات محروم در جهان است.

همچنان که بسیاری از گروههای اپوزیسیون ایران به علت در پیش گرفتن اسلوب نادرست مبارزه و به انفعال کشیدن توده ها با جملاتی مثل؛ به به چه صحنه های زیبایی با پرهیز از خشونت در اعتراضات خود آفریدیم، عجز و ناتوانی خود را در مقابل مانورهای رژیم به نمایش گذاشتند.

منع مبارزان از اعمال قهر متقابل علیه خشونت حکومت، موجب سرکوب شدید جنبش و القای حس عجز در بین مردم و به دنبال آن اعتقاد به نجات به دست یک قدرت فرادست شده است. رشد این وضعیت گرایش به جنگ و مداخله امپریالیستی را افزایش می دهد.

آگاهی طبقاتی و اتحاد طبقات محروم و تحت ستم جهان همراه با شکل گیری تئوری و عمل انقلابی، زیر بنای پایان جنگها و منفعت طلبیهای ستمگران را بنا می کند.

انقلاب اجتماعی برای ریشه کن نمودن خشونت و بردگی انسانهاست. دگرگونی اساسی و الغای بردگی انسانها به وجود نمی آید مگر با اعمال قهر بر زورگویان و کاستن جسارت آنها در سرکوب مردم آزادیخواه. تنها با انهدام نظم موجود و نفی تاریخ ستمگران است که جهانی نو می تواند سربر آورد.

نفی انقلابیگری، نفی آرمانگرایی و آرزو خواهی باعث گستاخ تر شدن نظام بورژوازی و حکومتهای سرکش و جلاد در لفافه ی پرهیز از خشونت خواهد شد.

جهان در آینه مرور.....

سازماندهی جنبشهای عصر جدید پس از جنگ سرد (۱۹)

جنبش اشغال وال استریت، پایان یا تداوم ؟

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

- جنبش اشغال وال استریت برای اعتصاب عمومی در اول ماه مه، چگونه سازماندهی می کند؟
- "اوباش" به شیکاگو می آیند
- "اشغال ملی واشنگتن"
- تضادها و چالشهای درون جنبش اشغال وال استریت

در سال گذشته شاهد اعتراضات وسیعی در سراسر جهان از جمله، جنبش بهار عرب، جنبش برآشفستگان و جنبش وال استریت بودیم. افزون بر آن، راهپیمایی بزرگ هندوستان که صد ها هزار نفر در آن شرکت کردند و تظاهرات در روسیه، اسرائیل، چین و همچنین در استرالیا و کانادا نیز بسیار چشمگیر بود. این اعتراضات و خیزشها علیه فقر، تحمیل سیاستهای ریاضتی، کاهش بودجه رفاهی، سرکوب و انتخابات نامیسی و در نهایت، علیه سرمایه داری بنگاههای بزرگ مالی جهت یافته بود.

یکی از چشمگیر ترین و بحث انگیز ترین اعتراضها، جنبش سراسری اشغال وال استریت در آمریکای شمالی علیه کمپانیهای بزرگ بود. رسانه ها در آغاز آن را نادیده می گرفتند اما همچنان که این جنبش به سرعت برق و باد همه جا گیر می شد، وادار به اعتراف به آن شدند. با فرا رسیدن فصل زمستان به تدریج چادرهای معترضان در میدانهای بزرگ با اعمال فشار و سرکوب برچیده شده و این پرسش را در اذهان دوست و دشمن مطرح ساخت که آیا این جنبش برچیده شده یا همچنان تداوم خواهد یافت؟

در همان حال که رسانه ها با بایکوت خبری رویدادهای پیرامون این جنبش تمایل به انکار آن داشتند، فعالان جنبش با تلاش برای ریختن طرحهای تاکتیکی جدید برای پیشبرد جنبش، حتی در فصل سرما از حرکت دست نکشیدند، به طوری که آمریکا شاهد یکی از پرتحرک ترین روزها و ماهها در چندین دهه اخیر گردید. جنبش اشغال اکنون با طرح تاکتیکهای تازه و استراتژی، خود را برای فعالیتهای بزرگ تر و گسترده تری سازماندهی کرده است و اینک باید گفت، با وجود چالشهایی که پیش روی دارد، جنبشی انکار ناپذیر گشته است.

فعالان این جنبش در این باره می گویند: "در زمستان امسال، ما نیروی خود را دوباره صرف ارتباط و پیوند با مردم محلی کردیم. خانه های تخلیه شده را از دست بانکهای فاسد و مشاغل را از دست شرکتهای حریص

نجات دادیم. زیرساختهای افقی بیشتری به وجود آورده و آنها را گسترش دادیم. اکنون که فصل بهار فرا رسیده، می خواهیم دوباره خیابانها را اشغال کنیم و برای آن برنامه های وسیعی داریم." در اینجا به چند نمونه برجسته از برنامه های آتی و چالشهای پیش روی این جنبش می پردازیم.

جنبش اشغال وال استریت برای اعتصاب عمومی در اول ماه مه، چگونه سازماندهی می کند؟



با این که آغازگر اعتراضات کارگری که روز اول ماه مه را به نام خود رقم زده، کارگران آمریکای شمالی بودند که در سال ۱۸۸۶ در "هی مارکت" شیکاگو به خاطر تصویب ۸ ساعت کار روزانه اعتصاب کرده بودند و توسط پلیس شیکاگو قتل عام شدند، سالها بود که نشان محسوسی از برپایی تجمعات در بزرگداشت این روز در ایالات متحده دیده نمی شد. تنها اعتراض برجسته در سال ۲۰۰۶ صورت گرفت که گروههای طرفدار حقوق مهاجران به صورت بی سابقه ای با شعار ملی "روز بدون مهاجر" به خیابانها آمدند و دست به اعتصاب عمومی زدند تا که قدرت اقتصادی مهاجران در این کشور را به نمایش بگذارند. دستکم یک میلیون نفر فقط در شیکاگو و لس آنجلس راه پیمایی کردند.

اول ماه مه، روز جهانی کارگر در ایالت متحده آمریکا به رسمیت شناخته نشده است و به همین دلیل مانند سایر نقاط جهان، اعتصابها، اعتراضها و مراسم گوناگونی بر پا نمی شود. امسال اما به یمن جنبش اشغال، از سوی فعالان فراخوانی برای اعتصاب عمومی داده شده است که ضمن آن "تمام کسانی که از آرمان عدالت اقتصادی و دموکراسی راستین حمایت می کنند" فراخوانده شده و از آنان درخواست می شود: "در این روز، کار، تحصیل در مدرسه و دانشگاه، کار در خانه، خرید و مراجعه به بانکها را تعطیل کرده و در عوض خیابانها را اشغال کنید."

در این فراخوان همچنین آمده است: "ما خود را برای یک اعتصاب آماده و سازماندهی کرده ایم. دهها شهر مشغول برنامه ریزی برای این کار هستند. فعالان کارگری، گروههای طرفدار حقوق مهاجران، هنرمندان، اشغال کنندگان، رهبران مذهبی و گروههای دیگر همه به بحث درباره چگونگی آماده شدن برای این اعتصاب پیوسته اند. اکنون تمام آنچه که ما نیاز داریم، شما هستید. از همین حالا به این مساله فکر کنید که چگونه می توانید در این حرکت شرکت کنید."

برخی از اقداماتی که در این روز برنامه ریزی شده به قرار زیر است:

۸ صبح تا ۴ بعد از ظهر:

سخنرانی و نمایش در پارک "براینت"

اقدامات اخلاص گرانه در مرکز شهر در تمام روز!

جلوگیری از کارکردن یک درصدیها

دیدارهای دوستانه خانوادگی، غذای رایگان، بازار واقعاً آزاد، آموزش مهارتها به یکدیگر، برگزاری کارگاههای فنی و آموزشی، کنفرانس، کارهای هنری، جشن، تفریح و شادی و نظایر آن

۴ بعد از ظهر:

راه پیمایی به سوی "یونیون اسکویئر" (میدان اتحاد) در همبستگی با کارگران

۵ و نیم بعد از ظهر:

راه پیمایی همبستگی از "یونیون اسکویئر" تا "وال استریت"

۷ شب:

راه پیمایی به سوی پارک "براینت" برای انجام اقدامات شامگاهی

حرکت روز اول ماه مه در سراسر جهان انجام خواهد شد.

April 9-15, 2012
100,000 Americans will train for non-violent direct action.

THE 99% SPRING

Our country is at a crossroads. We have a choice to make. Greater wealth for a few or opportunity for many. Tax breaks for the richest or a fair shot for the rest of us. A government that can be bought by the highest bidder, or a democracy that is truly of the people, by the people, and for the people.

The choice is in our hands. This spring we will act on that choice.

In the tradition of our forefathers and foremothers and inspired by today's brave heroes in Occupy Wall Street and Madison, Wisconsin, we will prepare ourselves for sustained non-violent direct action.

From April 9-15 we will gather across America, 100,000 strong, in homes, places of worship, campuses and the streets to join together in the work of reclaiming our country. We will organize trainings to:

1. Tell the story of our economy: how we got here, who's responsible, what a different future could look like, and what we can do about it.
2. Learn the history of non-violent direct action, and
3. Get into action on our own campaigns to win change.

This spring we rise! We will reshape our country with our own hands and feet, bodies and hearts. We will take non-violent action in the spirit of Martin Luther King, Jr. and Gandhi to forge a new destiny one block, one neighborhood, one city, one state at a time.

We are the 99%. For the 100%. And this is our moment.

Yes! I want to be part of the 99% Spring.

Email

Zip

Count Me In

[Read the letter from key movement leaders & organizations calling for a 99% Spring.](#)

در فراخوان مزبور، برای آمادگی به منظور اعتصاب عمومی در اول ماه مه شش پیشنهاد نیز ارایه شده است:

۱- با جنبش اشغال در محله خودتان همکاری کنید: صدها گروه وابسته به جنبش اکنون وجود دارند که نشستهای منظمی برگزار می کنند. در بسیاری از محلات یکی از این گروهها وجود دارد (و اگر هم نیست، تشکیل

آن ساده است). ورود به مجامع عمومی و شرکت در تصمیم گیریها برای همگان آزاد است. اگر گروهی هنوز از اعتصاب عمومی در اول ماه مه حمایت نکرده است، شما پیشنهاد آن را بدهید و برنامه ریزی کنید. اعلامیه پخش کنید و گروههای "اقدام مستقیم" تشکیل دهید.

۲- اخبار اعتصاب عمومی در اول ماه مه را در شبکه های اجتماعی پخش کنید.

۳- گروه خویشاوند جنبش درست کنید: می توانید خودتان به شخصه اقدام کنید. تمام آنچه نیاز دارید چند دوست است. گروههای خویشاوند، گروههایی از افرادی که با هم آشنا هستند و به طور مستقل برای یک اقدام ویژه گرد هم می آیند. چند نفر را پیدا کنید که مایل اند به طرحهایی که شما در نظر دارید، کمک کنند، خواه این پخش اعلامیه باشد یا بستن یک بانک در شهر خودتان. ابتکار به خرج دهید و دست به کار شوید!

۴- به شبکه کنفرانس بین جنبشی (Inter occupy) اعتصاب عمومی پیوندید. شبکه بین جنبشی، شبکه میزبان تماسهای شما برای سازماندهی فعالیتهای مربوط به اعتصاب عمومی در اول ماه مه است. برنامه



این شبکه را پیدا کنید و به گفتگوهای آن پیوندید!

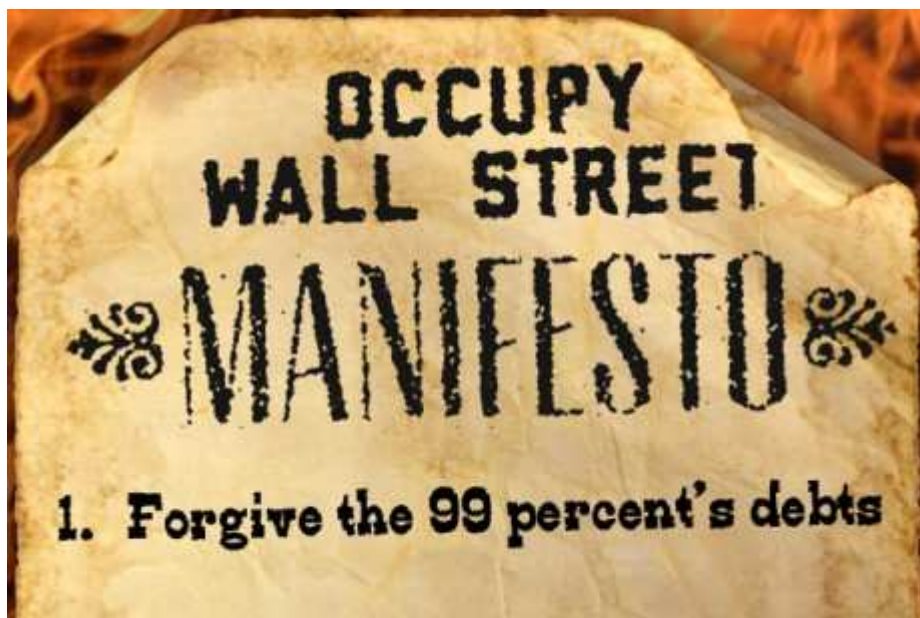
۵- با کارگران صحبت کنید: طبق قوانین فدرال، اکثر اتحادیه های کارگری به دلایل سیاسی از سازماندهی اعتصاب منع شده اند. با این همه، اتحادیه ها و گروههای کارگری هنوز در زمره پر قدرت ترین متحدان ما هستند. در جریان اعتصاب عمومی سال پیش در اوکلند، بسیاری از اتحادیه ها کارگران را تشویق کردند که کار را تعطیل کنند یا در تظاهرات پس از کار شرکت کنند. طولی نکشید که جنبش تصرف اوکلند در همبستگی با کارگران اعتصابی بارانداز، بنادر را به تعطیلی کشاند و کارفرمایان به قرارداد دسته جمعی جدیدی با اتحادیه ها تن دادند. با اتحادیه های محلی و سازمانهای کارگری تماس بگیرید، آنها را در جریان برنامه های اعتصاب عمومی اول ماه مه بگذارید. از برنامه های آنها اطلاع پیدا کنید و ببینید چگونه می توانید به آنها کمک کنید، چگونه می توانید آنها را تشویق کنید که اعضایشان را در اعتصاب عمومی اول ماه فعال کنند تا به طور مستقیم در سازماندهی اعتصاب شرکت داشته باشند.

۶- محل کار، محیط دانشگاه یا محل زیست خود را سازمان دهید: اگر کارگر عضو اتحادیه هستید، اتحادیه خود را تشویق کنید که از این اعتصاب عمومی حمایت کند. صرف نظر از این که محل کارتان اتحادیه دارد یا نه، همکارانتان را تشویق کنید که روز اول ماه مه را مرخصی استعلاجی بگیرند. اگر نمی توانید حقوق این روز را به صورت مرخصی از کارفرما بگیرید، اشکالی ندارد، مراسم، راه پیماییها و اکیونهای مستقیم زیادی در روز اول ماه مه برگزار خواهد شد و شما می توانید به مردم در محل کار و محله خود بگویید در آنها شرکت کنند. اگر دانشجو یا دانش آموز دبیرستان یا کالج هستید، در اول ماه مه همکلاسیهای خود را به خروج از کلاس درس فراخوانید. اگر کارگر یا دانشجو یا دانش آموز نیستید، دوستان خود را سازمان دهید!

"اوباش" به شیکاگو می آیند

در ماه مه امسال ناتو و جی ۸ نشست سالانه خود را در شهر شیکاگو برگزار می کنند. شهردار این شهر به بهانه حفظ امنیت شهر، از ماهها پیش برای برخورد با "اوباش" دست به کار شده است؛ "اوباش" نامی است که وی معترضان جنبش اشغال را بدان آراسته. آقای شهردار تلاش می کند، قانون اساسی را با احکام وابسته به شهرداری طوری درهم بیامیزد که در نهایت از هرگونه حرکت اعتراضی مخالفان سیاسی جلو گیری کند. شایان ذکر است که "تجارت جهانی شیکاگو" کمیته ای تشکیل داده که مهماندار این نشست است. نکته مورد توجه این است که شرکت بویینگ، دارنده رتبه سوم به عنوان بزرگترین پیمانکار نظامی در سراسر کره خاکی، دارای یک صندلی در هیات مدیره این کمیته است. روشن است که این کمیته نیاز به یک "دوست" دارد که در شورای شهر شاغل است و می تواند اهداف پول سازیهای کلان آنها را پیش ببرد. این چه کسی بهتر از آقای "رام امانوئل"، همین شهردار شیکاگو می تواند باشد که برحسب تصادف! رییس این کمیته نیز هست؟

آقای شهردار در بوق و کرنا می دمد که عده ای شرور برای آشوب راهی شیکاگو هستند. فعالان جنبش وال استریت با وی صد درصد موافقت می کنند. آنها می گویند، این عده شرور و اوباش که "خشونت گر" ند و راهی شهر شیکاگو هستند، آنهایی نیستند که با پوستریهای اعتراضی در شمار صدها و هزارها وارد شیکاگو می شوند، بلکه کسانی هستند که با پول مالیاتهای شهروندان در مهمانیهای مجلل شرکت کرده و در هتلها ۵ ستاره اقامت و توسط نیروهای نظامی که مزدشان از اموال مردم پرداخت می شود، محافظت می شوند. فعالان جنبش اشغال خطاب به مردم می گویند: "ما به شیکاگو خواهیم آمد و شما بیاد داشته باشید، در همان زمان که "اوباش" نماینده سرمایه داری با تشریفات پذیرایی می شوند، ما در خیابانها کتک می خوریم، مورد اصابت گلوله قرار می گیریم و به زندان افکنده خواهیم شد."



"اشغال ملی واشنگتن"

پیشتر از این دو رویداد و حرکتیهای دیگری که قرار است در ماه مه صورت بگیرد، از روز ۳۰ مارس سال جاری، تعدادی برنامه های اعتراضی توسط جنبش اشغال در دستور کار قرار دارد. این برنامه، "اشغال ملی واشنگتن" نام گذاری شده است. از این حرکت که

در ماه آوریل عملی خواهد شد، تا کنون توسط ده گروه اشغال از سراسر ایالت متحده حمایت شده است. برنامه ریزی و سازماندهی گسترده ای برای این روزها ترتیب داده شده است. در این اعتراضها، افراد سرشناسی از جمله "هلن کالدیکات"، کاندید جایزه صلح نوبل برای فعالیتها ضد هسته ای، شرکت خواهند داشت. هدف "اشغال ملی واشنگتن" بالا بردن سطح کاربری و مهارت، انسجام و تعیین چشم اندازها خواهد

بود. قرار بر این است که شرکت کنندگان در این حرکت، ایده های تازه و تواناییهای خود را معرفی کنند. همچنین روشن کردن تاکتیکها و استراتژی و گفتگو پیرامون گامهای بعدی جنبش به بحث و اظهار نظر گذاشته می شود.

فعالان می گویند: "واقعیت این است که جنبش اشغال نه تنها به پایان نرسیده بلکه این آغاز افزایش و گسترش آن است و ما از این پس شاهد رشد فعالیتهایی خواهیم بود که بتواند چشم انداز روشنی برای پایان بخشیدن به حکومت یک درصدیها داشته باشد.



تضادها و چالشهای درون جنبش اشغال وال استریت

از زمانی که در ۲۸ ژانویه عده ای از معترضان اقدام به تسخیر و اشغال ساختمانی در اوکلند کرده و تالار شهر را تخریب کردند که در نتیجه به دستگیری صدها نفر انجامید، مقامهای این شهر بهانه ای برای بدنام کردن جنبش پیدا کرده اند. پیرامون این حرکت، بحثهای گوناگونی در میان فعالان به جریان افتاده است.

دو فعال و بنیانگذار جنبش در شهر اوکلند در این باره معتقدند، اقدامات تخریب کننده از سر خشم صورت گرفت. گاهی خشم خوب است اما واکنش خشمگینانه باید دارای استراتژی و تاکتیک موثر باشد. این دو می گویند که سیاست و تاکتیک چپ افراطی که از آنارشیسم و ایده نخبه گرایانه نشات گرفته، معتقد است که برای رادیکالیزه کردن توده ها باید دست به عملیات تبلیغاتی زد.

مخالفان نیروهای چپ افراطی یا رادیکال بر این باورند که جنبش باید با هدف به میدان کشاندن لایه های وسیع تری از مردم سازماندهی شود. این جنبش باید بر نیازهای کارگران، دانش آموزان و دیگر اعضای جامعه سرمایه گذاری کند. این دو می افزایند: "به طور تاریخی جنبشهای رادیکال یا چپ افراطی به آن نوع حرکتیایی گفته می شود که خواست گروه کوچکی را در رادیکالیزه کردن جنبش برای تحولات انقلابی، جایگزین فعالیتهای واقعی طبقه کارگر می کند. اعمال چپ رادیکال نشان از بی تجربگی و در عین حال

سلامت جنبش دارد. اما این نوع حرکات، قرار دادن خود به جای توده‌هایی است که باید خود برای رهایی خویش تلاش کنند. رادیکالیسم، بازگشت به تیوریه‌های سیاسی ای است که استراتژی شرکت گسترده توده‌های زحمتکش و دیگر افشار جامعه را در نبرد برای ساختن زندگی بهتر نفی می‌کند. این نوع افراط‌گرایی چنانچه به چالش کشیده نشود، می‌تواند یک جنبش اجتماعی را به نابودی بکشاند.

اگر چه لنین می‌گوید: "این بسیار مشکل تر و ضروری تر است که بتوانی وقتی شرایط برای توده‌ها و مبارزه انقلابی مستقیم و باز وجود ندارد، انقلابی باشی"، با این حال آنچه به نظر می‌آید این است که هنوز شرایط "مبارزه مستقیم و باز" در آمریکا وجود دارد. در این باره فعالانی که مخالف چپ افراطی هستند، می‌گویند که در حال حاضر این جنبش به ویژه در اوکلند توانسته است و پتانسیل آن را دارد که دهها و حتی صدها هزار نفر را به میدان مبارزه بیاورد. در اعتصاب سراسری نوامبر سال گذشته ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر شرکت کرده بودند.

این فعالان معتقدند که برای این که بتوان بار دیگر دست به چنین اقدامات گسترده ای زد، باید دارای استراتژی و تاکتیکهای جدیدی بود تا بتوان اعمال چپ افراطی را به چالش کشید.

در یک وبسایت متعلق به چپ افراطی که خود را ضد سرمایه داری معرفی می‌کند، با خط کشی و جدا سازی "طبقه کارگر" از "پرولتاریا" گفته می‌شود: "پس از این، اعتصابات از سوی کارگران داوطلبانه نخواهد بود، بلکه ما از طریق بستن و محاصره، خرابکاری و تخریب محل کار توسط پرولتاریا که خارج از آن محل هستند، اقدام می‌کنیم."

در این نوشته آمده است: "مبارزه در خارج و یا در داخل محل کار جهت احیای اتحادیه‌ها امکان پیروزی ندارد."

این نوشته تنها نمونه‌هایی از فعالیتهای جنبش اشغال وال استریت را معرفی کرد. فعالیتهای این جنبش در شهرها و ایالتهای گوناگون به طور مستقل طرح ریزی و اداره می‌شود و همزمان، در حرکاتهای بزرگ تر مانند روز اول ماه مه و غیره در ارتباط با یکدیگر برنامه ریزی می‌شود.

به رادیو پیشگام در آدرس زیر گوش کنید
www.radiopishgam.com

رویارویی نظریه سازش با جنبش برانداز سوریه

آناهیتا اردوان

بیش از یک سال از آغاز جنبش مردم سوریه علیه دولت خودکامه بشار اسد می‌گذرد. این جنبش در امتداد سرنگونی دولت بن علی در تونس، مبارک در مصر و قذافی در لیبی و در پروسه انقلابهای مردم آفریقای شمالی و خاورمیانه موسوم به "بهار عربی" آغاز گردید.

نیروهای سرکوبی از اعمال هیچگونه خشونت‌هایی علیه مخالفان جهت فرو نشاندن آتش خشم مردم به جان آمده، دریغ نورزیده‌اند. به گفته دبیرکل سازمان ملل، شمار کشته شدگان غیرنظامی، زنان، مردان و کودکان خردسال، هشت هزار نفر را در بر می‌گیرد. دستگیری، زندان، شکنجه و اعدام در ادامه سرکوب و کشتارهای دستجمعی خیابانی، سوریه را به حمام خونی تبدیل کرده است که در تاریخ مبارزات ملل خاورمیانه به لحاظ

قساوت دستگاه حاکمه بی نظیر است. با این وجود، سرکوبها در تصمیم قاطع مبارزان برای براندازی دولت بشار اسد، تا کنون خللی ایجاد نکرده است.

اگر چه دولت بشار اسد موفق شده برخی از شهرها از جمله "حُصص" و محله "بابا عمرو" را از مخالفان خالی کند، اما به تازگی اعتراضهای فراگیر، پایتخت کشور، "دمشق"، و شهر "حَلَب" (دومین شهر بزرگ سوریه بعد از "دمشق") را فرا گرفته است. بشار اسد با کشتار و برقراری شرایط امنیتی بسیار بالا توانسته بود آرامشی نسبی در این شهرها برقرار ساخته و از آن به عنوان حربه ای جهت مشروع بودن دولت خود سود جوید. اما درگیریها بین مخالفان و نیروهای دولتی در ۲۹ اسفند (نوزده مارس)، بر فراگیر شدن و تشدید بحران سیاسی دولت بشار اسد تاکید ورزید.

در پروسه یک سال قیام مردم علیه رژیم بشار اسد، سازماندهیهای صورت گرفته است. یکی از آنها تشکیل "ارتش سوریه آزاد" است که هدف آن حمایت از معترضان با توسل به مبارزه مسلحانه در برابر دستگاه سرکوبی است. این ارتش از نظامیان جدا شده از ارتش رسمی و مردم عادی که به آن پیوسته اند، تشکیل شده است. "ارتش آزاد سوریه" بر اساس گزارشهای مختلف، بیش از ۱۵ هزار نفر عضو دارد.

تشکل دیگر مخالفان اسد، "شورای ملی سوریه" است که بزرگترین نهاد اپوزیسیون است. این تشکل، طیف وسیعی از گرایشات سیاسی از گروههای بنیادگرا مانند اخوان المسلمین تا گرایشات سکولار، ملی و لیبرال را در بر گرفته است. "ارتش آزاد سوریه" دارای یک برنامه سیاسی و اقتصادی مشخص جهت جلب هر چه بیشتر مردم در راستای مبارزه مسلحانه با رژیم بشار اسد نیست. گفته می شود که "شورای ملی سوریه" هم دارای انسجام کافی جهت سمت و سو دادن به حرکات انقلابی خودجوش مردم نمی باشد.

در این میان، "حزب کمونیست سوریه (متحد)"، تحت لوای پشتیبانی از مواضع ضد امپریالیستی دولت بشار اسد و جلوگیری از قدرت گیری احزاب بنیادگرای مذهبی، خواستار گفتگو و مذاکره با حکومت جهت انجام یک سری اصلاحات است. این در حالیست که "شورای ملی سوریه" و "ارتش آزاد سوریه" خواهان کناره گیری بشار اسد به عنوان پیش شرط هر گونه مذاکره ای هستند. در بخشی از اطلاعیه "حزب کمونیست سوریه" با تیتیر "آیا مذاکره غیر ممکن است؟" آمده است: "راه برون رفت از بحران سیاسی، مذاکره احزاب و سازمانهای سیاسی میهن دوست و مترقی با دولت بشار است. ادامه تلاش برای رسیدن به یک راه حل سیاسی، نیازمند دست کشیدن همه این نیروها از تکیه کردن و امید بستن به قدرت گروههای مسلح است که وجود و عملکرد آنها خود نتیجه نبود فرصتهایی برای یافتن راه حل سیاسی و نیز حاصل دخالت خارجی بوده است. ادامه تلاش برای یافتن راه حل سیاسی، همچنین نیازمند آن است که از تحمیل پیش شرط برای انجام مذاکره دست برداشته شود و کوشش برای مذاکره متوقف نشود. هرگز نباید فعالیت گروههای مسلح را که حاضر به مذاکره نیستند و هیچ علاقه یی هم به پیدا کردن یک راه حل ندارند را نادیده گرفت. این گروهها به محفلهای امپریالیستی خارجی وفادارند؛ محفلهایی که پول، اسلحه، نیرو و امکان رسانه‌ای در اختیار آنها می‌گذارند. این گروهها دخالت امپریالیستهای آمریکایی و اروپایی و نیز نیروهای ارتجاعی عرب را خواستارند تا از این راه سوریه را ویران و تکه‌پاره کنند." (۲)

روی همین خط، حزب کمونیست کانادا نیز از رژیم بشار اسد به عنوان یک رژیم ضد امپریالیست دفاع نموده و خواستار رفرمهایی که منافع کارگران را در بر گیرد، شده است. حزب مزبور در شماره فوریه مجله "صدای مردم" به طور مشخص عنوان کرده است که جنبش جاری در سوریه قصد دارد "سوریه را از ماهیت ملی و ضد امپریالیستی خود تهی سازد". حزب مذکور نیز مانند "حزب کمونیست سوریه (متحد)"، خواستار اجرای اصلاحات از بالا مبتنی بر منافع کارگران و زحمتکشان شده است.

پراکندن توهم اصلاحات به دست ساختار سیاسی خودکامه ای که به مدت یکسال با خشونت غیر قابل وصفی مشغول کشتار روشنفکران، مخالفان و بالاتر از اینها، مردم محرومی که خواستار تغییر هستند می باشد، نه تنها نشان از تحلیل غیر علمی و نادرست از شرایط مشخص دارد، بلکه بدون شک همسو با منافع جریانات ضد انقلابی گام بر می دارد. وظیفه عاجل و حیاتی مارکسیستها زمانی که مردم با تمامی عزم و پشتکار خود به خیابانها آمده اند تا حکومتی جنایتکار و ددمنش را سرنگون کنند، سازماندهی اعتراضها و بالا بردن سطح آگاهی جنبش در مسیر هر چه همه گیر شدن و رادیکالیزه تر شدن آن است و نه قرار گرفتن در کنار ساختار سیاسی حاکم.

درخواست گفتگو جهت اصلاحات در چارچوب ساختار سیاسی ای که در عینیت و پراتیک روزمره در طول یک سال به کشتار وحشیانه روشنفکران و مخالفان خود پرداخته و در این مسیر حتی از کشتار کودکان خردسال دریغ نورزیده، به معنای پشت پا زدن به اصول مارکسیسم و عدم دفاع از منافع زحمتکشان و کارگران در برابر حاکمیت سرکوبگر است. این امر، "حزب کمونیست سوریه (متحد)" و "حزب کمونیست کانادا (سی پی سی)" را در ردیف همه دولتها، گروهها و دسته های ضد انقلابی می گذارد که هر کدام بر اساس منافع طبقاتی خود به حمایت تسلیحاتی، مالی و سیاسی دولت بشار اسد پرداخته و به طور مستقیم و غیر مستقیم در خیانت و جنایت تاریخی علیه جنبش عدالت طلبانه مردم سوریه شریکند.

به طور مشخص، نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی در زمان خیزش توده ها علیه ساختار سیاسی حاکم فعال می شوند تا بتوانند از پتانسیل جنبش به نفع اهداف و سیاستهای چپاولگرایانه خود بهره برداری کنند. کشور سوریه نیز از جنبه های مختلف جغرافیایی، مواد خام و زیرزمینی برای نیروهای امپریالیستی، دولتهای عربستان سعودی، اسرائیل، روسیه و ارتجاع حاکم بر تهران، اهمیت بسزایی دارد. بنابراین، نیروهای امپریالیستی ذینفع در پروژه "خاورمیانه بزرگ" و دولتهای ارتجاعی منطقه نیز در مسیر تامین منافع خود تلاش می کنند تا یا بحران سیاسی حکومت مطلوب خود را حل و فصل کنند و یا با حمایت از احزاب ارتجاعی رام شده، در تعیین دولت و مناسبات آینده نقش داشته باشند. اما، هیچکدام از این موضوعات نمی بایست گرایشات مارکسیستی و مدافع منافع کارگران و زحمتکشان را به سازش با دیکتاتوری بشار اسد که تضاد اصلی فراروی جنبش مردم سوریه است، وادار سازد.

سوریه با بحران انقلابی روبروست، هرگونه خطا و کوتاهی در تحلیل درست از شرایط، به ویژه از سوی مدافعان توده های زحمتکش نه تنها می تواند قیام مردم سوریه را با شکست روبرو سازد، بلکه این شکست و پیروزی تاثیر نامطلوبی بر جنبش دیگر کشورهای منطقه علیه حکومتهای مستبد از جمله جنبش میهنمان، ایران، دارد. وظیفه خطیر گرایشاتی که خود را چپ و یا مارکسیست می دانند، دفاع همه جانبه از قیام مردم است، زیرا منافع طبقاتی دولت سوریه، منافع طبقاتی مزدبگیران و کارگران، را تامین نمی کند. شعار مخالفت با دخالتهای نظامی امپریالیستی و آلترناتیو سازی آنها فقط در کنار شعار سرنگونی رژیم بشار اسد کارایی دارد. مسیر پیچیده استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی در سوریه با حل تضاد اصلی یعنی، از هم پاشیده شدن دستگاه دولتی بشار اسد می گذرد.

اگرچه قیام مردم سوریه ماهیتی کاملاً ضد دیکتاتوری دارد. اما، یکی از دلایل شکل گیری آن می تواند اجرای سیاستهای نو-لیبرالیستی توسط دولت بشار اسد به دستور بانک جهانی و صندوق بین الملل پول باشد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، رژیم اسد از اوایل دهه نود اقدام به اجرای سیاستهای نظام نو-

لیبرالیسم اقتصادی جهت جلب سرمایه گذاران خارجی کرد. در همین مسیر، بسیاری از بانکها و بنگاههای تجاری در سال ۲۰۰۰ به بخش خصوصی واگذار شد، سرویسهای خدماتی و سوبسیدهای دولتی کاهش و یا متوقف گردید. تعمیق شکاف طبقاتی، فقر و بیکاری، برآیند اجرای سیاستهای خصوصی سازی تحت عنوان "رفرم اقتصادی" بود. اجرای سیاستهای نظام اقتصاد بازار آزاد که در راستای پروسه جهانی سازی سرمایه دیکته می شود، باعث جلب بسیاری از شرکتهای خارجی برای سرمایه گذاری در کشور سوریه شد. به عنوان مثال شرکت کانادایی "سان کروپ" که صاحب "پتروکانادا" است، به میزان ۱.۲ میلیارد دلار در استخراج منابع گازی سوریه سرمایه گذاری کرد. دیگر سرمایه گذاریهای چشمگیر شامل "رویال داچ شل" انگلیسی، "توتال اَس-اِی" فرانسوی، شرکت نفت خام چین و شرکتهای نفتی و گازی هندی می شود.

قابل توجه است که شرکتهای اتوموبیل سازی ایران از جمله "گروه خودرو سازی سایپا" (۳) نیز در صنعت اتوموبیل سازی سوریه سرمایه گذاری کرده است. کشور روسیه نیز سهم بسزایی در فروش سلاح به سوریه دارد. در همین مسیر، عربستان سعودی و کویت نیز صاحبان بزرگترین بانکهای خصوصی در سوریه هستند. همه این شواهد بر ادعای حزب کمونیست کانادا مبنی بر ضد امپریالیست بودن دولت بشار اسد، خط بطلان می کشد.

"رامی مخلوف"، یکی از ثروتمندترین شخصیتهای سوریه و از نزدیکان بشار اسد، کنترل مطلق بر روند سرمایه گذاری خارجی دارد و صاحب "سیریا تل" که بزرگترین شرکت ارتباطاتی دور و نزدیک سوریه است، است. به گزارش "فایننشیل تایمز"، وی شصت درصد از اقتصاد سوریه در حوزه ارتباطات، گاز، نفت، ساختمان سازی، بانک، مسافری و خرده فروشی را کنترل می کند. این در حالیست که در حال حاضر بیش از ۳۳ درصد جمعیت سوریه زیر خط فقر به سر می برند، ۱۳ درصد از فقر مفرط رنج می برند و میزان بیکاری که بیشتر جوانان را تحت تاثیرات مخرب خود قرار داده، ۲۰ درصد گزارش شده است. در حقیقت، ساختار اقتصادی سوریه با به قدرت رسیدن بشار اسد به مقام ریاست جمهوری بعد از مرگ حافظ اسد، چرخش آشکاری از اقتصاد ملی به اقتصاد نو-لیبرالیستی داشته است. اگرچه بشار اسد هرگز به وعده های خود پیرامون اصلاحات بنیادین اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامه عمل نپوشاند، اما همین وعده ها توانست قدرت وی را در ساختار سیاسی برای سالهای متمادی تضمین کند. تشدید رانت خواری و فساد، ایجاد فضای پلیسی و تسلط سازمانهای امنیتی بر جامعه باعث شد که بی اعتمادی مردم سوریه نسبت به اصلاحات وعده داده شده افزایش یافت. انباشت بحرانهای ساختاری اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به موازات فریاد عدالت طلبانه "بهار عربی" فرصتی برای مردم سوریه فراهم آورد تا به شکستن یخ اختناق مبادرت ورزند. بحران سیاسی که امروز قدرت مطلقه بشار اسد را به درون خود می کشد، نتیجه سالها تحقیر و استثمار ملت سوریه است. فریاد آنها نماد مطالبات عدالت طلبانه و آزادیخواهی ملتی است که از سیاستهای استبدادی و وعده های پوچ و تو خالی خسته شده اند.

بدین ترتیب، اگر گرایش ادعای مبارزه با امپریالیستها در منطقه را دارد، ناگزیر می بایست با تغییر ساختار سیاسی سوریه که برای حفظ و تثبیت ساختار قدرت به دستورات نهادهای جهانی سازی سرمایه گردن نهاده است، به طور قطع موافق باشد. گرایشاتی که تحت لوای مارکسیسم از روش اصلاحات دروغین در برابر و به جای تصاحب قدرت سیاسی و انقلاب دفاع می کند، در واقع راهی آرام تر، مطمئن تر و کندتر را به سوی هدف انقلاب طی نمی کنند، بلکه خواستار ابقای نظام قدیمی با تغییراتی در آن هستند. اما اصلاحات و انقلاب روشهای پیشرفت تاریخی نیستند که بتوان به دلخواه آنها را مانند سوسیسهای گرم و سرد از

پیشخوان تاریخ دست چین کرد. آنها مراحل متفاوت تکامل جامعه طبقاتی اند که همدیگر را مشروط و تکمیل می کنند و در عین حال همدیگر را به طور متقابل نفی می کنند.

موضع دوگانه دولتهای غربی که به دلیل عدم کنترل و اعتماد به اپوزیسیون هنوز تصمیمی قاطع در رابطه با دولت بشار اسد اتخاذ نکرده اند و همچنین کمکهای روسیه، رژیم ایران و احزابی که تحت لوای دفاع از حقوق کارگران به طور آشکار از ساختاری به غایت دیکتاتوری دفاع می کنند، قادر نیست دولت خودکامه بشار اسد را از امواج بلند انقلابیهای "بهار عربی" نجات دهد. جنبش انقلابی مردم سوریه با توجه به روند انقلابیهای کشورهای دیگر می بایست هوشیارانه هرگونه نفوذ و کنترل جریان ارتجاعی و امپریالیستی را دفع و با سرنگونی دولت بشار اسد با توسل به قدرت سازماندهی و آگاهی، مسیر انقلاب را تا مبارزه با منافع نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی و سیاستهای جهانی سازی سرمایه، ادامه دهد.

پی نویس:

۱. جمعیت سوریه در سال ۲۰۱۱، ۲۲،۵۱۷،۷۵۰ نفر گزارش شده است
 ۲. درج شده در "روند نو"
 ۳. این شرکت در ۱۶ تیرماه ۱۳۵۸ تحت مالکیت دولت در آمده و از ۱۸ آذرماه ۱۳۶۰ تحت سرپرستی "سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران" قرار گرفت و در تاریخ ۱ فروردین ۱۳۶۵ بر اساس مصوبه هیات وزیران، کلیه سهام سرمایه آن به نمایندگی از طرف دولت به "سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران" منتقل گردید.
- در سال ۱۳۷۷ با توجه به سیاستهای جدید "سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران" مبنی بر "تمرکز بیشتر در فعالیتهای صنعت خودروسازی کشور، استفاده بهینه از امکانات موجود در مجموعه شرکتهای تحت پوشش سازمان، ایجاد رقابت و ..."، وزارت صنایع زمینههای ادغام مجموعههای خودروسازی را در قالب دو گروه بزرگ خودروساز ایجاد کرد و بدین ترتیب "گروه خودروسازی سایپا" و "گروه خودروسازی ایران خودرو" شکل گرفت.
- "گروه خودروسازی سایپا" به منظور تولید انواع خودروها، به ویژه تولید خودروهای سنگین و تجاری در همان سال با خرید ۸۰ درصد از سهام "شرکت سایپا دیزل" (ایران کاوه) و ۶۳/۲ درصد از سهام "زامیاد" و در سال ۱۳۷۸ با خرید ۵۱ درصد از سهام "شرکت پارس خودرو"، گامهای عمده ای در این زمینه برداشت.
- قابل توجه است که بنیادهای انگلی و سپاه پاسداران با نام خود به طور مستقیم سهام نمی خردند و مرتب شرکتهای قارچی به ثبت می رسانند و زیر تابلوی آنها، سهام "سایپا" و خودروسازیها و صنایع سنگین مثل "ماشین سازی اراک"، "تراکتور سازی تبریز" و "ماشین سازی تبریز" و ... را می بلعند.

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabarad@iran-nabard.com

زنان.....

زنان در مسیر رهایی

آناهیتا اردوان

روز جهانی زن، یک تجلیل مبارزه جویانه

این قطعه کوتاه با استفاده از نوشته الکساندرا کولنتای در رابطه با روز زن در مَسکو در سال ۱۹۲۰ نوشته شده است.

روز زن یا روز زنان کارگر، روز اتحاد بین المللی و روزی برای بازبینی قدرت و سازماندهی زنان کارگر است. ولی این روز تنها یک روز ویژه برای زنان به حساب نمی آید. هشت مارس یک روز تاریخی و به یاد ماندنی برای کشاورزان و کارگران جهان نیز هست. در سال ۱۹۱۷، در چنین روزی انقلاب فوریه به ثمر رسید. این زنان کارگر سن پترزبورگ بودند که انقلاب را آغاز کردند. زنان کارگر اولین کسانی بودند که تصمیم گرفتند پرچم مبارزه اپوزیسیون علیه حکومت تزار را بالا ببرند. بنابراین، روز هشت مارس به منزله دو پیروزی برای ماست.

اما، اگر این روز یک روز تجلیل عمومی برای پرولتاریای جهان است، چرا ما این روز را "روز زن" می نامیم؟ چرا ما پیرامون "مسائل زنان و به ویژه زنان کارگر"، نشستهای ویژه برگزار می کنیم و تاریخ مشخص تجلیل داریم؟ آیا این مساله اتحاد و همبستگی طبقه کارگر را به خطر نمی اندازد؟ برای پاسخ دادن به این پرسش می بایست به گذشته نظری انداخته و دریابیم که این روز چگونه و به چه منظوری شکل گرفت؟

چگونگی و چرایی تشکیل روز زن

در حقیقت، پرسش پیرامون مسائل زنان، برابری و چگونگی مشارکت سیاسی زنان همگام با مردان، نزدیک ده سال پیش به صورت بسیار جدی و متمرکزی مورد بحث قرار گرفت. طبقه کارگر در همه کشورهای سرمایه داری برای حقوق زنان کارگر مبارزه می کرد و بورژوازی قصد نداشت چنین حقوقی را برای زنان به رسمیت بشناسد. آنها علاقه نداشتند که زنان کارگر دارای حق رای در پارلمان باشند. دولتهای بورژوا نیز در بسیاری از کشورها مانع تصویب قانونهایی می شدند که به زنان کارگر حق رای می داد. سوسیالیستها در آمریکای شمالی بر خواست خود در رابطه با حق زنان کارگر پافشاری کردند. زنان سوسیالیست آمریکایی در ۲۸ فوریه سال ۱۹۰۹، با برپایی نشستهای وسیع خواستار حق سیاسی زنان کارگر شدند. بنابراین، سرچشمه برپایی روز زن به مبارزه زنان کارگر آمریکا برمی گردد.

کلارا زتکین، در سال ۱۹۱۰، در کنفرانس بین الملل دوم، مساله سازماندهی یک روز بین المللی برای زنان کارگر را طرح کرد. بدین ترتیب، اعضای کنفرانس تصمیم گرفتند که همه زنان در تمامی کشورها، روز جهانی زن را تحت شعار "برخورداری زنان از حق رای، قدرت ما را در مبارزه برای رسیدن به سوسیالیسم، متحد می کند"، جشن بگیرند. طی این سالها، مساله دموکراتیک تر کردن پارلمان با توسعه حق انتخاب و فراگیر کردن حق رای به زنان، به یک موضوع حیاتی بدل شد. حتی قبل از جنگ جهانی اول، به جز کشور روسیه، کارگران در بسیاری از کشورهای سرمایه داری حق رای داشتند و فقط زنان بودند که به طور مضحکی از این حق محروم بودند. در همان زمان، جوامع سرمایه داری از نقطه نظر اقتصادی به شرکت زنان احتیاج مبرم داشته و سالیانه شمار زنانی که در کارخانه ها و یا مراکز خرید به عنوان کارگر، خدمتکار و

مستخدم کار می کردند، افزایش پیدا می کرد. زنان همراه با مردان در تولید سرمایه، شریک بوده ولی از حق رای برخوردار نبودند. اما، افزایش قیمت‌ها، قبل از آغاز جنگ و حتی قبل از آن درصد بالایی از زنان خانه دار را به مشارکت سیاسی علاقه مند ساخت و آنان را نیز وادار ساخت که به وضوح علیه چپاولگری سیستم اقتصادی سرمایه داری، به مبارزه برخیزند. "خیزش زنان خانه دار" در کشورهای انگلیس، آلمان، فرانسه و اتریش رواج پیدا کرد. زنان کارگر متوجه شدند که شکستن نرده های ورود به بازار سرمایه داری و تهدید سوداگری شان به شیوه قدیمی، کافی نیست. آنان متوجه شدند که مخارج زندگانی با این گونه حرکتها کاهش پیدا نخواهد کرد، بلکه آنها می بایست سیاست دولتها را تغییر دهند و حق رای برای رسیدن طبقه کارگر به چنین هدفی می بایست همگانی شود. بنابراین، تصمیم گیری پیرامون در نظر گرفتن یک روز به عنوان روز زن جهت شکل یابی مبارزه در راستای دستیابی زنان کارگر به حق رای، اتخاذ شد.

این روز می بایست روزی مناسب برای میثاق جهانی در مبارزه برای خواسته های مشترک و روزی جهت بازبینی سازماندهی قدرت زنان کارگر تحت پرچم سوسیالیسم باشد. این تصمیم در کنفرانس بین الملل دوم فقط بر روی کاغذ نیامد، بلکه اولین روز جهانی زن، در نوزده مارس سال ۱۹۱۱ تعیین گردید. انتخاب این روز اتفاقی نبود، بلکه این روز توسط رفقای آلمانی ما به دلیل اهمیت تاریخ اش انتخاب شده بود. در نوزده مارس سال ۱۸۴۸، قیصر آلمان برای اولین بار متوجه قدرت مردم مسلح گردید و قبل از قیام پرولتاریا، قول اجرای برخی خواسته ها را داد و در میان آنها به اعطای حق رای به زنان اشاره کرد که البته هرگز به آنها جامه عمل نپوشاند.

کشورهای آلمان و اتریش آمادگی خود را برای برگزاری راهپیمایی جهت تجلیل از روز جهانی زن اعلام کردند. در همان زمان دو روزنامه به نامهای "حق رای برای زنان" و "روز زن در اتریش" انتشار پیدا کرد. مقاله های گوناگونی پیرامون موضوع روز زن، زن و پارلمان، زنان کارگر و امور شهری، روز زن و زنان خانه دار و امور سیاسی که موضوع برابری جنسیتی در دولت و جامعه را مورد تحلیل قرار می داد، به چاپ رسید که بر دموکراتیزه کردن پارلمان با اعطای حق رای به زنان، تاکید می ورزید.

اولین روز جهانی زن در سال ۱۹۱۱ برگزار شد. شرکت انبوه زنان، به ویژه زنان کارگر در مراسم برگزاری روز جهانی زن در آلمان و اتریش به موفقیت نظریه تعیین یک روز جهانی به عنوان روز زن، صحنه گذاشت. نشستهای گوناگون در شهرها، شهرکها و حتی روستاها آنچنان با اشتیاق زنان روبرو شد و سالنهای برگزاری مراسم روز جهانی زن آنچنان از حضور زنان مملو گردید که برگزار کنندگان مجبور شدند از مردان بخواهند که از مکان نشستن خود به خاطر زنان، چشم پوشی کنند. این روز به طور قطع به عنوان اولین همایش مبارزه جویانه زنان کارگر محسوب می شد. مردان در خانه برای پرستاری کودکان، برای تغییر در خانه ماندند و زنان خانه دار که پیشتر در بند خانه بودند، در نشستها شرکت کردند و بزرگترین راهپیمایی به مناسبت روز جهانی زن با شرکت بیش از سی هزار نفر برگزار شد. پلیس و ماموران امنیتی سعی کردند تا پرچمهای زنان را از آنها بگیرند، اما آنها مقاومت کردند. نمایندگان سوسیالیست در پارلمان قادر شدند که احتمال درگیری خونین در کشمکش که بین زنان و پلیس به وجود آمده بود را از بین ببرند. در سال ۱۹۱۳، تاریخ روز جهانی زنان از ۱۹ مارس به ۸ مارس انتقال پیدا کرد. این روز به عنوان روز همایش مبارزه جویانه زنان کارگر باقی ماند.

آیا روز زن ضرورت دارد؟

روز جهانی زن در آمریکا و اروپا برآیندی بسیار شگفت انگیز داشت. این حقیقتی است که هیچ پارلمان دولت سرمایه داری حتی اندیشه امتیاز دهی به کارگران و یا پاسخگویی به خواسته های زنان را در سر نمی پروراند،

زیرا تا آن زمان آنها از سوی یک انقلاب سوسیالیستی تهدید نشده بودند. اما، روز زن دستاوردهایی به همراه داشت. مهمترین دستاورد آن ایجاد تلاطم در بین زنان کارگری بود که بسیار کم به مسایل سیاسی توجه داشتند. روز جهانی زن باعث شد که توجه آنها به نشستها، راهپیماییها، پوسترها، جزوه ها و روزنامه هایی که به مسایل زنان می پرداخت، جلب شود. حتی زنان و کارگران زنی که به لحاظ سختیها و ناکامیهای جزئی از نظر سیاسی کم تحرک بودند نیز با خود گفتند، "این روز ماست، جشنواره قدرت زنان کارگر" و به نشستها و راهپیماییها پیوستند. با برگزاری هر روز زن، زنان زیادتری به احزاب سوسیالیستی پیوستند و اتحادیه های کارگری رشد کردند. موقعیت تشکلهای بهتر شد و آگاهی سیاسی پیشرفت کرد.

استحکام و تشدید همبستگی طبقه کارگر یکی دیگر از نتایج روز جهانی زن است. احزاب سیاسی کشورهای مختلف به تعویض و انتخاب سخنرانان توانا تر برای چنین روزی مبادرت ورزیدند، رفقای هلندی به آلمان و رفقای آلمانی به انگلیس رفتند. این گونه بود که همبستگی طبقه کارگر قوی تر و استوار تر گردید و این به معنای افزایش قدرت مبارزه طبقه کارگر به طور کلی بود. روند افزایش آگاهی و قدرت تشکلی یابی طبقه کارگر با تعیین یک روز مشخص برای مبارزه زنان به نام روز جهانی زن، شتاب تازه ای یافت. این موضوع، سهم به سزایی در موفقیت همه آنهايي دارد که برای استقرار آینده ای بهتر مبارزه می کردند.

صد و چهارمین سالگرد روز جهانی زن در کشورهای مختلف

واشنگتن پُست، ۸ مارس ۲۰۱۲

تونس- زنان تونس با برگزاری راهپیمایی در روز هشت مارس، بر خواستههای خود مبنی بر رعایت حقوق انسانی زنان بعد از انقلاب پافشاری کردند. این راهپیمایی در اطراف مجسمه زن و مردی که در جهان عرب از سال ۱۹۵۶، نماد برابری جنسیتی به حساب می آید، برگزار شد.

ترکیه، آنکارا- زنان ترکیه در راهپیمایی که به منظور روز جهانی زن برگزار شده بود، با سردادن شعار و در دست داشتن پلاکاردهایی از دولت خواستند تا به حقوق انسانی زنان جامه عمل پوشانده شود.

عراق، بغداد و اربیل- دانشجویان دختر عراقی در شمال کشور، در استان اربیل با بر تن کردن لباس کردی، روز جهانی زن را باوجود تمام مشکلاتی که کشور با آن روبروست، جشن گرفتند. زنان عراقی در بغداد نیز با برگزاری نشستی، روز جهانی زن را جشن گرفتند. در این نشست نیز لباسهای محلی کشور توسط چندین مدل عراقی به نمایش در آمد.

افغانستان، کابل- بسیاری از زنان افغانی جهت برگزاری روز جهانی زن در اولین اینترنت کافه ای که در شهر کابل فقط به زنان اختصاص داده شده، گرد هم آمدند.

صربستان، بلگراد- زنان در بلگراد با شرکت در راهپیمایی روز جهانی زن، تصاویر زنان انقلابی جهان همچون "کولنتای" را در دست گرفتند و بر مطالبات رادیکال خود مبنی بر برابری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جنسیتی تاکید ورزیدند.

فیلیپین، مانیل- در مانیل احزاب و تشکلهای مدافع حقوق زنان با برگزاری یک راهپیمایی در نزدیکی کاخ ریاست جمهوری تجمع کردند. آنان خواستار رفع تضادهای جنسیتی شدند. افزون بر این، آنها با سر دادن

شعارهایی علیه حضور ارتش آمریکا در کشور، از رییس جمهور فیلیپین خواستند تا قانون خصوصی سازی صنعت نفت کشور را ملغی سازد. به تازگی، بزرگترین کمپانی نفتی کشور به دنبال بالا رفتن دوباره قیمت نفت، از واگذاری صنعت نفت کشور به بخش خصوصی خبر داده است.

فلسطین- زنان فلسطینی جهت برگزاری روز جهانی زن در یک صف آرای خیابانی جهت اعلام همبستگی با خانم "هنا شلبی" که در اعتصاب غذا به سر می برد، شرکت کردند. قابل ذکر است که "هنا شلبی" که پیشتر در جریان تبادل اسرا بین فلسطین و دولت اسرائیل آزاد شده بود، در اعتراض به دستگیری بی دلیل ومجدد خود از سوی مقامهای اسرائیلی، از ۱۶ فوریه سال جاری در زندان دست به اعتصاب غذا زده است.

سری لانکا- اعضای تشکلهای مدافع حقوق زنان در سری لانکا، به مناسبت هشت مارس راهپیمایی ای سازماندهی و برگزار کردند. زنان سری لانکایی شرکت کننده در این راهپیمایی علیه وضعیت بد معیشتی، گرانی و اعمال خشونت خانگی علیه زنان فریاد اعتراض سر دادند.

انگلستان، لندن- اعضای کمپین "به ما روی پُل ملحق شوید"، در لندن نیز به مناسبت روز جهانی زن راهپیمایی کردند. کمپین "به ما بر روی پُل ملحق شوید" در سال ۲۰۱۰ با همبستگی زنان فعال رواندا و کنگو جهت دستیابی به اهداف مشترک بنیان نهاده شد.

مصر، قاهره- زنان مصری نیز با برپایی راهپیمایی و تجمع در برابر دفتر سندیکای خبرنگاران در قاهره علیه اعمال خشونت نسبت به زنان توسط ارتش مصر که ساختار سیاسی کنونی مصر را نیز تشکیل می دهد، شعار دادند. آنان شعار می دادند که "زنان در این انقلاب کشته دادند، به ما نگویید که این مساله مهم نیست" و یا "خشونت علیه زنان از سوی حکومت نظامیان ناقض حقوق بشر است و سکوت در برابر آن خیانت است".

بوسنی- هزاران زن با شرکت کردن در راهپیمایی ای که به مناسبت گرامیداشت روز جهانی زن در پایتخت بوسنی برگزار شده بود، با رها کردن بادکنکهای سفید رنگ خواستار رفع هر گونه تبعیض علیه زنان شدند. قابل ذکر است که بادکنک سفید در این کشور نماد برابری جنسیتی می باشد.

ارتقاء حقوق زنان همزمان با فرا رسیدن ۱۰۴مین سالگرد روز جهانی زن

شبکه خبری زنان، ۲۸ فوریه ۲۰۱۲ - با فرا رسیدن هشت مارس، روز جهانی زنان، دولت برزیل اعلام کرد که حق مالکیت زمین زنان را در مواردی مانند طلاق، تقویت خواهد کرد. زنانی که در ماه ۱۰۶۰ دلار درآمد دارند و تحت برنامه مسکن سازی دولت قرار دارند، بعد از طلاق قادرند مسکن خود را حفظ کنند. درآمد زنان برزیلی بر اساس تحقیقات انجام شده به طور متوسط ۲۵ درصد کمتر از مردان می باشد.

یک کمیته متشکل از نمایندگان دولت در ششم ماه مارس امسال قانونی را به تصویب رساند که بر اساس آن، شرکتهایی که در مقابل کار برابر با مردان به زنان دستمزد کمتری بدهند، جریمه خواهند شد. بر اساس همین قانون، زنان و مردان در مالکیت آنچه که در طول زندگی با هم اندوخته اند، حق برابر دارند. این قانون یک استثنا دارد و آن این است که اگر مردی حق سرپرستی کودکان را به دست آورد، می تواند مسکن خانواده را بعد از طلاق حفظ کند.

قابل ذکر است، بر اساس گزارش بانک جهانی پول، برزیل ششمین و بزرگترین اقتصاد جهان بعد از کشور انگلیس را داراست.

دولت انگلیس و برخورد شرم آور با زندانیان زن

اسوشیتدپرس، ۱ مارس ۲۰۱۲ - رییس بازرسان زندانهای انگلیس در گزارشی ابراز می دارد که انگلیس به خاطر برخورد با زندانیان زن می بایست مبهوت و خجالت زده شود.

این گزارش توضیح می دهد که برخورد شرم آور با زندانیان زن باعث شده که بسیاری از آنها به خودآزاری مبتلا گردند. بسیاری از این زنان که به دلیل تجربه های تلخ از ناراحتیهای روحی رنج می برند، در زندان آنچنان تحت فشار قرار می گیرند که اعضای بدن خود را ناقص و یا خودکشی می کنند. میزان خودکشی زندانیان زن در زندانهای کشور انگلیس، به ویژه اطراف لندن بسیار بالا گزارش شده است. آقای "نیک هاردویک"، رییس بازرسان زندانها تاکید می کند که چنین شرایطی برای زندانیان زن به طور قطع مناسب نیست.

اگرچه زنان تنها پنج درصد از کل ۸۷۵۸۳ نفر زندانی در زندانهای انگلیس را در بر می گیرند، اما، بیش از نیمی از آنها اقدام به خودکشی می کنند.

نیم نگاهی به وضعیت زنان در جهان

رویترا، ۳ مارس ۲۰۱۲ - تحقیقات اخیر بانک جهانی در گزارش "پیشرفت در جهان و برابری جنسیتی در سال ۲۰۱۲" نشان می دهد که بین سالهای ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۸، نزدیک به ۵۵۲ میلیون متقاضی زن به نیروی کار جهانی پیوسته اند. اما میزان مشارکت و جذب زنان در نیروی کار جهان در بین این سالها بسیار اندک و تنها از ۲ و پنج دهم درصد به ۸۵ و یک دهم درصد رشد کرده است. این در حالیست که نرخ اشتغال مردان در سالهای مذکور از ۸۲ درصد به ۷۷ و هفت دهم درصد کاهش یافته است. در حال حاضر، چهار کارگر از هر ده کارگر در جهان، زن هستند.

مدیر بخش کاهش فقر بانک جهانی نیز بر اساس گزارشی ابراز می دارد که زنان هنوز از پرداخت دستمزدهای پایین رنج می برند. در مقایسه با مردان، کمتر صاحب حرفه های سودآور بوده و بیشترین جمعیت کارگران با مزد پایین یا بدون مزد را تشکیل می دهند و برای دریافت وام با مشکلات پر شماری روبرو هستند.

تهدیدات اهمیت ندادن به وضعیت زنان کشاورز

شبکه خبری زنان، ۲۸ فوریه ۲۰۱۲ - "مارک هولدرنس"، منشی اجرایی "فوروم جهانی تحقیقات کشاورزی"، در نخستین کنفرانس جهانی "زنان و کشاورزی"، ابراز داشت که اهمیت ندادن به وضعیت زنان کشاورز در جهان، کیفیت و امنیت مواد غذایی را تهدید می کند. زنان کشاورز نسبت به مردان کشاورز از توانایی کمتر در خرید، فروش، مالکیت زمین، گرفتن وام بانکی و قرض سرمایه و یا فروش محصول در بازار برخوردارند. افزون بر این، آنها در مقایسه با کشاورزان مرد، دسترسی کمتری به امکانات اولیه کشاورزی مانند آب، کود، ابزارهای مناسب شخم زنی، نقل و انتقال، بذر اصلاح شده و کود حیوانی و... دارند. زنان کشاورز در این فرایند، به طور نسبی ۲۵ درصد محصول کمتری نسبت به همکاران مرد خود تولید می کنند.

تحقیقات در بورکینو فاسو نشان می دهد که محرومیت زنان کشاورز در دسترسی به امکانات بنیادین که از تبعیض جنسیتی نشات می گیرد، تولیدات آنان را نسبت به مردان کشاورز تا سی درصد پایین می آورد. این

در حالیست که در سال ۲۰۱۰، بیش از ۹۲۵ میلیون انسان از سووتغذیه رنج برده اند و بیشتر این افراد ساکن کشورهای در حال توسعه هستند. کارشناسان اعلام کرده اند که این میزان بی تردید در سال ۲۰۱۲ افزایش می یابد. این رقم با توجه به بالا رفتن قیمت مواد غذایی که یکی از دلایل آن می تواند تغییرات آب و هوایی سریع به دلیل گرم شدن زمین و نیز بالا رفتن جمعیت زمین که تخمین زده می شود تا سال ۲۰۲۵ به ۹ میلیارد نفر برسد، بدون شک امنیت و کیفیت مواد غذایی جهان را با خطر روبرو خواهد ساخت.

سازمان مواد غذایی و کشاورزی سازمان ملل (اف ای ا) تخمین می زند که از بین بردن تبعیض جنسیتی در حوزه کشاورزی می تواند محصولات کشاورزی را در کشورهای در حال توسعه از ۲.۵ تا ۴ درصد افزایش دهد و وضعیت سووتغذیه ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیون انسان را اصلاح سازد. البته این تحقیقات تاکید می کند که از بین رفتن تبعیض جنسیتی در حوزه کشاورزی به تنهایی قادر نیست قحطی و گرسنگی را از بین ببرد.

بدترین و بهترین کشورها برای زنان

اسوشیتدپرس، ۵ مارس ۲۰۱۲ - شرایط زنان در ۸۵ درصد از کشورهای جهان در طول شش سال اخیر بهتر شده است. اما بر اساس گزارش "فوروم اقتصادی جهان"، جهت برابری اقتصادی و سیاسی راهی طولانی فراروی زنان قرار دارد.

"فوروم لندن" در لاهور تاکید می ورزد که نابرابری جنسیتی هنوز با سماجتی سخت، پایداری می کند. خبرگزاری ایندینپندد به تازگی اعلام کرده است که کشورهای یمن و افغانستان بدترین کشورها در سال ۲۰۱۲ برای زنان به شمار می روند و از سوی دیگر، ایسلند به دلیل بالاترین درجه برابری جنسیتی، بهترین مکان زندگی برای زنان است. برابری جنسیتی در کشور مذکور در حوزه های آموزشی، سیاسی، اقتصادی، شرایط استخدام و فاکتورهای بهداشتی و سلامت اجرا می شود.

رواندا تنها کشور در جهان است که زنان اکثریت اعضای مجلس آن را تشکیل می دهند. ۴۵ درصد از ۸۰ کرسی مجلس به زنان تعلق دارد. کشور انگلیس از نقطه نظر برابری جنسیتی در ساختار سیاسی، به رده چهل و پنجم نزول پیدا کرد. عربستان سعودی، یمن، قطر، عمان و بلیز (کشوری در آمریکای مرکزی که پایتخت آن بلموپان است)، به عنوان بدترین کشورها از نظر مشارکت زنان در ساختار سیاسی به شمار می روند. نروژ از نظر خطر مرگ در هنگام زایمان، امن ترین کشور جهان برای مادران است. تنها یک زن از هر ۷۶۰۰ زن ناچار به روبرو شدن با مرگ در اثر زایمان است. نروژ همچنین دارای بهترین شرایط محافظت از کودکان معرفی شده است. افغانستان، جایی که زنان با احتمال بسیار بالای مرگ در موقع زایمان تهدید می شوند، بدترین کشور برای مادران می باشد.

مبارزه ی زنان برای آزادی و برابری، جزء لاینفک مبارزات طبقاتی

شهره صابری

به گفته ی انگلس «اولین تناقض طبقاتی که در تاریخ به وجو آمد مقارن است با ستم جنس مذکر بر مونث، یکتا همسری یک پیشرفت تاریخی عظیم بود ولی در عین حال همراه با برده داری و مالکیت خصوصی عصری را آغاز کرد که تا امروز ادامه دارد ... خانواده ی یکتا همسری (یکتا همسری برای زنان) شکل یاخته ای جامعه ی متمدن امروزی است و با این نوع شکل خانواده که ریشه در مالکیت خصوصی دارد، میتوان به ماهیت تضادها و تناقضات جامعه ی امروزی پی برد» (انگلس، منشا خانواده مالکیت خصوصی و دولت)، زیرا جامعه روابط متضاد درون خانوادگی را بازتولید می کند. خانواده یکی از مهمترین نهاد های جوامعی است که

مناسبات تولیدی آن بر مبنای مالکیت خصوصی است. خانواده ی یکتا همسری راه برون رفتی برای آراستن ارث و مالکیت خصوصی است. بر این اساس تن ندادن زنان به یکتا همسری خطر بزرگی برای مناسبات تولیدی مبتنی بر مالکیت خصوصی است و برای همین اربابان قدرت و ثروت همواره مدافع پیگیر نهاد خانواده هستند.

وجود خانواده های یکتا همسری (یکتا همسری برای زنان) چه در ایران قبل از اسلام و چه در ایران بعد از اسلام کاملاً هماهنگ با واقعیت است. اما مساله ی قابل توجه در مشاهده ی دگرگونیهای اجتماعی ایران، کاهش اختیارات و حقوق زنان و سخت گیری اربابان قدرت بر زنان و همخوابه ها و خواجه ها بعد از نهضت اسلامی است. ظهور اسلام با شرایط اقتصادی و اجتماعی آن عصر رابطه ی مستقیم داشت. از یک طرف وجود جماعت‌های طایفه ای و از طرف دیگر وجود مناسبات برده داری بازرگانی و روابط پولی و کالایی. قرار گرفتن عربستان در مسیر راههای بازرگانی ایران و روم شرقی باعث شده بود تا روابط قبیله ای و مناسبات طبقاتی در عربستان جاری باشد. با توجه به زمینه و شرایط ظهور اسلام این دین به حافظ منافع و امتیازات اشراف و قدرتمندان عربستان برای جلب حمایت و پشتیبانی آنان تبدیل شد. قوانین و مقررات هر چه شدید تر در محافظت از مالکیت خصوصی، استثمار و مناسبات برده داری وضع شد و آنچه که بیش از همه باعث تحکیم مالکیت خصوصی در اسلام شد، به وجود آوردن هر چه شدیدتر این مناسبات در خانواده بود. آنچه سبب تشدید سخت گیری بر زنان می شد، اهداف نظام مند نهضت اسلامی در جهت تثبیت مالکیت خصوصی بود. چنان که می بینیم زنان با وجود مناسبات مالکیت خصوصی قبل از اسلام از حقوق و آزادی بیشتری بر خور بودند. در عربستان، وجود زنانی که در فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی شرکت می کردند و گاهی نیز به مقام پیامبری یا فرمانروایی می رسیدند، حاکی از مقام و موقعیت برتر زنان نسبت به عصر جاهلیت بعد از اسلام است. «نام چندین ملکه ی عرب که در شمال بوده اند از کتیبه های آشوری به دست آمده است». در دوره ی خلافت ابوبکر «زنی به نام سجاح دختر حارث بن سوید به داعیه ی پیغمبری سر برآورد... این زن اصلاً از بنی یربوع بود ... جمعی از این قبایل (بنی تمیم) و از جمله بنی یربوع به ریاست مالک بن نویره به سجاح پیوستند...» (حسن تقی زاده، تاریخ عربستان و قوم عرب در اوان ظهور اسلام قبل از آن)

در دوران بعد از اسلام فعالیتهای عایشه در جنگ جمل و مخالفت جدی او با علی، از قدرت زن در صدر اسلام حکایت می کند. قدرت نماییهای هند، زن ابوسفیان (کشتن حمزه عموی پیامبر از بزرگترین پهلوانان عرب)، تحقیر ابوسفیان و استهزای او در میان مردم مکه بعد از تسلیم شدن ابوسفیان به محمد، نمونه های قابل توجه از قدرت زنان است. در یک رویداد تاریخی «هنگام فتح مکه، ابوسفیان برای تحقیق از وضع دشمن در خارج از شهر مکه با عباس عموی پیغمبر ملاقات کرد. عباس مراتب نیرومندی مسلمانان را به وی گوشزد کرد. ابو سفیان ناچار تسلیم شد و به همراهی عباس نزد پیامبر آمد و حضرت او را امان داد و به وی اظهار محبت کرد. ابوسفیان بعد از مراجعت، قوم خویش را از آن چه دیده بود خبر دار کرد. مردم مکه به گفته های ابوسفیان خندیدند و او را دشنام دادند. به خصوص زنش هند، سیل‌های او را گرفته می گفت؛ این مردک ناستوده ی ناهنجار را بکشید. بدا به حال قومی که پیشاهنگ آنان چنین کسی باشد.» (جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام) زنده به گور کردن دختران هم در میان تمام اعراب معمول نبوده است غیر از افراد قبیله ی بنی تمیم بن مر. «خفه کردن کردن دختران زیاد طول نکشید و منسوخ گشت زیرا مخالف عقل و عاطفه ی انسانی بود و به زودی شخصی به نام صعصعه بن ناجیه برخاست و خود را فدای دختران کرد و آن عمل متروک شد. زنان عرب در دوره ی جاهلیت از خود استقلال و اراده داشتند و دارای آزادی و مقام بودند. عده

ای از آنان در جنگ، سیاست، ادب، شعر، تجارت و صنعت به نام گشتند غالباً مردان عرب در دوره ی جاهلیت اختیار ازدواج را به دختران وا می گذاردند زنان قریش از سایر زنان بر شوهر خود مسلط تر بودند و به مردان تحکم می کردند. " (جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام) تحکم و استهزاء برخی زنان محمد در حجله حاکی از روحیه اقتدار طلبانه ی زنان در صدر اسلام دارد.

۱- اسماء دختر نعمان جوینی، که حضرت در حجله بدو گفت بیا؛ او گفت؛ خیر تو بیا. این سخن بر محمد گران آمد و طلاقش داد.

۲- فاطمه دختر ضحاک کلابی، که در شب زفاف با حضرت بدو روی نمود گفت: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» حضرت از این گستاخی و بی مهری خشمگین شد و او را نا کام به خانه ی کسانش واپس فرستاد. " (مقاله ی فردوسی فراهانی)

همچنین در سوره ی احزاب آیه ی ۳۳ چنین آمده است: «و در خانه هایتان بنشینید و آرام گیرید و مانند دوره ی جاهلیت آرایش و خود آرایی نکنید و نماز به پا دارید و زکات مال به فقیران بدهید ...» این آیه نشان دهنده ی استقلال و سرکشی زنان عصر جاهلیت است. اسلام انقیاد و خانه نشینی زنان را همسو با مالکیت خصوصی و منافع حامیانش می دید، قوانین و مقررات شدید تر و سخت گیرانه تری برای به بند کشیدن زنان و ایجاد نیروی مولد سربه راه وضع کرد. کشورهای مفتوحه را نیز با این قوانین و مقررات وفق داد گرچه در کشور های مفتوحه زنان تا حد زیادی برده محسوب شده و به خدمت نوع گمارده شده بودند اما اسلام به جد این نگرش را اشاعه داد با ظهور اسلام زن در ایران هم به بردگی و خانه نشینی کشیده شد.

از آن زمان تا دوران مشروطه، مگر در محدود موارد، ما شاهد تحرک زنان برای نشان دادن اقتدارشان نیستیم. البته در جریانهای مترقی به وجود آمده توسط خوارچ، اسماعیلیان، فاطمیان، قرمطیان، نقطویان، حروفیان و... کم و بیش زمره هایی در مورد آزادی زنان شنیده می شد. بعد از انقلاب صنعتی در اروپا که زنان را به کارخانه ها کشاند و تواناییهای زنان را محک زد و نشان داد که انسان موجودی طبیعت ستیز است و تفاوتهای جسمانی نمی تواند عامل باز دارنده زنان از فعالیتهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دوشادوش مردان باشد، جنبشهای فمینیستی همسو با اهداف سوسیالیستی شکل گرفت. در ایران بعد از انقلاب مشروطه کم کم صحبت رفع حجاب به میان آمد. مدارس دخترانه به همت زنان پیشقدم باز شد. زنان و مردان روشنفکر ایرانی که به اروپا سفر کرده بودند و نتایج انقلاب صنعتی اروپا و فعالیت زنان در عرصه های اجتماعی و اقتصادی و موفقیت آنان را دیده بودند، انجمنهای مختلف زنان را برای پیشبرد موضوع برابری جنسیتی تشکیل دادند. از جمله «شرکت خواتین اصفهان در ۱۲۹۷ خورشیدی» و «شرکت آزمایش بانوان (تهران ۱۲۹۹ خورشیدی)»، هر دو به رهبری صدیقه دولت آبادی؛ «پیک سعادت نسوان (رشت ۱۳۰۰ خورشیدی)» که جمیله صدیقی و سکینه شبرنگ از موسسین آن بودند» و «انجمن نسوان وطن خواه (تهران ۱۳۰۰ خورشیدی)» به رهبری محترم اسکندری، «بیداری نسوان (تهران ۱۳۰۵ خورشیدی)» و «انجمن ترقی نسوان (۱۳۰۶ خورشیدی)».

از ۱۳۰۰ ه.ش، عده ای از زنان و مردان مترقی دست به انتشار روزنامه هایی از قبیل روزنامه ی زبان زنان (اصفهان ۱۲۹۸ خورشیدی) به مدیریت صدیقه دولت آبادی؛ مجله ی پیک سعادت (رشت)؛ مجله ی عالم نسوان (تهران ۱۳۰۰ خورشیدی) به مدیریت ملوک اسکندری و سرپرستی محترم اسکندری؛ مجله ی دختران ایران (شیراز ۱۳۰۶ خورشیدی) به مدیریت زند دخت و روزنامه ی شکوفه (تهران) به مدیریت مریم عمید (مزین السلطنه) زدند.

در این میان مردان روشنفکری مانند ابوالقاسم آزاد، نظم الدوله ی خواجه نوری، ایرج میرزا (جلال الممالک)، میرزاده ی عشقی، دبیر اعظم بهرامی و..... نقش بسزایی در پیشبرد اهداف برابری خواهانه ایفا کردند. مسافرت رضا شاه به ترکیه (۱۳۱۳ خورشیدی) و مشاهده ی پیشرفت زنان نقش مهمی در پیشرفتهای اجتماعی زنان داشت. در ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ خورشیدی شاه به اتفاق ملکه و شاه دختها بی حجاب برای جشن به فرهنگسرای پسران رفتند و تمام بانوان بی حجاب حضور یافتند از آن تاریخ رفع حجاب رسمی و علنی گردید. اما این اقدامات دارای دو خصلت عمده بود که نمی توانست راهگشای زنان برای برابری باشد.

۱- رفع حجاب و آزادیهای محدود و سطحی با روش مستبدانه، بالاجبار و با اقدامات وحشیانه صورت گرفت و نه با فعالیت زنان و پی بردن آنان به دلایل آزادی و رفع حجاب.

۲- این تغییرات در چهارچوب مناسبات نابرابرانه ی تولیدی شکل گرفت و محور آزادی زنان، رفرمهایی برای اشباع جنبش نو پای زنان در محدوده ی نظام طبقاتی بود.

همانطور که می دانیم اغلب زنان پیشرو در جنبشهای فمینیستی ایران دارای رویکرد سوسیالیستی بوده و در جنبشهای سوسیالیستی بود که درختها مانع از آن نشدند که زنان و مردان مترقی جنگل را نبینند. در جنبشهای سوسیالیستی موضوع ریشه ای مبارزات طبقاتی در جنبش زنان مطرح شد. اما رژیم جمهوری اسلامی با تکیه بر دین اسلام از ابتدای روی کار آمدن در جهت اهداف خود، جنبش برابری خواهانه ی زنان را به شدت سرکوب کرد، با وضع قوانین تبعیض آمیز علیه زنان سعی در به انقیاد کشیدن کامل زنان در جهت اهداف سرمایه داری نمود. سرکوب اعتراضات زنان علیه حجاب اجباری در سال ۱۳۵۷، دستگیری و حبس فعالان جنبشهای زنان، وضع قوانین تبعیض آمیز علیه زنان، تلاش در جهت خانه نشین کردن زنان و تقدیس وظایف زنانه و منجمله وظایف خانگی زنان و... تدابیر رژیم برای انقیاد زنان بوده است. اما این سرکوبهای شدید تا به امروز قادر به جلوگیری از جنبش برابری خواهانه ی زنان نشده و مبارزه ی زنان برای آزادی و برابری به عنوان جزء لاینفک مبارزات طبقاتی ادامه دارد.

منبع: جنگ خیر

یادداشت سیاسی.....

مردم برنده جنگ بین گماشتگان دربار خامنه ای

مهدی سامع

Mehdi.samee@gmail.com

یک ماه پر تلاطم را پشت سر گذاشتیم. رویدادهای داخلی در اسفند ماه در یک مجموعه به هم پیوسته می تواند شرایط حاکم بر کشور را تعریف کند. در این رویدادهای پُر تَنَش، رفتار نیروها، نهادها و افراد مداخله گر نیز قابل تامل است.

روز جمعه ۱۲ اسفند انتخابات فرمایشی برگزار شد. این نمایش که با تحریم گسترده و بی سابقه مردم ایران روبرو شد، از طرف ولی فقیه نظام و عمَلِه و آکریه او «حماسه» نامیده شد. مهندسان و مجریان این انتخابات فرمایشی که در مواردی حتی مردگان یک شهر هم در آن شرکت داده بودند، لازم ندیدند که قوائد یک شعبده بازی از نظر کیفی متوسط را هم رعایت کنند. دروغ ناشیانه و عجولانه به تمامی ابعاد این شعبده بازی حاکم بود. هنوز هم آمار دقیق و بدون تناقض از طرف گردانندگان این به اصطلاح انتخابات منتشر نشده

است. تجزیه و تحلیل تمامی آماری که از طرف وزارت کشور منتشر شده نشان می دهد که شرکت ۶۴ درصدی حتی با استناد به آمار خود رژیم یک گزافه گویی مسخره است.

روز چهارشنبه ۱۷ اسفند، سید علی خامنه ای دستور تشکیل «شورای عالی فضای مجازی» به ریاست احمدی نژاد را صادر و اعضای آن را مشخص کرد. ولی فقیه رژیم هدف از تشکیل این نهاد سرکوبگر را «مقابله با آسیبهای اینترنت و استفاده از فرصتهای» آن اعلام کرد. به نظر می رسد نهاد کنترل کننده سپاه پاسداران و سیاستهای راهبردی برای مقابله با «جنگ نرم» نتوانسته به اهداف مورد نظر خامنه ای دست یابد.

سه شنبه شب ۲۳ اسفند، زنان و مردان ایران زمین طی یک گُنش قدرتمند مبادرت به برگزاری جشن آتش و شب چهارشنبه سوری کردند. حضور پرشور مردم و به ویژه جوانان در این مراسم ملی که از بنیاد به فرهنگ حکومت در ستیز است نشاندهنده ابعاد تنفر و انزجار از رژیم و استبداد دینی است. یکی از دوستان از یکی از شهرهای بزرگ بعد از تهران برایم نوشته بود: «امشب مهمونی بودیم و همه داشتن از جشن چهارشنبه سوری عظیمی که در... برگزار شده بوده صحبت می کردند. دختر و پسر جلوی چشم نیروهای انتظامی می رقصیدن و هیچ کس هم جرات نزدیک شدن به آنها را نداشته. برادرم می گفت؛ زیر پای نیروهای انتظامی ترقه بود که انداخته می شد و آنها همه در یک گوشه جمع شده بودند و عکس العمل نشان نمی دادند. شنیدم که در بعضی نقاط درگیری هم پیش آمده بود. این شلوغ ترین چهارشنبه سوری در شهر ما پس از سالها بود. باور کن شب مثل میدان جنگ شده بود، ما خودمون تا ساعت ۲ شب انواع و اقسام مواد محترقه رو امتحان کردیم. دخترم که با خودش یک انبار مهمات آورده بود!!! و نکته جالب؛ مکارم شیرازی اعلام کرده بود که چهارشنبه سوری حرام است. می بینی که چه شکاف عمیقی بین حکومت و مردم به وجود آمده».

سرانجام در روز چهارشنبه ۲۴ اسفند، رئیس جمهور برگزیده ولی فقیه پس از یک دوره کِشمِکِش در مجلس رژیم حضور پیدا کرد و به سوالات تعدادی از نمایندگان پاسخ داد. روزنامه ایران، ارگان دولت این رویداد را «حماسه بهارستان» نامید که سبب «تلخ کردن خوراک عید طراحان فتنه» شد. این روزنامه در توصیف نحوه پاسخگویی رئیس دولت نوشت: «طنازی احمدی نژاد ثابت کرد او نه با شاسی روی کار آمده و نه با شاسی از میدان خارج می شود.» این روزنامه وابسته به باند احمدی نژاد پاسخهای گماشته ولی فقیه را «گلباران مجلس» همراه با «شوخی و مزاح» اعلام کرد.

پس از این شارلاتان بازی حسابگرانه، تعدادی از نمایندگان مجلس ارتجاع که در جریان صحبتهای احمدی نژاد میخکوب رفتار تحقیرآمیز او شده و هیچ اعتراضی به او نکرده بودند، حتی رئیس مجلس هم از یک تذکر خشک و خالی خوداری کرده بود، لب به اعتراض گشودند. روح الله حسینیان، یکی دیگر از نمایندگان مجلس ارتجاع در پاسخ به معترضان گفت؛ لحن احمدی نژاد همیشه این طور بوده، چرا قبلاً اعتراض نداشتید. اعتراض نمایندگان بی مقدار مجلس که خود در نیرنگ، ریا و دروغ دست کمی از احمدی نژاد ندارند، همچون دورویی وقیحانه احمدی نژاد با تمسخر مردم کوچه و بازار روبرو شد. همین نمایندگان مجلس بودند که وقتی احمدی نژاد میلیونها تن از مردم را خَس و خاشاک نامید، برای او دست زدند. همینها بودند که وقتی احمدی نژاد خطاب به شورای امنیت سازمان ملل گفت؛ آن قدر قطعنامه صادر کنید تا قطعنامه دانتان پاره

شود، برای او هورا کشیدند. همین نمایندگان که اکنون تحقیر شده اند، پس از آن که در روز ۱۳ خرداد سال ۱۳۸۸، احمدی نژاد در مقابل میر حسین موسوی با فخر فروشی «بِگَم، بِگَم» سر داد، سکوت شرم آور کردند. منوچهر متکی سخنان احمدی نژاد را «گستاخی» و «هنجارشکن» و رفتار او را شبیه «فرزند خودسری» می داند که از «سعه صدر بزرگ خانواده» سو استفاده می کند. بدون تردید متکی می داند که «بزرگ خانواده» آگاهانه و عامدانه فردی مثل احمدی نژاد را به ریاست قوه مجریه برگمار کرد تا سیاست بی دنده و ترمز را با خیال راحت پیش ببرد. احمدی نژاد در مقابل ۱۰ سوال برخی از مجلس نشینان بیش از ۱۰ بار از کلمه شوخی استفاده کرد. او با ترکیبی از شارلاتانیسم و دلکبازی می خواست به سوال کنندگان یادآوری کند که فاقد اراده لازم برای مقابله با او هستند. احمدی نژاد گفت: «رئیس جمهور کف خیابان و نوکر ملت است و گردنش از مو باریکتر است. اگر قرار است کاری بشود، دو کلمه به دیگران بگویید! نگران نباشید برایتان کمپوت هم می آوریم!!» و در پایان برای تحقیر سوال کنندگان به طور خاص و کلیت مجلس به طور عام گفت: «باید بگویم سوال های مطرح شده خیلی هم سخت نبود، به نظرم طراحان سوال از همان افرادی بودند که با فشار دادن شاسی فوق لیسانس گرفته اند. در حالی که اگر با ما مشورت می کردید حتما سوال های بهتری می توانستید طرح کنید، ضمن این که ما نیز علاوه بر پاسخگویی به تمام سوالات یک مشت مطلب اضافه نیز نوشتیم. بنابراین اگر یک ذره از ۲۰ به ما کمتر بدهید نهایت بی معرفتی و نامردی است». باید لحظه ای که احمدی نژاد چنین سخنانی را بر زبان آورد را بارها دید و از این که یک مشت افراد بی اراده، بی مقدار و فرومایه بر صندلی های خود میخکوب شده بودند بررسی واقع بینانه کرد. این مهم اما بدون توجه به رویداد دیگری که در همین روز اتفاق افتاد به خوبی میسر نیست.

روز چهارشنبه ۲۴ اسفند سید علی خامنه ای طی فرمانی اعضای حقیقی و حقوقی «مجمع تشخیص مصلحت نظام» را معرفی کرد. بر طبق فرمان ولی فقیه، علی اکبر هاشمی رفسنجانی برای یک دوره دیگر به ریاست این مجمع برگمار شد.

وضعیت خامنه ای به ویژه پس از نافرمانی گماشته ویژه اش به گونه ای است که به وی اجازه نداد آخرین ضربه را به رفسنجانی وارد کند. اما خامنه ای با رفسنجانی همان کاری را کرد که احمدی نژاد با مجلس کرد. تفاوت این دو اقدام در محتوای عمل نبود. ولی فقیه با پنبه سر برید و گماشته اش با تحقیر توانست مشت یک عده افراد ضعیف و بی بو و خاصیت را باز کند و در عمل حرف قبلی خود را ثابت کند که «مجلس در راس امور» نیست.

خامنه ای طی سال های گذشته قدم به قدم رفسنجانی را به عقب رانده و موقعیت او را با نمک خوردن و نمکدان شکستن تضعیف کرده است.

حذف رفسنجانی از ریاست مجلس خبرگان و از امامت نماز جمعه تهران و پایان دادن به موقعیت برتر او در دانشگاه آزاد، تنها و تنها با کارگردانی سید علی خامنه ای می توانست عملی شود. در مورد اعضای این دوره از مجمع تشخیص مصلحت هم خامنه ای به جز حسن روحانی بقیه افراد نزدیک و یا متمایل به رفسنجانی را حذف و افراد به طور مطلق گوش به فرمان را جایگزین آنها کرد. محمدی عراقی، مصباحی مقدم، محمدحسین صفارهرندی، حسین محمدی، صادق واعظ زاده و احمد وحیدی به جای امامی کاشانی، محمدی ریشهری، بیژن زنگنه، محمد هاشمی و میرحسین موسوی وارد مجمع تشخیص مصلحت نظام شدند.

اکنون و با ترکیب اقدام خامنه ای و حرفهای احمدی نژاد در مجلس می توان به نتیجه گرفت که در روز ۲۴ اسفند نه مجلس فرمایشی ولی فقیه امتیازی به دست آورد و نه گماشته ولی فقیه توانست پیروزی به نام خود به ثبت برساند. اگر نتیجه باخت-باخت برای این جدال را واقعی بدانیم، به ناچار باید یک باخت با ضریب بالا را به نام خامنه ای به ثبت رساند. در رویارویی بین مردم و ولایت خامنه ای، مردم دو بُرد را در ۱۲ اسفند با تحریم انتخابات فرمایشی و در ۲۳ اسفند با برگزاری گسترده جشن آتش به نام خود ثبت کردند. در حالی که خامنه ای نتوانست جدال گماشتگانش را مهار کند. در چند ماهی که به پایان عمر این دوره از مجلس باقی مانده، هر حرکتی از جانب نمایندگان مجلس ارتجاع برای خرید آبرو فقط و فقط دورویی شرم آور خامنه ای را برجسته می کند. شایسته ترین فرد برای سیاست ریل گذاری جدید در ولایت خامنه ای همین احمدی نژاد است که می تواند بی دنده و ترمز مجلس نشینان را تحقیر کند. این سیاست اما فاقد ظرفیت برای ادامه کاری است. عقب نشینی از این سیاست برای خامنه ای جام زهر است و پیشروی در آن غیرممکن. بن بست خامنه ای، بن بست نظام جمهوری اسلامی در کلیت آن است. نظامی-امنیتی کردن هرچه بیشتر حاکمیت نمی تواند بحران در هَرَم قدرت را مهار کند. این بن بست اما شایسته آن نیست که به بن بست جامعه و کشور سرایت کند. مردمی که طی دو حرکت در ماه گذشته عزم و اراده خود را به نمایش گذاشتند قادر هستند که جامعه و کشور را از این وضعیت به شدت فلاکتبار نجات دهند و این مهم با سرنگونی رژیم حاکم بر ایران میسر است. با امید به این که سال جدید چنین شود.

کارگران و مزدبگیران.....

چالشهای معلمان در ماه اسفند

فرنگیس بایقره

خانواده معلم زندانی هم مجازات می شود

طبق گزارش "هرانا"، کانون صنفی معلمان ایران در ۱۰ اسفند با انتشار نامه سرگشاده ای به جعفری دولت آبادی، دادستان تهران، با شرح وضعیت رسول بدایی، عضو دربند این انجمن صنفی و اشاره به وضعیت سایر معلمان زندانی، خواهان آزادی موقت آنها تا پیش از آغاز تعطیلات نوروز جهت بررسی مجدد پرونده آنها شد. به گزارش ارگان خبری فعالان حقوق بشر در ایران، در بخشی از نامه فعالان فرهنگی به دادستان تهران آمده است: "کانون صنفی معلمان ایران از شما به عنوان دادستان تهران درخواست دارد که درباره این فرهنگیان تجدید نظر کرده و خانواده هایشان را که از زمان بازداشت، هزینه های مادی و روحی فراوانی داده اند، از نگرانی و دلواپسی برهانید. دست کم تا آماده سازی زمینه های لازم، برای بررسی دوباره پرونده ی آنها، از شما می خواهیم شرایطی را فراهم کنید تا این فرهنگیان، روزهای نخستین سال را در کنار خانواده خود بگذرانند."

در این نامه همچنین نوشته شده است: "رسول بدایی، کارشناس مدیریت آموزشی، معلم علوم اجتماعی و عضو هیات مدیره ی کانون صنفی معلمان ایران، روز دهم شهریور ۱۳۸۸ به دنبال فراخوان حراست آموزش و پرورش اسلامشهر بازداشت و پس از ده ماه! بلاتکلیفی در زندان، سیزدهم تیرماه ۱۳۸۹، در دادگاهی به اتهام اقدام علیه امنیت ملی محاکمه گردید. دوازدهم مرداد همان سال، رای دادگاه ابلاغ شد که در آن به شش سال زندان و پنج سال محرومیت از فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی محکوم و دادگاه تجدید نظر هم همان رای را تایید کرد و هم اکنون دو سال و نیم است که در زندان بسر می برد."

جناب دادستان! بداقی فرهنگی ارزنده ای است با بیش از بیست سال پیشینه ی آموزشی، با برگزیدن پیشه ی معلمی، در پی سیراب کردن حس نوع دوستی و فداکاری درونی خویش، یکی از محروم ترین نقاط کشور-استان لرستان- را برای کار و تدریس برگزید. به گواه بستگان، دوستان، دانش آموزان و همکارانش، او معلمی دلسوز، پیگیر، درست کردار و راست گفتار بوده است. همچنین دغدغه های انسانی و اخلاقی، او را واداشت تا تنها به آموزش آینده سازان کشور بسنده نکند و برای پیگیری دل مشغولیهای صنفی و فرهنگی که به باورش تنها راه بالندگی و سرافرازی کشور است، به کانون صنفی معلمان ایران بپیوندد.

او دارای سه فرزند دختر است، دوتای کوچکتر آنها دو قلوهایی هستند به نامهای شکبیا و ستایش، که در زمان بازداشت پدر، دوسال و نیم بیشتر نداشتند. این دختران خردسال از آن زمان تاکنون، تنها چند بار انگشت شمار به دیدار حضوری وی رفته اند، زیرا در دیدارهای کابینی برای در آغوش کشیدن پدر بسیار بی تابی کرده و این، مادر و به ویژه پدر را بسیار می آزارد.

کمی پس از بازداشت، آموزش و پرورش حقوق بداقی را نیز قطع کرد و خانواده و سه فرزندش را بیش از گذشته دچار گرفتاری نمود. برای دخترانش، نبود پدر و دوری از مهر او کم نبود که دل نگرانیهای اقتصادی و معیشتی هم به آن افزوده شد. پس از دو سال از آموزش و پرورش نیز اخراج گردید.

یازدهم خرداد ۱۳۹۰، مادر بداقی در بیمارستانی در شهر خرم آباد درگذشت و این در حالی بود که تا آخرین لحظه، چشم به راه دیدار فرزند بزرگ خویش یعنی رسول بود. با وجود تلاشهای بسیار خانواده، به وی اجازه حضور در مراسم خاکسپاری و ختم مادر داده نشد.

اما هم اکنون که سی ماه از بازداشت بداقی می گذرد، ایشان حتی یک روز هم نتوانسته از مرخصی، که حق همه ی زندانیان است استفاده کند حتی برای درگذشت مادرش و این در حالی است که بیشتر زندانیان سیاسی بازداشت شده در یکی-دو سال گذشته که برخی از رسول بداقی، بسیار شناخته شده تر هم هستند، از این حق برخوردار گشته اند. گویا برخی از زندانیان از سوی قوه ی قضاییه و شما به عنوان دادستان تهران فراموش گشته اند!

به هر رو، کانون صنفی معلمان ایران بر این باور است که برای تنبیه یک انسان، نباید خانواده و بستگان وی در پرداخت هزینه با او شریک شده و تحت فشار قرار گیرند. این رویکرد نه دینی است و نه اخلاقی و انسانی. هر کسی خود باید هزینه ی رفتار و کردار خویش را بپردازد. اکنون، افزون بر بداقی، دست کم چهار نفر دیگر یعنی همسر و سه فرزند او، درگیر همه دشواریهای مادی و روحی زندان اند. دو قلوهای او گاهی پدر را عمو می خوانند. بی گمان، دوری پدر، این دو کودک را می آزارد و چنین دلتنگیهایی می تواند پیامدهای روحی و جسمی فراوانی را برای آنها و خواهر بزرگ تر و مادرشان پدید آورد.

افزون بر بداقی، فرهنگیان دیگری نیز هستند که هم اکنون در زندان به سر می برند و حال و روزشان، به از بداقی نیست. علی پورسلیمان، محمد داوری و عبدالله مومنی از آن میان اند. دختر عبدالله مومنی در حالی به خانه ی بخت رفت که پدر نتوانست در جشن عروسی اش شرکت کند. کهن سالی و بیماری، چنان توانی از مادر دلتنگ و چشم براه محمد داوری ستانده که حتی از دیدارهای دو هفتگی نیز بازمانده است. همسر تنهای علی پورسلیمان، این روزها، چرخ زندگی را به دشواری می چرخاند.

مخالفت با آزادی مشروط علی پور سلیمان

به گزارش "جرس"، ۱۴ اسفند ۱۳۹۰، زهرا قاسمپور، همسر علی پورسلیمان می گوید: "تمام دغدغه همسر من به عنوان یک معلم، خدمت است."

علی پور سلیمان، عضو شورای مرکزی سازمان معلمان ایران یکی از این معلمان دربند است که از یازدهم خرداد سال ۱۳۹۰ در حال گذراندن دوران محکومیت خود است. او با توجه به گذراندن نه ماه از حکم یک ساله خود می تواند از حق آزادی مشروط استفاده نماید اما تاکنون پیگیریهای خانواده وی در زمینه استفاده از این حق اولیه بی نتیجه مانده است.

زهرا قاسمپور، همسر علی پور سلیمان در این باره گفته است: "با توجه به این که حکم ایشان یک سال بود و الان نه ماه آن را گذرانده اند، درخواست آزادی مشروط دادیم اما موافقت نکردند و دلیل آن را هم نمی گویند. حتی وثیقه آماده کردیم و بردیم، اما هیچ خبری نشد."

وی تصریح کرده است: "برای مرخصی هم خودشان و هم ما درخواست دادیم اما باز هیچ پاسخ مثبتی نگرفتیم، با این حال باز ناامید نیستیم تا شاید برای عید بگذارند به جمع خانواده برگردد. این روزها سخت است و قطعا در عید بسیار دشواتر خواهد بود. در این مدت مشکلات زیادی هم داشتیم، اما خب چاره ای نداریم جز تحمل. فقط دعا می کنم قبل از عید آزاد شوند و در کنار ما سال را تحویل کنند. البته این آرزو را برای همه زندانیان سیاسی دارم. امید که شرایطی ایجاد شود که همه عزیزان به جمع خانواده اشان بازگردند."

این فعال صنفی یازدهم خرداد ۱۳۹۰ توسط عده ای بازداشت و به شدت مورد ضرب و شتم قرار می گیرد به طوری که از پیشانی او خون جاری شده و به بیمارستان منتقل شد. او بعد از درمان به بند دو الف سپاه و سپس به بند ۳۵۰ زندان اوین منتقل شد. وی پس از مدتی توسط شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب، به ریاست قاضی مقیسه، به اتهام تبلیغ علیه نظام به یک سال حبس محکوم شد.

خانم قاسمپور بر این نکته تاکید کرد: "حقوقشان که از همان روزهای اول قطع شد و چند بار نامه نوشتیم اما دیگر پیگیری نمی کنیم."

زهرا قاسمپور خاطرنشان می کند: "علی معلم بود و تمام دغدغه اش خدمت به کشور و بچه ها بود، الان هم هست. به کار و دانش آموزان خیلی علاقه دارد. وقتی مشکلی برای یکی از بچه ها پیش می آمد، تمام حواسش این بود که مشکل او را حل کند. او خیلی دلسوز است. حساسیتش این قدر روی بچه ها زیاد بود که حتی زمانی که دستگیرش کرده بودند در زمان امتحانات بچه ها بود و در اولین ملاقات از امتحان بچه ها می پرسید، از حال آنها و نگران امتحانات آخر سال دانش آموزانش بود. اما خوشبختانه روحیه خیلی خوبی دارند و وقتی به ملاقات می رویم، به ما هم روحیه می دهند و می گویند این روزها تمام می شود، نگران نباشید."

وضعیت وخیم محمد داوری در زندان

"گویا نیوز" در مورد آخرین وضعیت محمد داوری در زندان اوین بر طبق خبر خانه حقوق بشر می نویسد، بیژن داوری، برادر محمد داوری، معلم و سردبیر اسبق سایت سحام نیوز، به گوشه ای از مشکلات این زندانی سیاسی اشاره کرد.

وی با اظهار این که برادرش محمد در زندان دچار بیماری حاد اعصاب شده و وضعیت وخیمی در زندان دارد، گفت: "به دلیل وضعیت بد روحی محمد، مدتی پیش با زندان هماهنگ کردیم و او را پیش پزشک متخصص اعصاب و روان بردیم. پزشک گفت که سند بگذارید او مدتی از زندان بیرون بیاید، وضعیت روحیش وخیم است. قاضی و دادستان گفتند ما برویم و سند تهیه کنیم تا آنها مرخصی بدهند. ما هم از جاهای مختلف سند جور کردیم اما خودش قبول نمی کند. می گوید که من جرمی مرتکب نشده ام که برای بیرون آمدنم حالا سند بگذارم. می گوید باید بدون سند به من مرخصی بدهند."

بر اساس گزارش کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران، بیژن داوری در مورد آخرین ملاقات با برادرش در زندان اوین گفته است: "دوشنبه دو هفته پیش برای ملاقات به تهران رفتیم که متاسفانه به ما اجازه ملاقات ندادند و فقط مادرمان توانست محمد را ببیند. بعد از این که از سالن ملاقات بیرون آمد، گفت حال محمد اصلا خوب نیست. محمد به غیر از مشکل روحی، قلبش هم درد می کند و دندانهایش هم خراب هست. مدتی پیش تر چند دکتر به مسئولان زندان معرفی کردیم که قبول نکردند و گفتند بروید پزشکهای دیگری را معرفی کنید. لابد فکر کرده بودند که آنها از دوستان خود محمد هستند و خلاصه بعد از مدتی معرفی کردن پزشک و قبول نکردن مسئولان و کش دادن این مساله، هم خودش از داخل زندان پیگیری را رها کرد و هم ما. او نیاز دارد که برای مدتی به مرخصی بیاید آن وقت به همه مشکلاتش می تواند برسد."

برادر محمد داوری گفت: "هیچ راه حلی برای مقابله با حوادث پیش آمده جلوی رویشان نیست. والله ما بعد دو سال و اندی که از بازداشت محمد می گذرد هنوز حقیقتا توجیه نشدیم که او به چه جرمی به زندان رفته است، نفهمیدیم گناهش چیست. ولی از یک طرف هم می ترسیم که چیزی بگوییم به ما هم اتهامی بزنند. خودتان می دانید که با این روزگار به زور زندگیمان را می چرخانیم. ما برای مقابله نه توان مالیش را داریم و نه توان حرف زدنش را. هیچ کاری از دستمان بر نمی آید. مادر پیرش را فقط باید بیاید ببیند، همسرش را از دست داده، هیچ منبع درآمدی ندارد و هیچ کاری هم از دستش بر نمی آید. ولی هر هفته در هوای سرد زمستان بجنورد به تهران می رود تا محمد را چند دقیقه ی کابینی ببیند. چه بگوییم!"

بیژن داوری از موضوع دیگری نیز می گوید که بر مشکلات محمد داوری و کل خانواده این زندانی افزوده است: "در همان ماه اول که محمد به زندان رفته بود و ما برای پیگیری کارهایش در تهران بودیم، خانه و ماشینش به سرقت رفت. آدمهایی وارد خانه اش شده بودند و خیلی از وسایل خانه اش، از جمله تمام مدارک و کامپیوترش برده بودند. همین طور دسته چکش را نیز بردند که ما خبر نداشتیم. حالا می بینیم که از سوی دادگاه مرتب برای محمد احضاریه می آید. آدمهای ناشناسی یکی یکی برگه های چک محمد را استفاده کرده اند و حالا برگشت خورده است. محمد اسامی آدمهای که پایین چک را امضا کرده اند، نمی شناسد، ما هم همین طور. ما شکایت کرده ایم که این چکها از سوی محمد کشیده نشده، اما قاضی می گوید چکها به هر حال به اسم او استفاده شده و باید ما جوابگو باشیم. نمی دانیم حالا چکار کنیم، فقط ما هم برای سرقت اموالش شکایت کردیم. اولین جلسه دادگاه در این مورد ۲۷ اسفند است و منتظریم تا ببینیم که سارقان وسایل محمد چه کسانی بودند. این هم به گرفتاریهای ما و محمد اضافه شده است."

محمد داوری، روزنامه نگار و سردبیر اسبق سایت "سحام نیوز" (وابسته به مهدی کروبی)، پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ دستگیر شده است. دستگیری او بعد از نامه ای بود که مهدی کروبی به رییس مجلس خبرگان پیرامون آزار زندانیان سیاسی در بازداشتگاه کهریزک نوشت. طبق گزارشهای مختلف، او بعد از انتشار این نامه بازداشت شد و تحت فشار و شکنجه قرار گرفت تا علیه مهدی کروبی در تلویزیون جمهوری اسلامی اقرار کند. مهدی کروبی در آن روزها در نامه‌ای به دادستان تهران، مسوولیت تمام اسناد و فیلمهایی را که به عنوان مستندات وجود شکنجه و تجاوز جنسی در زندانها ارایه کرده بود، بر عهده گرفت و محمد داوری را تنها فیلمبردار مصاحبه‌ها عنوان کرد و گفت: "او هیچ نقش دیگری در این ماجرا نداشته است."

با این حال محمد داوری به پنج سال حبس محکوم شد. در مرداد ماه امسال هم به یک سال حبس دیگر محکوم شد. افزایش یکسال حکم برای این است که او پنج میلیون تومان جریمه نقدی خود را به اتهام شرکت در تجمعات اعتراضی معلمان در بهمن و اسفند سال ۱۳۸۵ نتوانست پرداخت کند. محمد داوری از

فعالان صنفی و عضو شورای مرکزی سازمان معلمان بود که به دلیل حضور در تجمع معلمان در سال ۱۳۸۵ بازداشت و در دادگاهی در سال بعد به پنج میلیون تومان جریمه نقدی بدل از حبس محکوم شده بود. هم اکنون به دلیل عدم پرداخت این جریمه، یکسال به حبس او اضافه شده است.

برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در اسفند ۱۳۹۰ گردآوری و تنظیم: زینت میرهاشمی

Libérez les syndicalistes emprisonnés en Iran

Mohamad Jarahi Reza Shahabi Sheis Amani

Ali Nejati Ebrahim Madadi Ali Akhavan Behnam Ebrahimzadeh

Rasoul Bodaghi Sedigh Karimi Shahrokh Zamani

Organisations syndicales françaises : CFDT, CGT, FSU, Solidaires, UNSA

Cfdt cgt U.S. Solidaires UNSA

*روز شنبه ۲۹ بهمن، تعدادی از کارگران جوشکار شرکت نقش و نمای محیط شهر سنج در اعتراض به عدم دریافت حقوق معوقه و وضعیت معیشتی نامساعدشان، دست به اعتصاب زدند. به گزارش کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکلهای کارگری، کارگران اعتصابی اعلام داشتند تا وصول حقوق معوقه خود بر سر کار باز نخواهند گشت.

*به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، روز دوشنبه ۱ اسفند، کارگران اخراجی قرارگاه خاتم در مقابل درب این قرارگاه دست به تجمع زدند و خواهان دریافت مطالبات خود شدند. به

دنبال این تجمع چند تن از مسئولان قرارگاه به میان کارگران آمدند و با تهدید آنان مبنی بر این که این کار شما اغتشاش است، تلاش کردند کارگران را متفرق کنند اما کارگران با ادامه تجمع خواهان پرداخت مطالبات خود شدند.

*بیش از ۱۵۰ کارگر کارخانه پارسیلون خرم آباد، بزرگ‌ترین تولید کننده نخ آسیا در اعتراض به عدم دریافت ۱۲ ماه حقوق، روز دوشنبه ۱ اسفند در مقابل درب ورودی کارخانه تجمع کردند. به گزارش ایلنا این کارخانه دارای ۲۵۰ کارگر رسمی و ۲۶۰ کارگر قرار دادی است که همگی بیکار شده‌اند. این کارخانه اگر به طور کامل احیاء شود گنجایش اشتغال ۲۵۰۰ کارگر را دارد. در سال ۱۳۵۷، این کارخانه از باکیفیت ترین صنایع ایران به شمار می رفت و طی سالهای اخیر و در پروسه خصوصی سازی با قیمتی بسیار پائین تر از قیمت واقعی به اطرافیان حکومت واگذار شد.

*روز دوشنبه ۱ اسفند، کارگران شرکت پیمانکار خط ۳ مترو تهران در اعتراض به عدم دریافت ۶ ماه حقوق دست به اعتصاب زدند. سایت قانون روز سه شنبه ۲ اسفند گزارش کرد که؛ حفاری خط ۳ مترو که تا حوالی خیابان مختاری رسیده است با وارد شدن اعتصاب این کارگران به دومین روز خود کاملاً متوقف شده است.

*به گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، روز دوشنبه ۱ اسفند تعدادی از اعضای کانون بازنشستگی کشوری که اکثر آنان از معلمان بازنشسته و بازنشسته گان اداره راه آهن بودند، در مقابل دفتر ریاست جمهوری تجمع کرده و نسبت به سنوات معوقه ی خود که از سال ۱۳۸۶ پرداخت نشده و هم چنین عدم افزایش پلکانی حقوق خود اعتراض کردند.

*به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، به دنبال راهپیمایی کارگران چینی اسپیدار در روز ۲۴ بهمن و در پی وعده فرمانده انتظامی شهرستان ساوه برای پیگیری خواستههای این کارگران، نمایندگان کارگران این کارخانه روزهای ۲۹ و ۳۰ بهمن با حضور در ساختمان فرمانداری پیگیر مطالبات خود شدند. بنابر این گزارش علیرغم قولی که به این کارگران داده شده بود، بار دیگر در روز ۲ اسفند، کارفرما از دادن سرویس ایاب و ذهاب به کارگران خودداری کرد و همین امر موجب شد تا آنان با پای پیاده از شهر صنعتی کاوه به سمت شهر ساوه حرکت کنند. به دنبال این حرکت از سوی کارگران در نیمه راه سرویسها خود را به کارگران رسانده و آنان را سوار کردند، اما کارگران به جای رفتن به خانه هایشان مستقیم به فرمانداری ساوه رفتند و خواهان رسیدگی به خواستههای خود شدند و سرانجام در فرمانداری به کارگران اعلام شد مطالبات آنان از طریق وصول محصولات چینی از کارفرما و دادن آن به کارگران تسویه خواهد شد که این پیشنهاد اعتراض کارگران را برانگیخت.

*روز سه شنبه ۲ اسفند، کارگران شرکت تعاونی اعتبار شهرداری منطقه ۸ اهواز در مقابل درب استانداری خوزستان تجمع کردند.

به گزارش حبرگزاری دولتی فارس، نداشتن اضافه کاری، بیمه نبودن، حقوق پایین و تاخیر در دریافت حقوق از جمله مشکلات کارگران معترض بود.

کارگران کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز روز چهارشنبه ۳ اسفند در مقابل استانداری تجمع اعتراض آمیزی برگزار کردند. به گزارش ایلنا، این کارگران از آذر سال گذشته تاکنون حقوق، عیدی و پاداش خود را دریافت نکرده‌اند.

کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز حدود ۱۷۰ کارگر دارد که کارگران این واحد تولیدی به جهت بلا تکلیفی در وضعیتشان برای چندمین بار دست به تجمع زده اند.

*روز چهارشنبه ۳ اسفند، کارمندان مرکز اطلاعات تلفنی ۱۱۸ کرمان به علت عدم پرداخت حقوق و عیدی و مزایای سال گذشته در محوطه مرکز مخابرات تجمع کردند.
به گزارش ایلنا در پی اعتراض کارکنان به عدم پرداخت حقوق، مرکز اطلاعات تلفنی مخابرات کرمان (۱۱۸) تعطیل شد

*روز شنبه ۶ اسفند، جمعی از کارکنان شرکت خدماتی هواپیمایی کشور در اعتراض به نحوه عقد قراردادشان مقابل وزارت راه و شهرسازی تجمع کردند.
به گزارش ایلنا، ۷۰ تن از کارکنان شرکت خدماتی «هاس» که تحت نظارت هواپیمایی ایران فعالیت می‌کنند، با توجه به مصوبه هیات وزیران مبنی بر عقد قرارداد مستقیم با نهادهای دولتی و حذف شرکت‌های پیمانکاری، صبح در مقابل دفتر معاونت نیروی انسانی ریاست جمهوری دست به تجمع اعتراضی زدند و ظهر همان روز نیز در مقابل وزارت راه و شهرسازی تجمع برقرار کردند.
۲۰۰۰ نیروی خدماتی در سطح کشور برای این شرکت در واحدهای ترافیک، خدمات پاسخگویی، بارگیری، کابین سرویس، اپراتور وسایل سنگین، کارمندان زیر پرواز و واحد ترافیک خدمات مشغول به کارند.

*روز شنبه ۶ اسفند، به علت پرداخت نشدن حقوق رانندگان سرویسهای مدارس استثنایی، برخی از این مدارس تعطیل شد. به گزارش سایت قانون، رانندگانی که بیش از ۴ ماه است حقوق نگرفته‌اند در اعتراض به این امر از سرویس دهی به دانش آموزان معلول برخی مدارس استثنایی در جنوب تهران خودداری کردند. از ابتدای سال تحصیلی جاری تنها حقوق مهر و آبان رانندگان واریز شده و بیش از ۴ ماه است که حقوق آنها به تعویق افتاده است.
مادر یک دانش آموز معلول به خبرنگار قانون می‌گوید: «بیش از ۹۰ درصد والدین ماشین شخصی ندارند و تنها امیدشان برای رفت و آمد بچه هایشان به مدرسه سرویس مدارس بوده است. از طرفی جابجایی این بچه ها به دلیل معلولیت و سنگین بودن وزن آنها تنها با کمک این رانندگان میسر است.»

*به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارگران نورد لوله صفا در اعتراض به عدم پرداخت چهار ماه از دستمزد خود به مدت دو ساعت در روز شنبه ۶ اسفند و روز یکشنبه ۷ اسفند دست به اعتصاب در شیفت صبح زدند. همچنین شیفت شب این کارخانه نیز یکشنبه شب در قسمت پوشش (کوتینگ) کار را خواباند.
به دنبال این حرکت متحدانه کارفرما ناچار شد دستمزد آبان این کارگران را به حسابهای آنان واریز کند. بر اساس وعده ای که کارفرما داده است قرار است تا پایان سال یکماه دیگر از دستمزدهای معوقه کارگران به همراه عیدی و پاداش آنان پرداخت شود.
گروه صنعتی صفا تولید کننده انواع لوله واقع در آزاد راه ساوه-تهران بیش از ۱۱۰۰ کارگر دارد.

*جمعی از کارگران صنایع مخابراتی راه دور شیراز، به نمایندگی از ۳۸۲ کارگر این واحد، از صبح روز سه شنبه ۹ اسفند در اعتراض به عدم دریافت بیش از ۲۴ ماه حقوق معوقه خود در مقابل وزارت صنایع تجمع کرده‌اند.

به گزارش ایلنا نماینده این کارگران اظهار داشت؛ ما نماینده کارگرانی هستیم که همزمان در مقابل استانداری شیراز دست به تجمع زده‌اند. تجمع اعتراضی نمایندگان کارگران صنایع مخابراتی راه دور شیراز در تهران در روز چهارشنبه ۱۰ اسفند ادامه پیدا کرد.

*جمعی از اعضای تعاونی مسکن کانون بازنشستگان صنعت نفت در اعتراض به بلاتکلیفی ۳ ساله در اجرای پروژه ساخت مسکن توسط این تعاونی روز دوشنبه ۱۵ اسفند در دفتر این کانون تجمع کردند. به گزارش خبرگزاری فارس یکی از معترضان اظهار داشت؛ حدود ۳ سال پیش برای خرید مسکن از طریق کانون بازنشستگان صنعت نفت اقدام و مبلغ ۱۸ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان به حساب این کانون واریز کردیم. پس از گذشت مدتی اعضای هیأت مدیره تعاونی مسکن کانون بازنشستگان نفت اعلام کردند که در تحویل زمین مورد نظر برای ساخت مسکن مشکل حقوقی ایجاد شده است.

*کارگران ذوب آهن اسدآباد در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه خود در روز چهارشنبه ۱۷ اسفند در مقابل استانداری همدان تجمع کردند.

به گزارش ایلنا از همدان، کارگران دلیل اعتراض خود را تحمیل قراردادی در هفته اول بهمن از سوی مسئولان ذوب آهن عنوان کردند که بر اساس آن نه تنها هیچ گونه حقی نسبت به ۴ ماه حقوق معوقه خود نخواهند داشت، بلکه حقوق و مزایای عادلانه ای هم برای ادامه کار در آن قرارداد دیده نمی شود.

*جمعی از مربیان پیش دبستانی شهرستان زنجان در روز پنجشنبه ۱۸ اسفند در مقابل استانداری زنجان تجمع کرده و به استثنا شدن مربیان پیش دبستانی از قانون تبدیل وضعیت کارکنان دولتی اعتراض کردند. به گزارش خبرگزاری فارس، این مربیان که اغلب سابقه طولانی در این شغل دارند اعلام کردند که آموزش و پرورش فقط آنها را از قانون تبدیل وضعیت کارکنان دولتی استثنا کرده است که این امر غیر عادلانه محسوب می شود.

*تعدادی از بازنشستگان تحت پوشش تأمین اجتماعی روز چهارشنبه ۱۷ اسفند در مقابل وزارت کار تجمع کردند و به بیان مشکلات و مطالبات خود پرداختند.

به گزارش خبرگزاری فارس، از طرف مسئولان وزارت کار چند نفر از بازنشستگان به عنوان نماینده به داخل وزارت کار فراخوانده شدند تا مطالبات خود را طرح کنند. پس از حضور عده ای به عنوان نماینده؛ مأمورین انتظامی و حراست و اطلاعات در بین تجمع کنندگان حضور یافته و تراکتها را پاره کردند و شروع فیلمبرداری و تهدید حاضران کردند تا محل را ترک نمایند. اما بازنشستگان منتظر نتیجه مذاکره بودند و همگی به تداوم تجمع در سه شنبه ۲۳ اسفند در محل کانون بازنشستگان و پیگیری مطالبات خود تأکید کردند.

*روز چهارشنبه ۲۴ اسفند کلیه کارگران و پرسنل شاغل در پروژه سد گاوشان کامیاران در اعتراض به عدم دریافت ۶ ماه حقوق و دستمزد خود دست از کار کشیده و اقدام به اعتصاب نمودند.

به گزارش پیام، اعتصاب کارگران سد گاوشان به طور متحد و تا ساعت ۱۶ عصر روز چهارشنبه ادامه داشت و سرانجام کارفرما و مدیریت پروژه احداث این سد وادار به عقب نشینی و قبول بخشی از مطالبات کارگران شد

و به آنان اعلام گردید، ظرف سه روز آینده مبالغ مربوط به ۳ ماه از حقوق و دستمزدهای آنان و همچنین عیدی و سنوات سال گذشته کارگران پرداخت خواهد شد.

*تعدادی از کارگران کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز روز چهارشنبه ۲۴ اسفند به دلیل عدم دریافت حقوق و مزایای و سایر مطالبات یک سال گذشته خود در مقابل درب ورودی ساختمان استانداری اهواز تجمع کردند. به گزارش ایلنا، کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز به جهت مشکلات مدیریتی و مهم تر از آن واردات بی‌رویه قند شکر و همچنین بی توجهی مسئولان استانی تعطیل شده است. مالکیت این کارخانه در گذشته بر عهده بانک ملی و ملت بوده که با افزایش مشکلات این واحد تولیدی با تصویب هیات دولت به وزارت صنایع جهت راه اندازی مجدد واگذار شد.

*روز چهارشنبه ۲۴ اسفند، بازنشستگان صندوق هواپیمایی هما در مقابل ساختمان اداره مرکزی هما به جهت عدم دریافت مطالبات چند ساله اخیر خود دست به تجمع اعتراض آمیز زدند. به گزارش ایلنا یکی از بازنشستگان گفت؛ به رغم این که صندوق بازنشستگی هواپیمایی یکی از بزرگ ترین صندوقهای بازنشستگی کشور است متأسفانه به جهت خالی بودن صندوق از پرداخت سنوات و مطالبات چند ساله بازنشستگان خود خودداری می‌شود.

*به گزارش روز شنبه ۲۷ اسفند خبرگزاری دولتی فارس، تعدادی از کارکنان نیروگاه رامین برای تحقق مطالبات خود اعتصاب غذای چند روزه ای در هفته گذشته داشتند. نیروگاه رامین بزرگ ترین نیروگاه حرارتی (بخاری) کشور در کیلومتر ۲۰ جاده اهواز-مسجدسلیمان در نزدیکی رودخانه کارون و شمال شرقی اهواز قرار دارد.

*به گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، تعدادی از کارگران خدماتی بیمارستان بعثت سنج که با شرکت پیمانکاری «ارمغان جوانان کردستان» طرف قرارداد بودند، به دلیل عدم دریافت حقوق دو ماه گذشته و عیدی از طرف کارفرما، از روز شنبه ۲۷ اسفند به مدت دو روز اعتصاب کرده و خواهان دریافت حقوق معوقه ی خود شدند.

کارفرما نیز با استناد به اینکه دانشگاه علوم پزشکی کردستان به تعهدات مالی خود عمل ننموده و صورت وضعیت های مالی شرکت را پرداخت نکرده است، با پرداخت قسمتی از مطالبات کارگران و دادن تعهد به آنان مبنی بر تسویه ی مطالبات، کارگران را موقتاً راضی به بازگشت به کار نمود.

*روزهای یکشنبه ۲۱ اسفند و دوشنبه ۲۲ اسفند، ۲۰۰۰ تن از کارگران فصلی کشت و صنعت نی بر شوشتر دست به اعتصاب زدند.

به گزارش ایلنا، عدم اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل که از سال ۱۳۷۲ قرار بود توسط صاحبان این واحد تولیدی اجرایی شود، علت اعتصاب ۲روزه این کارگران بود که با پادرمیانی مسئولان استان عصر روز دوشنبه به پایان رسید.

بنا به اطلاع گزارشگران هرانا از شوشتر، ۸ تن از کارگران شرکت کشت و صنعت نی بر یک روز قبل از برگزاری اعتصاب در روز شنبه ۲۰ اسفند به اتهام برنامه ریزی برای برگزاری اعتصاب توسط اداره اطلاعات شوشتر احضار، بازجویی و با اخذ تعهد آزاد شدند.

فرهنگ و هنر...

رویدادهای هنری اسفند ماه

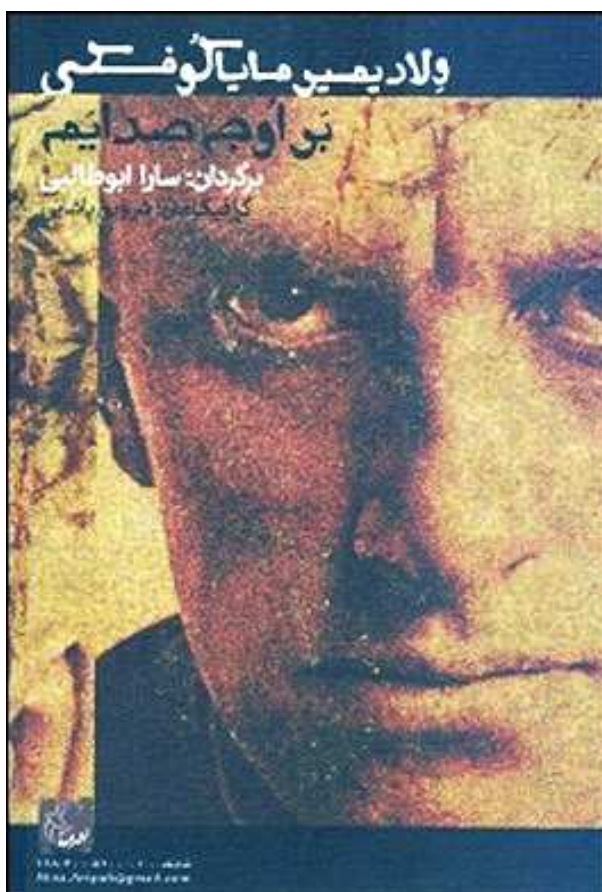
لیلا جدیدی

سخن روز:

"اگر تمام گلها را هم از شاخه بچینید، نمی توانید جلوی آمدن بهار را بگیرید (پابلو نرودا، ۱۹۰۴ - ۱۹۷۳)
شاعر کمونیست شیلیایی، دیپلمات، سناتور و برنده جایزه ادبیات نوبل)

شعر

انتشار اثر "بر اوج صدایم" - ولادیمیر مایاکوفسکی



اثر "بر اوج صدایم" نوشته "ولادیمیر مایاکوفسکی" برای اولین بار توسط سارا ابوطالبی به نظم فارسی درآمد؛ کاری سخت آنگونه که استاد احمد پوری می گوید، او از خطوط زرد ترجمه شعر گذشته است تا امروز اثر یکی از برجسته ترین شاعران روسیه و جهان در دستان ما قرار گیرد.

کتاب شعر "بر اوج صدایم"، هفت سال پیش از این، کامل و راهی کوچه های تنگ و تاریک ارشاد شد؛ جایی که هفت سال بی خبری و محرومیتها را به دنبال داشت و بالاخره آفتاب از مغرب زمین به در آمد و رخ برافراشت تا نوبت به حضور مایاکوفسکی در آرشیو کتابخانه هایمان رسید.

و چه زیبا استاد پوری در مورد مایاکوفسکی می گوید: "مایاکوفسکی اولین کسی بود که از تصویر نوشتن هم برای به نظم درآوردن کلمات استفاده

نمود. با منقطع نویسی و پله پله نوشتن کلمات یک مصراع یا یک بیت نحوه بیان و خواندن را تغییر داد."
"در اوج صدایم" از سوی نشر مینا به چاپ رسیده است.

منبع: وبلاگ پریشون

سیمین دانشور درگذشت

سیمین دانشور، نویسنده و مترجم، روز ۱۸ اسفند ۱۳۹۰ در سن ۹۰ سالگی در تهران درگذشت. خانم دانشور از نخستین زنان نویسنده ایرانی است. وی با رمان مشهور "سووشون" به اوج شهرت رسید. سیمین دانشور زمانی آغاز به نوشتن کرد که ادبیات و داستان نویسی در ایران در تسلط مردان بود. "زمستان بی شباهت به زندگی ما نیست"، نخستین مقاله‌ی اوست که در کلاس هشتم دبیرستان نوشته است. سیمین بهبهانی، شاعر مشهور ایران، درباره تفاوت نثر سیمین دانشور با همسرش جلال آل احمد می‌گوید: "هر نویسنده‌ای استقلال خودش را دارد. خانم دانشور را با جلال آل احمد اگر مقایسه کنید، از لحاظ سبک، از لحاظ تفکر، از لحاظ احساس، از همه‌ی این اصول نویسندگی مغایرت دارند با یکدیگر. من هیچ نشان یا اثر دستی از جلال آل احمد در نوشته‌های خانم دانشور ندیده‌ام." درست در روزی که رسانه‌ها خبر درگذشت سیمین دانشور را منتشر کردند، خبرگزاری ایبنا گزارش داد که نخستین ترجمه مشترک سیمین دانشور و همسرش جلال آل احمد نیز بعد از چهل سال تجدید چاپ شده است.

نشر ثالث هم به جمع ناشران معلق پیوست

کارشناسان اداره کتاب وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران، بدون ارائه دلیل، هیچیک از کتابهای انتشارات ثالث را برای بررسی و دریافت مجوز دریافت نکرده‌اند. افزون بر آن، آنان اعلام نکرده‌اند که تا چه زمان، کتابهای بخش چاپ نخست و دوباره منتشرشده انتشارات ثالث نمی‌تواند برای دریافت اجازه به اداره کتاب رایج شود.

با این حساب، نشر ثالث نیز مانند نشر چشمه شامل وضعیت بلاتکلیفی و معلق شد. اواخر بهمن ماه گذشته بهمن دری، معاون امور فرهنگی وزارت ارشاد گفته بود، امتیاز نشر چشمه به دلیل مسایل قضایی لغو شده است.

انتشارات ثالث فعالیت رسمی خود را از سال ۱۳۷۵ شمسی آغاز کرده است. این مرکز در طول فعالیت خود بیش از صدها کتاب عمدتاً در حوزه‌های علوم انسانی (ادبیات، دین، تاریخ، فلسفه، علوم اجتماعی، روان شناسی و هنر) منتشر کرده است.

سانسورهای مسخره کتابهای کودکان و نوجوانان

خانم فریده خلعتبری، مدیر انتشارات شباویز، از موانعی که برای نشر کتابهای وی و روند تخصیص مجوز به کتابهای کودکان و نوجوانان ایجاد می‌شود، لب به سخن گشوده و به برخی از این موارد اشاره کرده است. وی می‌گوید: "مطابق با قانون موجود، ناشر باید نسخه‌ی نهایی را برای اخذ مجوز به اداره‌ی کتاب بفرستد. یعنی، ما باید برای هر کتاب، هزینه‌های تالیف، حروف چینی، تصویرگری، لیتوگرافی، روتوش تصاویر و اجرای گرافیکی آن را پرداخت کنیم، بی آن که از رای نهایی هیات نظارت مربوطه آگاه باشیم. تا به امروز به همین دلیل، متقبل ۲ میلیارد تومان برای کتابهایی که مجوز نگرفته‌اند، شده‌ایم. آقایان نمی‌دانند اینهمه مخارج پیش از گرفتن مجوز که با ایرادهای سطحی رد می‌شوند، برای یک نویسنده چقدر طاقت فرساست. البته ناشران دولتی و یا منتسب به دولت، هرگز با چنین مشکلاتی روبرو نمی‌شوند و اگر هم کتابی از آنها مجوز نگیرد، آن قدر ثروتمند هستند که برایشان مهم نباشد."

فریده خلعتبری سپس به چند مثال از اشکال تراشیها و معیارهای عجیب وزارت ارشاد اشاره کرده و می‌گوید: "برای نمونه ایراد کتاب "نامزد زمستان" این بود که باید رده سنی نوجوان داشته باشد که از اول چنین رده ای داشت. آنها گفتند یک یا دو واژه باید اصلاح شود، آنهم در کتابی که طنز است و جوان ۱۲-۱۳ سال برداشتی ناخوش آیند نمی‌کند. در نهایت هم گفتند این کتاب قابل چاپ نیست.



در کتاب "یک شب مهتاب" ایراد از تصویر چهره زیبای ماه بود که بعد گفتند همه تصاویر باید جایگزین شود. مگر می‌شود ایده هیات نظارت را به تصویر گرم تحمیل کنم؟ در کتاب "المیرا" که داستان دختر ۳ ساله ای است، یکی از ایرادهایی که به این کتاب گرفته شد، تصویر لباس این دختر ۳ ساله بر بند رخت بوده.

در کتاب "کیمیا" به زعم آقایان، مشکل اش این است که چرا در آن به عزرائیل جنسیت مونث داده‌اید؟ یک مجموعه چهار جلدی هم داشتیم که دو جلد اول آن منتشر شد، اما اجازه چاپ به دو جلد دوم که "فرشته بازیگوش" و "جشن تولد فرشته من" نام دارد، ندادند. مشکل این بار این بود که گفته‌اند: "چرا فرشته‌ها را این شکلی کشیده‌اید؟ فرشته‌ها این شکلی نیستند!" مگر کسی فرشته‌ها را دیده؟ جالب آن است که همین فرشته‌ها که اتفاقاً جایزه جهانی "نوما" را نیز به خود اختصاص داده‌اند، در دو جلد اول هم بودند و مشکلی برای انتشار نداشتند.

تبریک کانون نویسندگان ایران برای دریافت جایزه اسکار "جدایی نادر از سیمین"

"کانون نویسندگان ایران" در نامه تبریکی که به مناسبت کسب جایزه اسکار از سوی فیلم "جدایی نادر از سیمین" منتشر کرده، می‌نویسد: "گذشته از بهره برداریهای مرسوم جناحهای غالب و مغلوب حاکمیت کنونی و فارغ از ماهیت جوایز بین‌المللی، به دلیل ارزشهای نهفته در این فیلم و کوشش عوامل آن برای ارایه ی تصویری واقعی تر از جامعه ی ایران در سطح جهانی، پیروزی آقای اصغر فرهادی و گروه سازنده ی این فیلم را به همه ی دست اندرکاران آن و به مردم ایران تبریک می‌گوییم و امیدواریم سینمای ایران در جهت پیشرفت و استقلال هر چه بیش تر از قطبهای قدرت و ثروت حرکت کند."

عضویت سه نویسنده برجسته در عضویت یک آکادمی شاخص جهانی

"جومپا لاهیری"، "جاناتان فرنزن" و "مایکل شیبان"، سه نویسنده شاخص آمریکایی، به عنوان اعضای تازه "آکادمی هنر و ادبیات آمریکا" انتخاب شدند. این آکادمی که ۲۵۰ عضو دارد، در سال ۱۸۹۸ تاسیس شده است. عضویت در "آکادمی هنر و ادبیات آمریکا" یکی از برجسته ترین افتخارات در دنیای هنر به شمار می‌آید. اعضای تازه در این آکادمی تنها پس از مرگ اعضای قدیمی انتخاب می‌شوند.



"جومپا لاهیری"، ۴۴ ساله برای نخستین مجموعه داستان، "مترجم دردها"، در سال ۲۰۰۰ و "مایکل شیبان"، ۴۸ ساله برای کتاب "ماجرای شگفت انگیز کاوالیر و کلی" برنده جایزه "پولیتزر" سال ۲۰۰۱ شده بودند.

فیلم

فیلم "جان کارتر"، یک شکست تجاری در تاریخ سینما

شرکت والت دیسنی اعلام کرد که برای فیلم "جان کارتر"، ۲۰۰ میلیون دلار زیان را پیش‌بینی می‌کند. این زیان می‌تواند یکی از بزرگترین شکستهای تجاری تاریخ سینما باشد. ساعاتی پس از اعلام این خبر، ارزش سهام شرکت دیسنی یک درصد پایین آمد.

این فیلم درباره یک فرمانده نظامی است که به سیاره مریخ منتقل شده است. این فیلم با بازی "تیلور کیتش"، از سوی منتقدان در رده بندی متوسط قرار گرفت و مجله "تایم آوت"، چاپ نیویورک، آن را "یکنواخت و خسته کننده" توصیف کرد. فیلم "جان کارتر" بر اساس یک مجموعه داستان از "ادگار رایس باروز"، نویسنده کتاب تارزان ساخته شده است. عنوان نخستین کتاب از این مجموعه، "شاهزاده‌ای از مریخ" بود که در سال ۱۹۱۲ منتشر شد.

مراسم تقدیر از اصغر فرهادی از سوی "متولیان فرهنگی" لغو شد

به گزارش خبرگزاریهای دولتی، مراسمی که قرار بود از سوی کانون کارگردانان و شورای عالی تهیه کنندگان سینمای ایران برای تقدیر از آقای فرهادی به خاطر موفقیتش در اسکار، برگزار شود، توسط "متولیان فرهنگی" لغو شد.

در متنی که با عنوان "بیانیه کانون کارگردانان و شورای عالی تهیه کنندگان" منتشر شده، آمده است: "می‌خواستیم از تو به خاطر کسب این دستاورد بزرگ که برای ایران و سینمای آن در آستانه سال نو به ارمغان آوردی، مجلسی ساده و صمیمی با همکاران سینماگر داشته باشیم. بنا بود فقط بگوییم خسته نباشید. دست مریزاد. متولیان فرهنگی نگذاشتند، نشد، متأسفیم، افسوس."

علیرضا سجادپور، مدیرکل نظارت و ارزشیابی وزارت ارشاد ابراز بی‌خبری کرد و گفت، از آقای میرعلایی که مساله استقبال از آقای فرهادی را برعهده داشته باید پرسید. از وی که مدیرعامل بنیاد سینمای فارسی نیز هست، پرسش شد که گفت، "هیچ اطلاعی" ندارد.

بازداشت جورج کلونی در مقابل سفارت سودان

"جورج کلونی"، بازیگر سینما و فعال سیاسی که به همراه گروه دیگری از فعالان حقوق بشر در اعتراض به بحران انسانی در مناطق مرزی سودان جنوبی در برابر سفارت سودان تجمع کرده بودند، بازداشت شد.

"نیک کلونی"، پدر "جورج کلونی" که روزنامه نگار است، "جیم موران" و "جیم مک گاورن"، از نمایندگان کنگره آمریکا و "مارتین لوتر کینگ"، پسر رهبر فقید جنبش مدنی ایالات متحده از دیگر بازداشت شدگان

بودند. "کلونی" یک روز پیش از بازداشت به کاخ سفید رفته بود تا با باراک اوباما درباره وضع سودان گفت و گو کند.

آقای "کلونی" می گوید، دولت سودان به خاطر سابقه طولانی تنش با اهالی این منطقه دور افتاده، به عمد از تامین مایحتاج غذایی ساکنان آن خودداری می کند. سودان جنوبی در سال ۲۰۱۱ از سودان جدا شد و روابط دو همسایه در ماه های اخیر تیره بوده است.



جشنواره فیلمهای همجنس گرایانه در لندن

بیست و ششمین جشنواره فیلمهای همجنس گرایانه در لندن که یکی از باسابقه ترین جشنواره های فیلم با این مضمون است، برگزار می شود. این جشنواره در سال ۱۹۸۶ افتتاح شد. فیلم "رگبار"، ساخته "تام فیتزجرالد" با بازی "المپیا دوکاکیس" و "برندا فریکر"، داستان دو پسرزن که عاشق یکدیگر هستند، به عنوان فیلم افتتاحیه به نمایش در آمد.

فیلم "شرایط"، ساخته مریم کشاورز، فیلمساز

ایرانی ساکن آمریکا به عنوان محصول مشترکی از ایران و لبنان در این جشنواره به نمایش در می آید. فیلمهای مستند هم سهم عمده ای در جشنواره امسال دارند. "عشق آزاد یا بمیر"، زندگی یک اسقف را شرح می دهد که در برابر کلیسای انگلیس قرار می گیرد. "آلیس واکر: زیبایی حقیقت"، عنوان مستندی است که



زندگی "آلیس واکر"، نویسنده شورشی معروف و برنده جایزه "پولیتزر" را مورد بررسی قرار می دهد. همینطور مستندی با نام "ویتو"، زندگی "ویتو روسو"، فعال اجتماعی و منتقد فیلم را سوژه خود قرار داده است.

"من هستم"، مستند دیگری است که زندگی همجنسگراها را در هند مورد بررسی قرار می دهد.

"استخوانی" و "خانواده کامل" نیز از جمله فیلمهایی هستند که درباره مسایل همجنس گرایان توسط فیلمسازان سیاه پوست ساخته شده اند.

موسیقی

اپرای "بریک لیر" در تگزاس از تجربه تبعیدیها

اپرای "بریک لیر" (آجرچین)، در سالن اپرای بزرگ هیوستون در تگزاس به روی صحنه رفت. این اپرا بر اساس داستان کوتاه "فروش مشیری" ساخته شده و اشعار آن را نیز خانم مشیری سروده است. این اپرا داستانی است که به تجربه بسیاری از تبعیدیهای ایرانی و مردم در تبعید در سایر نقاط جهان اشاره می کند. "بریک لیر" درد و رنج خانواده ای را روایت می کند که پسرشان در ایران اعدام شد و پدر به دلیل شکنجه



شدید، از نظر ذهنی ناتوان و معلول شده است. نقش او را "جان کولبت"، خواننده پیشکسوت اپرای هیوستون ایفا می کند. فرنوش مشیری، نویسنده این اپرا در سال ۱۹۸۳ ایران را ترک و به هیوستون کوچ کرد. او روایتی را شرح می دهد که برای بسیاری از ایرانیانی که از سرکوب فرار کردند و ناچار شدند زندگی جدیدی را در یک کشور خارجی آغاز کنند، آشناست.

خانم مشیری می گوید: "نه تنها روایت ایرانیان در تبعید و بلکه حکایت تبعیدیهای حکومتهای دیکتاتوری دیگر که کشورهای مادریشان را برای همیشه ترک کردند، یک داستان جهانی است."



"گرگوری اسپیرز"، آهنگ ساز آمریکایی برای ساخت موسیقی این اپرا با مشیری همکاری کرده است.

نقاشی

سانسور آثار هنری در باره تحولات بهار عرب در دوبی

ششمین نمایشگاه بین المللی هنر دوبی با سانسور دو اثر هنری که با الهام از تحولات "بهار عرب" خلق شده است، افتتاح شد.

یکی از دو تابلوهای سانسور شده، تحت عنوان "بعد از شستشو"، اثر شادی زقوق، هنرمند لیبیایی، زنی را نشان می دهد که یک زیرشلواری مردانه در دست دارد و بر آن نوشته "برو بیرون!"؛ عبارت آشنایی که در دوران انقلاب لیبی بارها و بارها از دهان مردم این کشور علیه معمر قذافی شنیده می شد.

تابلوی بعدی، تحت عنوان "تو تنها عشق من بودی"، کار ذکریا زمهانی، هنرمند مصری است. این نقاشی در ابعاد بزرگ، یکی از صحنه های تکان دهنده میدان تحریر مصر را به تصویر کشیده است. در مرکز نقاشی یک دختر جوان در حالی که در زیر مشت و لگد نیروهای امنیتی دولت قبلی قرار دارد، لباسهایش توسط ماموران از بدنش به در آورده شده است.

“ ما بهار را باور می کنیم ”

(نگاهی گذرا ، به زندگی و شعر “ پل الوآر ” ۱۹۵۲ - ۱۸۹۵)
شهر اشرف ، م . وحیدی ، اسفند ۱۳۹۰

پس از انقلاب ۱۷۸۹ در فرانسه ، که تاثیر زیاد بر جامعه فکری اروپا داشت ، هنر نیز ، دستخوش تغییر گردید . در این میان ، رالیسم با گامی بلند و پس از عبور از ثبوت رسوم و آداب زندگی ، به انعکاس و تجسم زندگی اجتماعی و رابطه انسانها ، پیچیدگیها و تلاطم موجود در جامعه پرداخت و تسلط همه جانبه اش را به شکل یک ایدیولوژی ، درشناساندن اسرار آدمی نشان داد . اگر چه انقلاب فرانسه با ماهیت بورژوازی خود ، اعلام آزادی نمود ، اما شکل تازه ایی از استثمار را تایید میکرد . تکامل جامعه در دوران پس از انقلاب موجب رفاه و سعادت نگردید و قوانین خشک رقابت سرمایه داری ، جامعه را بیش از پیش ، با انسان بیگانه میکرد . این انقلاب ، ضمن الهام اندیشه انقلابی دموکراتیک ، هدفهای اجتماعی و نتیجتاً ، هدفهای هنر شناختی ، هنر و ادبیات دموکراتیک را ، دگرگون کرد ، اما نگذاشت تا سطح ادبیات حقیقتاً انقلابی رشد کند . به گفته روسو : “ زنجیرهایی که بر پاهای انسان بسته بودند ، باز شدند ” ، اما اینک ، به شکل دیگری بر دستهایش دست بند زده می شد .

اعتراضات و انتقادات اجتماعی ، سیاسی و ادبی برخی از اندیشمندان ، هنرمندان ، شاعران و نویسندگان رالیست پس از انقلاب ، از جمله “ دیدرو ” ، “ بایرون ” و “ جلوتر “ بودلر “ و ... “ بالزاک “ که کوشش داشتند به شکل کاملاً هنرمندانه و با مهارت و چابکی ، اسرار زندگی ، غرایز و شخصیت آدمی را به بیان فلسفه ، داستان و شعر در قالب تمثیل و نماد پردازشی در وحدت با واقعیت و تحلیل اجتماعی و روابط و نظام طبقاتی ترسیم کنند - نه براساس دگرگون کردن بنیادین وضع موجود و ساخت و بافت زیر بنایی این ساختمان ، که لازمه آن داشتن یک تفکر انقلابی در مسیر حرکت تاریخی بود - حول واقعیت های موجود و ناهنجاری ها و تلخیهای اجتماع ، اخلاقیات و احساسات بشردوستانه آنان شکل گرفته و رقم میخورد . ماهیت اخلاقی آثار آنان ، اگر چه با گرایشهای بورژوازی در

(۱)

تضاد بود ، اما هنرشان ماهیتاً دموکراتیک و بر حقوق انسانها و منافع توده ها استوار و هماهنگ بود . در این تحول اجتماعی ، هنرمندانی که حرکت و سمت و سوی تاریخ را دریافته بودند ، به دنبال جهان تازه ایی بودند که به مدد آن ، بتوانند اندیشه خویش و مفهوم عینی و تاریخی انسان را بیان و به دیگران منتقل کنند . از آن میان ، باید از “ پل الوآر “ ، نام برد . با اندیشه ایی مترقی و سوسیالیستی در اواخر قرن نوزدهم و پس از جنگ جهانی اول ، که با طرد فرهنگ آلوده استثماری جامعه سرمایه داری ، پا به میدان این جنبش گذاشت

و حقیقت انسان معاصر و آرمانخواه و ستیزه جو را ، در پیوند با تاریخ توده ها ، با رساترین آواز فریاد کرد .

او به دفاع از آزادی و ارزشهای بشری پرداخت و با ظرافت و حوصله و با تکیه بر دیالکتیک تکامل ، به تبیین روابط انسانها ، خواسته ها و رویا هایشان نشست و حماسه انسان را - انسانی که باید حاکم بر سرنوشت خویش باشد - در مسیر تکامل تاریخ ، با زیبایی و عشق به تصویر کشاند . زیرا ، به اعتقاد او ، “ فقط مردمند که مسول زمان و حال و آینده زندگی و نظام اجتماعی برگزیده خویش هستند “ .

“ پل الوآر “ را میتوان از تاثیرگذارترین شاعران معاصر ، بر شعر جهان دانست ، که با بینشی خلاق و گسترده ، زبان مشترک شعرش را با مردم و محیطش منعکس میکند . فضای غنایی شگفتی که بر

شعر او جاری و مسلط است، بازتابی از ارزش‌های وسیع معنوی، نیکی و صداقت، ایمان و عدالت، عشق و آزادی و احساسات والا و شریف انسانی است. او به همان میزان که به مردم نزدیک است، به همان اندازه، از توانگران و کشیشان ریاکار و دین فروش فاصله می‌گیرد و با شجاعت و شهامت انقلابی در مقابلشان می‌ایستد:

“ پس مسلم است
 که من از حکومت توانگران
 گزمه‌ها و کشیشان
 بیزارم ... ”

(۲)

او از تمامی پدیده‌های طبیعت، زیبایی‌ها و زشتی‌های زندگی، ناهنجاری‌ها، تداعیها و مضامین حماسی و تغزلی در شعرش کمک می‌گیرد. به اشیا جان می‌دهد و آنان را در مسیر تکامل تاریخ، به حرکت وا می‌دارد. اشعار او، تصویر تابلویی پرشکوه از چشم انداز روشن فرداست:

“ به نام مردان دربند
 به نام زنان تبعیدی ...
 شهدا و کشته‌گانی که
 تیرگی را گردن نهادند
 باید خشم را رهبر شویم ... ”

احساس عمیق و ضربان قلب او را، که برای انسان و انسانیت می‌تپد، می‌توان در تک تک واژه‌ها و عبارات شعر او دریافت و لمس کرد:

“ هستی خود را مدیون مردمی هستم
 که دانستند زندگی حاوی چیست
 من مدیون همه شورشیانی هستم
 که ابزارها و دل خود را آزمودند
 و دست همدیگر را فشردند ... ”

“ الوار ” در محله‌ای فقیر و تهیدست متولد شد و تمایل به انزوا و گوشه‌نشینی در وی قوی بود. گاه چیزهایی برای خود یادداشت می‌کرد. “ وظیفه و اضطراب ”، اولین مجموعه شعری اوست که در دوران جنگ جهانی اول، در سال ۱۹۱۷ منتشر شد. اشعاری رآلیستی، با محتوایی اجتماعی و ساده و سپس “ اشعاری برای صلح ” را به چاپ رساند:

“ از شهر آفتاب باز می‌گردند
 و گرمی با خود می‌آورند
 پیش از آن که یارخویش را ببوسند
 خنده می‌زنند و سلام می‌گویند ... ”

(۳)

با پدید آمدن جنبش “ سورآلیسم ” در اوایل سده بیستم که حاصل تغییرات ژرف در شعور هنری - اجتماعی بورژوازی است، ادبیات گامی بلند به جلو برمیدارد. از برجسته‌ترین بانیان و پیشاهنگان سورآلیسم در فرانسه، میتوان از “ آندره برتون ”، “ آرتور رمبو ”، لویی آراگون “ و “ پل الوار ” نام برد.

منادیان این جنبش، دستاورد های نوین و مهمی کسب کردند و توانستند دنیای درونی انسانها را، که با واقعیت در تضاد بود، در تحلیل اجتماعی و در زیباترین شکل ماهوی خود انعکاس دهند. آنها به دور از هرگونه فلسفه بافی، هدفشان نزدیکی هرچه بیشتر انسانها به یکدیگر بود. اشعار این شاعران، در مجله ایی سورآلیستی به نام "ادبیات" که خود بانی اش بودند، منتشر می شد. آثار این بزرگان، تاثیر قابل توجهی در کار شاعران هم عصرشان در فرانسه و شعر جهان داشته است.

"الوار" پس از سفری به اسپانیا در سال ۱۹۳۶ و درگیر رودار جنگ انقلابیون با فرانکوی فاشیست، در یک سخنرانی، اعلام میدارد که: "شعر باید مردم را یاری دهد، تا آزاد شوند و با هم یگانه گردند"

"مردن از نمردن"، "گل سرخ همگان"، و ... "پایتخت درد" از دیگر مجموعه اشعار اوست که تا دهه ۱۹۳۰، در دسترس عموم قرار میگیرند. "پایتخت درد"، به نظر منتقدان و صاحب نظران، از شاهکارهای ادبی وی محسوب می شود و او را، بعنوان نماینده شعر نو، در صدر سایرین قرار میدهد:

"آنچه فهمیده شده بود دیگر وجود ندارد
پرنده خود را با نسیم یگانه می پندارد
آسمان با حقیقت خود
و آدمیزاد با واقعیتش" ...

در آستانه جنگ دوم جهانی، الوار، با پیش بینی آن و نفرت از جنگ و نابودی انسانها، زخمه بر شعرش میکشد:

"میهن من
گرسنگی و مسکنت و عشق است ...
(۴)

شعله در زیر پای ماست
کسانی که می پزند خواهند نشست"
پس از اشغال فرانسه، پل الوار، به جنبش مقاومت می پیوندد و وارد فعالیتهای پنهانی و مخفی میشود. در همین احوال، اشعار و نوشته های او تکثیر و دست به دست، به میان مردم میرود:

"ای چهره های سزاوار هر توهین!
... مرگتان عبرت آموز خواهدگشت"

"قدرت گفتن همه چیز" ۱۹۵۱ و "ققنوس" ۱۹۵۲، از آخرین مجموعه های شعری او، تا پیش از مرگش می باشد:

"آخرین بهار، آخرین حرف
نبرد آخرین
برای آنکه نمیرم ...

من تنها نیستم
هزار نور تصویرم را تکثیر میکند
پرنده و کودک و سنگ و دشت
به ما می پیوندند"

در این شعر، عطر بهار رهایی و امید را، در دل های خزان زده مردم به روشنی و وضوح میتوان دید، احساس کرد و چشید:

“ اما بهار را میلادی دیگر است
 و پایان نمی پذیرد
 جوانه از دل تیرگی سر بر می زند ...
 صدای مردم را میشنوم
 ما بهار را باور میکنیم “ . . .
 شعر “ آزادی “ او در بسیاری از کشورها راه یافت و او را ، به شهرت رساند :
 “ روی تصویرهای طلایی
 (۵)
 روی سلاح مردان جنگی

و بر تاج پادشاهان
 نام تورا می نویسم
 روی کشتزاران ، روی افق
 بر بال مرغان هوا
 و بر آسیاب سایه ها
 نام تورا می نویسم
 برهر جرعه سپیده دمان ...
 روی هر چراغی که روشن می شود
 روی هر چراغی که خاموش می شود
 روی فانوس های افتاده ام
 بر دیوارهای غم و درد و خود
 نام تورا می نویسم
 من برای شناختن و نامیدن تو
 پایه جهان گذاشته ام
 ای آزادی !

منبع : رالیسم ، اثر بوریس ساچکوف

“ بهار در راه . . . “

م . وحیدی (م . صبح)

در آینه بندان موج خیال تو
 رنجوری ام را
 همراه با آواز های خسته خاکم
 در چشمه باد رها کردم
 تا بهار رویاهایم را
 در دامان پر مهتر

حراست کنم
پرنده ای که در عطر اقاقی تخم گذاشت
سحر را

بر پشت پنجره بال کوبید
و آواز هایش را
در خشکزار غریب دشتهها

جار کشید

با تو ای بهار دلگشا
که از شعله های سرخ صبوری و شبنم می آیی!
با من از شط سبز نگاه غزالان
از نبض آفتاب رگانت
که در قطره های خون پگاهان می تپد

سخن بگو!

در جنگل بی شماران
ای بهار آرزوها!

اصالت ترانه هایم را
در جوشش خاک

پیوند باش

تا در برهوت آسمان میهنم
و در اعجاز نسیم

معنای جاودانه باشم

تکیه گاهی

تا مقصد طلوع بامدادان

تا شور و هلهله واژگانی

که بر پوست زبان نمی گنجند

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل

روز، دیدگاهها و رویدادهای روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

فراسوی خبرها.....

بازی حکومت با کارت خاتمی، سند موفقیت تحریم انتخابات

منصور امان

فراسوی خبر...دوشنبه ۱۴ اسفند

باند حاکم رژیم جمهوری اسلامی زیر ضربه سهمگینی که از شکست معرکه انتخاباتی خود دریافت کرده، به سختی دست و پا می زند. این وضعیت دشوار را هیچ شاهدی بهتر از پناه بردن آقای خامنه ای و همدستانش به رهبر باند رقیب، حُجت الاسلام خاتمی، به عنوان داروی مُسکن بیان نمی کند. روز گذشته (آدینه)، ساعاتی پس از بالا رفتن پرده نمایش رقابت دسته بندیهای درونی حکومت، خبرگزاری وابسته به سپاه پاسداران موسوم به "فارس" از حضور حُجت الاسلام خاتمی در لُژ ویژه تماشاچیان اجاره ای و انداختن رای او به صندوق خبر داد. از این هنگام به بعد و حتی پس از بسته شدن درب تماشاخانه، دستگاه های تبلیغاتی رسمی، بدون تنفس و عرق ریزان مشغول مأنور دادن روی همراهی آقای خاتمی با بالماسکه ولایی هستند.

بدون شک، بی اعتبار ساختن جنبش اعتراضی تحریم و بدنام کردن فراخوان دهندگان به آن، یک هدف این تلاش بوده است که در روزهای آینده نیز همچنان از سوی مراکز امنیتی - تبلیغاتی دستمالی خواهد شد. این یک مَتد شناخته شده است که تخریب مُناسبات و پاشیدن بذر بی اعتمادی را نشانه رفته و تاکنون بارها از سوی ارگانهای مزبور در شکل اعترافات اجباری در برابر دوربین تلویزیون یا دادگاه های نمایشی که در جریان آن مُتهمان علیه خود یا دوستان شان وادار به شهادت می شوند، به کار گرفته شده است. تفاوت سناریوی کنونی که سوژه اصلی آن را آقای خاتمی تشکیل می دهد با ترفندهای امنیتی یاد شده (مُستقل از داوطلبانه بودن اقدام وی)، گستردگی مخاطبان آن است. این بار پیام ارسالی حکومت از زبان رهبر اصلاح طلبان حکومتی نه به آدرس این یا آن گروه بلکه، به صندوق جامعه، به سمت میلیونها نفری که در خانه ماندند و پادشاه را در تالار متروک انتخاباتش لُخت و عریان به تصویر کشیدند، ارسال شده است. هدف، درهم شکستن روحیه آنهاست و معرفی شاهد زنده برای بی ثمری مقاومت در برابر خود.

با این حال، چنین نمی نماید که گرداندن آقای خاتمی در بازار مکاره "انتخابات" همان مفهومی را برای جامعه تداعی کند که مطلوب حکومت است. بی تردید برای بیشتر کسان، یافتن علت توجه غیرعادی آقای خامنه ای و همدستانش به رهبر باند رقیب و انداختن نورافکنهای نمایش انحصاری خود روی او، بسیار جالب تر و چشمگیر تر از تفسیرهای تکراری آنها در این باره است.

هر گاه حتی بخش اندکی از ادعاهای حکومت در باره موفقیت آمیز بودن "چالش امنیتی انتخابات" دُرست می بود، هر گاه باند حاکم باور می داشت که قادر خواهد بود بخش ناچیزی از ادعاهایش را به عنوان سکه رایج به جامعه قالب کند، در آن صورت هرگز نیازی به وارد کردن آقای خاتمی به بازی و گشودن فضایی برای تحرک او نمی داشت.

گذشتن کارت حُجت الاسلام خاتمی روی میز جامعه ی مُعترض، نه یک آس برای وادار کردن آن به جا زدن بلکه، همان سندی است که انبوه تحریم کنندگان برای اثبات کارایی بایکوت نمایش دولتی به طور خاص و مُبارزه و مقاومت به طور عام بدان نیاز داشتند.

با تشکر از سید خندان

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر... چهارشنبه ۱۶ اسفند

صحنه گردانان و معرکه گیران انتخابات فرمایشی، از ورای سرمای تحریم عمومی، به دنبال کورسویی برای گرما بخشیدن به شعبده بازی خود هستند. در این میان سید محمد خاتمی علیرغم دل رنجوری بابت به حساب نیاوردن پیش شرطهایش از طرف «عمود خیمه نظام» با شرکت در شعبده بازی خامنه ای نشان داد که بر خلاف احمدی نژاد اهل قهر کردن نبوده و همواره بر عهد خود با استبداد پایدار است.

رای خاتمی در خدمت بازار گرمی این دوره از شعبده بازی قرار گرفت. واقعیت این است که خاتمی هیچ کار عجیب و غریبی نکرده است. او وفاداری همیشگی خود به استبداد مذهبی را نشان داده است. عده ای از این عمل بسیار عادی خاتمی شگفت زده شده اند. کسانی که مغلوب شده و بدون این که با صراحت از تحریم صحبت کنند به نوعی از عدم شرکت در انتخابات فرمایشی دفاع کرده اند. این گروه فکر می کردند که عدم توجه به پیش شرطهای خاتمی، به معنی این است که او در این شعبده بازی شرکت نمی کند. کسانی هم مایل بودند تا با عدم شرکت خاتمی در این نمایش، عرق شرم حمایت از خاتمی در دوران ریاستش را تبدیل به افتخار کنند. فراسوی همه گفته ها در مورد شرکت خاتمی، باید گفت که خاتمی همان است که بود. او که خود را یک تدارکچی معرفی کرده بود، نمی توانست به عمود خیمه نظام پشت کند.

خاتمی در روای «بازگشت به آرمانهای اصیل انقلاب و قانون اساسی و ایجاد فضای همدلی و مشارکت همگان» به طور نقد به خدمت اهداف ولی فقیه قرار می گیرد و این عمل سید خندان در شرایطی صورت می گیرد که جنبش عظیم توده ای در سال ۱۳۸۸ بر این رویاها خط یطلان کشید.

خاتمی که خود اسیر گذشته است و مشروعیت خود را از قانون اساسی، ولایت فقیه و ارتجاع می گیرد، انتظار دارد «همه با اسیر نماندن در گذشته و با نگاه به آینده روند تازه ای را در کشور آغاز کنند». مقدم فر، معاون فرهنگی سپاه روز دوشنبه ۱۴ اسفند، گفت خاتمی «به خاطر این که مفتضح نشود» در انتخابات شرکت کرد.

در دریایی از تنفر مردم نسبت به رژیم، خاتمی طرح آستی و بخشش را به مردم و رژیم مطرح کرده بود که مورد خشم همگانی قرار گرفت. وی از مردم می خواست که قاتل فرزندانشان را ببخشند و از طرف دیگر از قاتل می خواست که مردم را به خاطر گرفتن حقشان ببخشند. خاتمی با شرکتش در شعبده بازی ۱۲ اسفند بر تداوم همکاری و همراهی اش در سرکوب مردم مهر تایید گذاشت و بر پیشانی تعدادی از سینه چاکانش عرق شرم نشانید. او صداقت و وفاداری اش را به سلطنت مطلقه خامنه ای نشان داد.

"سووال از رییس جمهور"، یک دیدار سه جانبه با خامنه ای

منصور امان

فراسوی خبر... دوشنبه ۲۲ اسفند

بُز مُرده "سووال از رییس جمهور" بار دیگر به میدان سیاست جمهوری اسلامی افکنده شده و طرفهای مُسابقه در اطراف آن به تاخت و تاز مشغول شده اند. دور جدید این رقابت فصلی در حالی برگزار می شود که سوژه اصلی آن را دیگر آقای احمدی نژاد، گماشته ولی فقیه بر مسند ریاست جمهوری تشکیل نمی دهد.

از همان هنگام که آقای خامنه ای، مجلس را به دلیل حمله به آقای احمدی نژاد در جریان معرفی وزیر ورزش "رذل" خواند، آشکار ساخت که یورش به گماشته یاعی شده اش را خط قرمز خود می داند. او که نقش اصلی در بر کشیدن آقای احمدی نژاد را ایفا کرده، منافع زیادی در برجسته شدن محصول "بی بصیرتی" خود ندارد. از این رو، مُفیدترین راهکاری که آقای خامنه ای می تواند برای خارج شدن از این

گرداب داشته باشد، به دست گرفتن مدیریت جدال با پادوی خود و فراكسیون نظامی - امنیتی دولت و ریل گذاری آن به صورتی است که روند کشمکشها از کنار او عبور کند.

در این راستا، چُماق "سووال از رییس جمهور" تا هنگامی که به گونه تهدید آمیز و ترسناکی فقط در فضا چرخ می خورد و آقای خامنه ای قادر به تعیین زاویه و ارتفاع آن می بود، ابزار سودمندی برای باجگیری و گوشمالی پادوی نافرمان به شمار می آمد. بازیهای سرگرم کننده ای همچون تعداد امضاها، پس گرفتن امضا، حدنصاب، اعلام وصول، ارجاع به کمیسیون و جُز آن، بادی بود که زیر دگنگ دمیده می شد تا آن را در هوا مُعلق نگه دارد.

در همین حال رُقُبای آقای احمدی نژاد در مجلس نیز خیلی زود دریافتند که با این کارت می توانند دور میز بازی یک صندلی هم برای "رهبر" پیش بکشند. دور تازه مُسابقه ده سووالی نیز به جریان افتادن خود را مدیون بالا رفتن "مقام مُعظم" از دیوار تشکُل انتخاباتی راست سُنّتی و بیرون انداختن صاحبخانه است. آنها با بیرون کشیدن این پرونده از بایگانی، خود را به یک ابزار چانه زنی در پروسه تقسیم کُرسیهای مجلس مُجهز می کردند.

از این زمان به بعد، مُلاقات در زمین "سووال از..." به یک دیدار سه جانبه تبدیل شد که آقای خامنه ای با تمام نیرو مانع انجام گرفتن آن می شود و این بار نیز همه اهرمهایی که در اختیار دارد را برای سر نگرفتن مُلاقات در انتهای حوزه آتورپته خود به کار خواهد گرفت.

شگردهای "رهبر" برای به هم آوردن سر و ته موضوع می تواند کارا یا ناکارا باشد، اما در هر صورت او برای حفظ مقام سوزنبنانی این ریل، ناچار به پرداخت امتیاز به هر دو حریف است.

در فراسوی گزارش احمد شهید

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر سه شنبه ۲۳ اسفند

روز دوشنبه ۲۲ اسفند گزارش دوم احمد شهید پیرامون وضعیت حقوق بشر در ایران منتشر شد. این گزارش نسبت به گزارش قبلی، منتشر شده در ماه دسامبر ۲۰۱۱، مفصل تر و به موارد بیشتری از دستگیریها، شکنجه و آزار و اذیت رایج در ایران پرداخته است. گزارش منتشر شده همچنان بر نقض حقوق بشر در ایران تاکید می کند.

احمد شهید با تاکید بر این که جمهوری اسلامی اجازه سفر به وی برای بازدید از زندانها و دیدار با قربانیان را نداده است، از رژیم خواسته است تا «برای توقف نقض سازمان یافته حقوق بشر، تعریفی روشن از جرائم علیه امنیت ملی ارائه شود.»

لازم به یادآوری است که گزارش قبلی آقای احمد شهید، گزینشی از موارد نقض حقوق بشر در ایران بود که به موارد بسیار محدودی از قربانیان رژیم اشاره کرده بود. در گزارش قبلی نامی از فعالان کارگری که به طور مستمر زیر فشار و آزار و یا در زندان به سر می برند برده نشده بود. گزارش قبلی مورد انتقاد فعالان حقوق بشر و نیز فعالان کارگری قرار گرفت. در گزارش دوم احمد شهید به موضوع فشار بر فعالان گارگری اشاره شده است.

در حکومت ولایت فقیه، امنیت ملی برابر با امنیت ولایت فقیه است. عملکرد حکومت نشان داده که هر کسی اصل ولایت فقیه را زیر سوال ببرد، از نظر نهادهای امنیتی و قضایی جمهوری اسلامی، اقدامی علیه امنیت انجام داده است. همه مواردی هم که آقای احمد شهید در گزارش خود آورده است بر همین منظر از طرف پایوران رژیم توجیه شده است.

لاریجانی دبیر به اصطلاح حقوق بشر ولایت فقیه، گزارش احمد شهید را «بی پایه و اساس» دانست. گزارش احمد شهید دستاورد فعالیت مدافعان حقوق بشر است. این گزارش هنگامی می تواند تاثیر گذار باشد که در نهادهای بین المللی تبدیل به ابزار فشار بر حکومتهای ناقض حقوق بشر شود.

در رویدادی دیگر، روز دوشنبه ۲۲ اسفند، سازمان گزارشگران بدون مرز، برای چهارمین سال، رژیم ایران را به عنوان دشمن اینترنت دانست. این سازمان از شرکتهای بین المللی و بنگاههای اقتصادی که با فروش و صادرات ابزارهای مورد استفاده در سانسور و تعقیب با دولت ایران همکاری می کنند، انتقاد کرده است.

سپاه پاسداران، تیولدار وزارت نفت

جعفر پویه

فراسوی خبر ... چهارشنبه ۲۴ اسفند

روز گذشته (سه شنبه)، نمایندگان دست چین شده در مجلس آخوندها مواد دیگری از "طرح تعیین وظایف وزارت نفت" را با واگذاری اختیارات گسترده ای به وزیر نفت تصویب کردند. در ماده ۱۱ این طرح که با قید یک فوریت به مجلس آخوندها آورده شده، گفته می شود: "واگذاری و اجرای طرحهای مربوط به اکتشاف، توسعه، تولید، تعمیر و نگهداشت میادین مشترک نفت و گاز با تایید وزیر نفت و فقط با رعایت آیین نامه معاملات شرکت ملی نفت ایران از شمول قانون برگزاری مناقصات مستثنی است."

با این حساب، مجلس آخوندها، وزارت نفت، یعنی بزرگترین منبع ثروت ملی مردم را همچون تیولی به "رستم قاسمی"، فرمانده قرارگاه خاتم الانبیا سپاه پاسداران واگذار کرد. باز گذاشتن دست فرمانده سپاه که اکنون وزیر نفت شده است در واگذاری قراردادهای آن وزارتخانه بدون رعایت قوانین کشور به معنی تبدیل وزارت نفت به ملک شخصی پاسدار قاسمی یا به زبان دیگر، واگذاری کامل تمامی قراردادهای نان و آبدار و پر منفعت آن به سپاه پاسداران است.

گماشتگان نشانده شده در مجلس آخوندی به همین بسنده نکرده و سپاه و کارچاق کنهای آن که قراردادهای وزارت نفت را به طور صوری در دست دارند را از رعایت قانون و تشریفات گمرکی و همچنین پرداخت مالیات و حقوق گمرکی ابزار و وسایل وارداتی خود معاف کرده اند. در تبصره ۳ ماده فوق آمده است: "ترخیص کالاها و ماشین آلات مربوط به طرحهای موضوع این ماده از مبادی گمرکی کشور قبل از پرداخت مالیات بر ارزش افزوده و حقوق ورودی و هزینه های گمرکی، بلافاصله پس از ثبت در مبادی فوق با تعهد ذیحسابی و تایید وزیر نفت مجاز است."

به غیر از موارد یاد شده، روز چهارشنبه هفته گذشته طبق تصویب مجلس نشینان دست چین شده شورای نگهبان، "وزارت نفت اجازه یافته است تا بدون الزام به رعایت قانون خدمات مدیریت کشوری ناظر بر شرایط استخدام و حقوق کارکنان دولت، آیین نامه خاصی را برای استخدام و پرداخت حقوق و مزایای آن دسته از کارکنان شرکتهای تابعه نفت که در واحدهای عملیاتی و تخصصی شاغلند، تهیه و به تصویب هیات وزیران برساند."

بر این اساس پرداخت حقوقهای کلان و غیر قابل تصور به نزدیکان و نور چشمیها تحت عناوین مختلف نیز قانونی شده و در اختیارات وزیر - پاسدار نفت است. همچنین این مصوبه با برکناری احمدی نژاد از ریاست مجمع عمومی شرکت ملی نفت و واگذاری آن به وزیر سپاهی، بخشی از اختیارات تا کنونی رییس جمهور ملاها را نیز به پاسدار قاسمی واگذار کرده بود.

با این حساب اینگونه می شود گفت که مجلس آخوندی در آخرین روزهای عمر خود، اختیار ثروت ملی مردم ایران را به پاسدار قاسمی تفویض کرده تا در هر تغییری در مجلس آینده و تغییر در چینش نیروها، امکان دسترسی به وزارت نفت که اکنون در تیول سپاه پاسداران است، وجود نداشته باشد.

هر روز فراسوی خبر را در سایتهای ایران نبرد و جنگ خبر بخوانید

www.iran-nabard.com
www.jonge-khabar.com

وعده های تو خالی دولت دست نشانده، موضوع جوکهای سال ۹۰ مردم

لیلا جدیدی

فراسوی خبر...دوشنبه ۲۹ اسفند

در روزهای پایانی سال ۹۰، کارنامه جمهوری اسلامی با سوق دادن بیشتر زحمتکشان به زیر خط فقر، بیکاری، فقدان مسکن، بالا رفتن هزینه نیازهای اولیه، اعتیاد، تن فروشی و ده ها نمونه دیگر در این سال، سیاه تر از گذشته به نمایش گذاشته است. احمدی نژاد، دست نشانده ولی فقیه، تنها دلچکی نیست که از مملکت داری فقط اطوار آن را دارد. وعده ها و قولهایی که در آغاز سال ۹۰، "رهبر"، رییس جمهور و مجلس ارتجاع به مردم دادند، همگی آنان را به سوژه لطیفه های گزنده مردم ایران تبدیل کرد. بی دلیل نیست که مردم این جماعت را "بزرگترین شیمیدانان جهان" لقب داده اند، "زیرا توانسته اند تومان را به پهن تبدیل کنند!"

سال گذشته خامنه ای در پیام نوروزی خود، سال ۹۰ را سال "جهاد اقتصادی" نامید. دوش به دوش او، احمدی نژاد هم وعده های رنگارنگی داد. او قول ایجاد دو نیم میلیون شغل داد و گفت، در طول ۲ یا ۳ سال، مشکل بیکاری ریشه کن می شود. اما نه تنها مردم ایران و جوانانی که وارد بازار کار شدند، اثری از محلهای کار ندیدند، بلکه مرکز آمار خود رژیم، روند اشتغال را منفی اعلام کرد. این در حالیست که عبدالرضا شیخ الاسلامی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، دزدی میلیاردی شرکای خود، مشایبی و احمدی نژاد را مانع عمل نشدن این وعده توصیف کرد.

رییس جمهور دست نشانده گفته بود، در سال جاری طرح عمران روستاها و شهرها و طرح مسکن با گستردگی هر چه تمام تر در شهر و روستا ادامه پیدا خواهد کرد. وی گفته بود، تا ۲ یا ۳ سال دیگر هیچ ایرانی بدون مسکن نخواهد بود. او از این هم فراتر رفته و وعده داد که تا پایان سال ۹۰ به هر خانوار یک قطعه زمین ۱۰۰۰ متری رایگان تعلق خواهد گرفت تا مردم بتواند در بخشی از آن بنای مسکونی و در بخش دیگری به احداث باغ اقدام کنند.

با این حال، آمارها نشان می دهد که قیمت اجاره مسکن همچنان رو به افزایش بوده، بطوری که اکنون حتی در مناطق متوسط تهران برای رهن یک واحد کوچک ۵۰ تا ۶۰ متری باید مبلغی در حدود ۲۵ میلیون و در برخی مناطق تا ۵۰ میلیون تومان پرداخت کرد.

رییس جمهور رژیم ولایت فقیه همچنین کاهش قیمتتها را وعده داده بود که نه تنها مردم با بالا رفتن سرسام آور بهای اجناس روبرو شدند، بلکه حتی آمار سفارشی بانک مرکزی هم بر دروغ بودن این حرف صحنه گذاشت.

وی همچنین ادعا کرده بود که یارانه ها تا حداقل دو برابر افزایش خواهد یافت که در عمل به تلاش برای حذف ده میلیون نفر و بیشتر از دریافت رایانه ختم شد. این در حالیست که حتی پرداخت دستمزد و عیدی کارگران نیز همچنان یکی از موضوعات اعتراضات کارگری باقی مانده است.

مردم هنوز فراموش نکرده اند که پیشتر نیز احمدی نژاد گفته بود به هر نوزادی که به دنیا می آید، یک میلیون تومان می دهد و با یک حساب سرانگشتی ادعا کرده بود آنها در سن ۱۸-۲۰ سالگی، به طور معجزه آسایی ۲۰۰ میلیون در حساب خود خواهند شد.

نمونه ها زیادند، اما جای این آخرین مورد را خالی نگذاریم که خبرنگاران گوش به فرمان و ساندیس خور هم که کارت هدیه ۳۰۰ و ۴۰۰ هزار تومانی از احمدی نژاد دریافت کرده بودند، بعد از مراجعه به بانک دریافتند که اعتبار کارتها صفر است.

در آغاز سال نو نیز به مردم زحمتکش ایران وعده های رنگارنگ دیگری داده خواهد شد که موجبات تمسخر بیشتر گویندگانش را فراهم خواهد آورد. احمدی نژاد، رییس دولت امنیتی- نظامی در یکی از سفرهای استانی خود بهانه آورده بود: "من این وعده ها را می دهم، ولی اگر مخالفان بگذارند."

آگاهی نیز پاسخ داده بود: "بنده هم قول می دهم اهل بهشت شوم، اگر معصیت و گناه بگذارند!"

سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می کنیم.

شهدای فدایی در فروردین ماه

رفقا: جواد سلاحی - حبیب مؤمنی - خشایار سنجری - منصور فرشیدی - محمد معصوم خانی - بیژن جزنی - حسن ضیاء ظریفی - عباس سورکی - مشعوف (سعید) کلانتری - محمد چوپانزاده - عزیز سرمدی - احمد جلیل افشار - حمید اکرامی - محمدرضا کامیابی - غزال (پریدخت) آیتی - سیمین پنجه شاهی - عباس هوشمند - علی میرابیون - یدالله سلسبیلی - ناصر توفیقیان - جلیل اراضی - بهرام آق اتابای - عطا خانجانی - محمدآراز (بهرروز) - آراز محمد وردی پور - غفور عمادی - عبدالله صوفی زاده - بردی محمدکوسه - غراوی - قربانعلی پورنوروز - سعید جوان مولایی - علی محمد خوجه - فیروز شکری - آنه بردی سرافراز - قربان (آرقا) شفیع - فیروز صدیقی - نور محمد شفیع - محمد رسول عزیزیان - پروین افروزه - محمد حرمتی پور - منوچهر کلانتری - صدیق دیده ور و ... در پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع توسط مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.



مهندس بردیا مستوفیان پس از ۴۸ ساعت بازرسی و بازگیری ساعتی پس از ورود به لیبرتی به شهادت رسید

ساعت ۶ صبح روز سه شنبه اول فروردین سال ۱۳۹۱، مجاهد خلق مهندس بردیا امیر مستوفیان، که جزو سومین گروه انتقالی به لیبرتی بود، ساعتی پس از ورود به لیبرتی در اثر خستگی مفرط، دچار ایست قلبی شد و به شهادت رسید.

مجاهد شهید بردیا مستوفیان ۴۴ ساله، یک متخصص برجسته برق از ۲۰ سال پیش

برای ادامه مبارزه علیه فاشیسم دینی حاکم بر ایران به صفوف رزم آوران آزادی در شهر اشرف شتافت. مهندس مستوفیان که در ۴۸ ساعت گذشته مشغول بازگیری و پروسه بازرسی بود، پس از پیاده شدن در لیبرتی برای خواندن نماز به داخل بنگال رفت، اما دیگر از بنگال خارج نشد و وقتی دوستانش برای رفتن به مراسم جشن نوروز سراغ او رفتند با جسد بیجان او مواجه شدند و بلافاصله او را به نزد پزشک عراقی در لیبرتی منتقل کردند. پزشک مزبور علت مرگ را ایست قلبی ناشی از خستگی و فشار تشخیص داد.

بازرسی بارها که از ساعت ۸ صبح یکشنبه ۲۸ اسفند آغاز شده بود تا ظهر روز دوشنبه ۲۹ اسفند ادامه یافت. به دنبال آن بازرسی افراد شروع شد. در یک مرحله از این بازرسی موهن، نیروهای ویژه ضربت موسوم به سوات، به ساکنان حمله کرده و با باتون برقی به ضرب و شتم آنها پرداختند.

ستون ساکنان ساعت ۸ و ربع بعد از ظهر دوشنبه از اشرف حرکت کرد. اما پس از رسیدن به منطقه لیبرتی به رغم تمامی بازرسیها در اشرف، یکبار دیگر مورد بازرسی قرار گرفتند و به دلایل واهی آنها را ساعتها در سرمای شدید نگاه داشتند، ساعت ۶.۵ صبح سه شنبه اول فروردین ۱۳۹۱ یعنی بیش از ۱۰ ساعت بعد همه آنها در لیبرتی پیاده شدند.

دولت عراق و یونانی، از چندین روز پیش، در یک شتاب غیرقابل توجیه اصرار داشتند جا به جایی گروه سوم روز ۲۹ اسفند انجام شود و اصرارهای ساکنان و نمایندگانشان را، برای آن که این جا به جایی در روز سوم

فروردین و بعد از نوروز انجام شود، نپذیرفتند. این مطلب که انتقال در روز ۲۹ اسفند فشار فوق العاده زیادی بر ساکنان تحمیل می‌کند، بارها به صورت مکتوب و شفاهی به نماینده ویژه دبیرکل و مقامهای یونامی از سوی نمایندگان اشرف اعلام شده بود.

این در حقیقت یک جا به جایی اجباری است که دولت عراق برای خوشآیند فاشیسم دینی حاکم بر ایران و تلخ کردن عید نوروز ساکنان اشرف، تحت نظر ملل متحد، به آن مبادرت کرده است که به فجایعی چون شهادت بردیا مستوفیان منجر شده است.

مقاومت ایران، توجه دبیرکل و شورای امنیت ملل متحد و دولت ایالات متحده آمریکا را به نقض فاحش حقوق ساکنان اشرف و این جا به جایی اجباری جلب می‌کند و خواستار تضمین حداقل اطمینانهای ساکنان اشرف از سوی آنان، به منظور جلوگیری از فجایع بیشتر است.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران
اول فروردین ۱۳۹۱ (۲۰ مارس ۲۰۱۲)

دو DVD در یک بسته

- ۱- فیلم کامل یادمان چهلمین سالگرد رستاخیز سیاهکل در کُن - آلمان،
 - ۲- چهلمین سالگرد حماسه سیاهکل در تلویزیونهای آسوسات، سیمای آزادی و تیشک
- مجموعه این دو DVD ۹ ساعت است
- بها: ۱۰ یورو یا ۱۵ دلار به اضافه ۲ یورو یا ۳ دلار برای هزینه پست
- برای دریافت این بسته با آدرس زیر تماس بگیرید
- nabarad@iran-nabard.com

NABARD - E - KHALGH

No : 321 20 mars. 2012 / Price: \$ 1 – 1 euros
Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas
Executive Editor: Zinat Mirhashemi
Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE
NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A
NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA
www.iran-nabard.com E.Mail: nabard@iran-nabard.com
Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION